

عربى

* قواعد صرف و نحو *

نگارش: امرا لله همت - احسان الله همت

تحریر و تکثیر از: موسسه نایب گورش
ضلع شمالی میدان ۲۴ اسفند

*** فهرست مطالب ***

بخش اول

	۱- مقدمات
۳	۱- الفبای زبان عربی
۳	۲- حروف شمسی و قمری
۴	۳- حرکت و سکون
۵	۴- تشدید
۶	۵- اعراب و بناء
۶	۶- تنوین
۸	۷- اسم - فعل - حرف
۹	۸- حروف اصلی و حروف زائد
۱۱	۹- استفاده از کتاب لغت (۱)
	۲- بحث فعل
۱۳	۱۰- صیغه های فعل
۱۴	۱۱- فعل ماضی
۱۵	۱۲- فعل مضارع
۱۶	۱۳- افعال ثلاثی مجرد
۱۸	۱۴- استفاده از کتاب لغت (۲)
۱۹	۱۵- افعال ثلاثی مزید
۲۲	۱- باب افعال
۲۳	۲- باب تفعیل
۲۳	۳- باب مفاعله
۲۴	۴- باب تفعیل
۲۴	۵- باب تفاعل

۲۵	۶- باب افعال
۲۶	۷- باب انفعال
۲۶	۸- باب افعال
۲۷	۹- باب استفعال
۲۹	۱۶- افعال رباعی مزید فیه
۳۰	۱۷- انواع ماضی
۳۱	۱۸- انواع مستقبل
۳۱	۱۹- فعل امر
۳۱	۲۰- ساختن امر حاضر
۳۳	۲۱- ساختن امر غایب
۳۴	۲۲- همزه قطع و همزه وصل
۳۵	۲۳- موارد قطع و وصل همزه
۳۸	۲۴- سالم و غیر سالم
۴۶	۲۵- استفاده از کتاب لغت (۳)
۴۹	۲۶- نون تاکید
	۳- مبحث اسم
۵۱	۲۷- مقصور - ممدود - منقوص - صحیح الآخر
۵۱	۲۸- مذکرو مونث
۵۲	۲۹- مفرد و مثنی و جمع
۵۷	۳۰- اسم منسوب
۵۷	۳۱- اسم مشتق
۵۷	۱- اسم فاعل
۵۹	۲- اسم مفعول
۶۰	۳- ۴- صفت مشبیه و صفت تفصیلی

۶۱	۵- صیغه مبالغه
۶۲	۶- ۷- اسم زمان و اسم مکان
۶۲	۸- مصدر میمی
۶۳	۹- اسم آلت
۶۳	۱۰- مصدرهای مزید
۶۵	۳۲- معرفه و نکره
۶۵	۳۳- اسم های معرفه
۶۶	۱- ضمیر
۶۶	۲- اقسام ضمیر متصل
۶۹	۳- اقسام ضمیر منفصل
۷۱	۴- اسم اشاره
۷۲	۵- اسم موصول
۷۳	۳۴- اعداد
	۴- حروف
۷۶	۳۵- حروف ابجد
۷۷	۳۶- حروف

بخش دوم

	۱- اعراب اسم
۷۸	۳۷- اسمهای مثنی
۸۰	۳۸- جمله
۸۲	۳۹- اسم + اسم
۸۲	(۱) موصوف و صفت
۸۴	(۲) مضاف و مضاف الیه

۸۵	چند تبصره مهم
۸۷	تشخیص موصوف و صفت از اضافه
۸۹	(۳) مقبوع + تابع
۹۴	۴۰ - حروف جر
۹۶	۴۱ - فاعل
۹۸	۴۲ - مفعول
۱۰۱	۴۳ - فعل لازم - فعل متعدی
۱۰۱	۴۴ - متعدی ساختن فعل لازم
۱۰۳	۴۵ - استفاده از کتاب لغت (۴)
۱۰۵	۴۶ - تعداد مفعول به
۱۰۷	۴۷ - فعل معلوم - فعل مجهول
۱۰۸	۴۸ - ساختن فعل مجهول
۱۱۰	۴۹ - اسمائیکه فعل خود را دارند
۱۱۲	۵۰ - مفعول مطلق
۱۱۳	۵۱ - چند نکته در مورد اعراب اسم
۱۱۴	اسم غیر منصرف
۱۲۰	۵۲ - افعال ناقصه
۱۲۱	۵۳ - حروف شبهه به لیس
۱۲۲	۵۴ - حروف شبهه بالفعل
۱۲۳	۵۵ - فرق میان ان و آن
۱۲۷	۵۶ - لا * نفی جنس
۱۲۸	۵۷ - ظرف
۱۲۹	۵۸ - منادی
۱۳۱	۵۹ - حال
۱۳۱	۶۰ - تمیز

۱۳۴	۶۱- مواضع رفع اسم
۱۳۴	۶۲- مواضع جبر اسم
۱۳۵	۶۳- مواضع نصب اسم
	۲- اعراب فعل
۱۳۶	۶۴- مواضع نصب فعل
۱۳۹	۶۵- فعل تابع
۱۴۱	۶۶- مواضع جزم فعل
۱۴۱	۶۷- عوامل جازم يك فعل
۱۴۱	۶۸- حرف ل
۱۴۲	۶۹- افعال منفی
۱۴۲	۱- ماضی منفی
۱۴۳	۲- مضارع منفی
۱۴۳	۳- امر منفی
۱۴۴	۷۰- فعل استفهامی
۱۴۴	۷۱- فعل تعجب
۱۴۵	۷۲- عوامل جازم دو فعل
۱۴۷	۷۳- ا ن
۱۴۸	۷۴- اعراب فعل
۱۵۱	۷۵- چند تذکر مفید

* اگر بعد از مطالعه هر بحث تعریفات آن *

* به وقت کامل انجام داده نشود - *

* مطالعه بحث بعد سودمند نخواهد *

لطفاً قبل از مطالعه کتاب اغلاط زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۳	هو الله	هو الله
۵	۱	حروف شمسی و قمری	از حروف شمسی و قمری
۹	آخر	استقفار	استخفار
۱۶	۸	۲- مفرد است یا	۲- مفرد است یا مثنی یا جمع
۲۴	آخر	بار لا ثوبیهما	تبار لا ثوبیهما
۲۸	۴	استمعت	استمعت
۳۱	۵	حرف (س)	حرف (س)
۳۳	۸	لتذهب	لتذهب
۳۵	۱	همزه قطع	همزه قطع
۳۶	۱۱	علی امر	علی امر
۳۹	آخر	فعلی علیه باشد	فعلی حرف علیه باشد
۴۰	۴	مد	مد
۴۰	۵	زلزل	زلزل
۴۳	۱۷	باب استفعال	باب استفعال
۴۴	۱۱	استفاد	استفاد
۴۹	۶	تالله	تالله
۵۲	۴	(ة) تانیث	(ة) تانیث
۵۳	۱۰	تشنیه	تشنیه
۵۴	۲	مذکر	مذکر
۵۷	۲	حقابق	حقایق
۵۸	۱۱	تدبیر	تدبیر
۵۹	۹	حرف ماقبل	حرف ماقبل آخر
۶۴	۵	معظم	معظم
۶۷	۱۱	ضنه	ضمه

آنچه را	آنچه	۱	۷۳
ثمانیه عشر	شمانیه عشر	۱۰	۷۴
۱۰۰	۱۰۱	۱۳	۷۴
العشرين	المشرين	۲	۷۵
للامهات	للامات	۹	۷۷
الصلوه	الصلووه	۱۳	۷۸
ثمانی عشره	ثمانی عشره	آخر	۷۸
ووحاقد میا	ووحاقد میا	۱	۸۲
سمیع دعا	سمیع دعا	۴	۸۷
ایشته	ایشته	۱۴	۹۵
بظهورات خلقتك	بظهورات خلقتك	۱۴	۹۵
الرجل	الرجل	۱۱	۱۰۳
جلس علی	جلس، علی	۲	۱۰۵
(محلا مجرور)	(مح مجرور)	۸	۱۱۱
عم علی	عمل علی	۱۰	۱۱۱
مفعول مطلق	مصدر مطلق	۲	۱۱۳
مفعول مطلق	مصدر مطلق	۳	۱۱۳
جدباء	جدباء	۱۱	۱۱۴
صفت	مضاف الیه		
رفع به اسم و نصب به خبر	رفعها اسم وخبر	۸	۱۲۰
لات	لات	۱۷	۱۲۱
مشبیه بالفعل	ظرف زمان مشبه بالفعل	آخر	۱۲۲
حرف آخر	حروف آخر	۵	۱۳۰
لن	لن	۵	۱۳۸
حرف نصب	حرف حزم		
احسن بالصدق	احسن با صدق	۱۶	۱۴۴
مفاتیح	مفا	۱۷	۱۵۰

" الفبای زبان عربی "

الفبای زبان فارسی ۳۲ حرف است ولی در زبان عربی چهار حرف پ - چ - ژ - گ وجود ندارد لذا اعراب کلمات خارجی را که دارای این حروف هستند تغییر میدهند .

مانند : ژاپن ← جاپان
چین ← سین
تلگراف ← تلغراف

بنابراین الفبای زبان عربی ۲۸ حرف است .

أ ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك
ل م ن و ه ی

و بدین ترتیب تلفظ میشود :

همزه هاء تاء ثاء جیم حاء خاء دال ذال را زاء سین شین صاد
ضاد طاء ظاء عین فین فاء قاف کاف لام میم نون واو هاء یاء

" حروف شمسی و قمری "

در زبان عربی اغلب اوقات حرف ال در جلوی اسم قرار میگیرد و آنرا مشخص و معلوم

(معرفه) میکند مانند The در زبان انگلیسی

کتاب (کتابی) Abook

الکتاب (کتاب) The book.....

(۱)

حرف ك اگر آخر کلمه واقع شود آنرا باین صورت (ك) مینویسند .

در جلوی بعضی اسمها وقتی ال بیاید (ل) آن تلفظ نمیشود و حرف اول اسم تشدید میگیرد .
این اسم ها بایکی از ١٤ حرفی که حروف شمسی نام دارند شروع میشوند مثل خود کلمه شمس

أل + شمس ← الشَّمْسُ

١٤ حرف دیگر حروف قمری خوانده میشوند که این خاصیت را ندارند مثل خود کلمه قمر

أل + قمر ← الْقَمَرُ

حروف شمسی عبارتند از : ت ، ث ، د ، ذ ، ر ، ز ، س ، ش ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ل ، ن

حروف قمری عبارتند از : ا ، ب ، ج ، ح ، خ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ك ، م ، و ، ه ، ی

حفظ کردن این حروف ضروری است .

" حَرَكَت و سَكُون "

حروف عربی بوسیله سه حرکت تلفظ میشوند : ضمه (ُ) فتحه (َ) كسره (ِ) .

عدم حرکت سکون نامیده میشود و علامت آن چنین است (ْ) یا (۰) هرگاه علامت (ص)

روی همزه مشاهده شد این حرف تلفظ نمیشود مانند : فَأَشْهَدُ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ . که خوانده

میشود : فَشْهَدُ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ : اَيَاكُمْ اَنْ يُخْرِجَكُمْ اِلَّا صِفَا عَنْ شَأْنِ الْاَدَبِ وَالْوَقَارِ اَفْرَحُوا

بِفَرَحِ اسْمِ الْاَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّيْتُ الْاَفْئِدَةَ وَانْجَذَبَتْ عَقُولُ الْمُقْرِبِينَ .

حرفی را که ضمه داشته باشد مضموم . حرفی را که فتحه داشته باشد مفتوح و حرفی را که كسره

داشته باشد مكسور و حرفی را که سکون داشته باشد ساکن مینامند . مثال : مَوْسُوم : م (مفتوح)

وَ (ساکن) ، سُ (مضموم) ، وَ (ساکن) ، م (ساکن) .

عیسی : ع (مكسور) ، ی (ساکن) ، س (مفتوح) ، ی (ساکن) .

قاضی : ق (مفتوح) ، ا (ساکن) ، ض (مكسور) ، ی (ساکن) .

تبهیره = فرق همزه و الف اینست که همزه قبول حرکت میکند ولی الف همیشه ساکن است . الف

از حروف شمسی و قمری نیست . همزه را بصورت های (ء ، و ، ی ، ئ) مینویسند .

تشدید

هرگاه دو حرف هم جنس پهلوی هم قرار گیرند و حرف اول ساکن باشد دو حرف را بایک حرف نشان داده روی آن علامت (د) قرار میدهند و در تلفظ روی آن تکیه میکنند . مانند :

ق + ص + ا + ب ← قَصَاب
 ا + ط + ل + ا + ع ← اِطْلَاع
 م + ق + د + د + ر ← مَقْدَر

چون تشدید جانشین حرف شده است برخی اوقات بجای اینکه کسره را زیر حرف بگذارند زیر تشدید (روی حرف) قرار میدهند . در این صورت نباید با فتحه اشتباه شود . مثل :

مَعْلَم ← مَعْلَم مَعْلَم ← مَعْلَم مَعْلَم

تمیزین (۱)

جملات زیر را با تلفظ صحیح بخوانید . حروف شمسی و قمری را جدا کنید . حرکت هر

حرف را تمیزین کنید : مثال : بَابُ الْبَيْتِ

ب	قمری	ب	قمری	ب	مفتوح
الف	قبول حرکت نمیکند (ساکن)	ی	قمری	ساکن	
ب	قمری	ت	شمسی	مکسور	
ا	قمری	ل	شمسی	ساکن	

اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ . قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ . يَا اَبْنَ الْاِنْسَانِ كُنْتُ فِي قَدَمِ زَاتِي
 وَاَزَلِيَّةٍ كَيْتُونَتِي عَرَفْتُ حُبِّي فِيكَ خَلَقْتُكَ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي وَاَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي . قَوْلُهُ
 الْعَزِيزُ . قَوْلُهُ الْاَحْلَى . وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی . الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . اِنْ شَاءَ اللّٰهُ

کلمات عربی سه نوع اعراب میگیرند . اعراب رفع که بوسیله حرکت ضمه (ُ) روی حرف آخر کلمه ظاهر میشود . اعراب نصب که بوسیله حرکت فتحه (َ) روی حرف آخر کلمه ظاهر میشود . اعراب جر که بوسیله حرکت کسره (ِ) روی حرف آخر کلمه ظاهر میشود . اعراب جزم (که مخصوص فعل است) بوسیله سکون (ْ) روی حرف آخر فعل ظاهر میشود .

جزم مجزوم

و کلمه ایرا که قبول حرکت نکند مبنی می نامند . یعنی حرکت حرف آخر آن تغییر نمی کند و همیشه ثابت است . مثل کلمه هُوَ که هرگز هُو یا هُوَ نمی شود و آنرا مبنی برفتح نامند . یا زَهَبَ کاه زَهَب یا زَهَبُ نمی شود و آنرا مبنی برفتح نامند . و کلماتی مانند عَلی ، اِلٰی ، موسی ، عَصا ، عیسی که مبنی برسکون هستند .

تتوین نون ساکنی است که در تلفظ در آخر بعضی اسم ها گفته میشود ولی این حرف نون نوشته نمیشود . مانند کتاب که کتاب تلفظ میشود .

تتوین سه قسم است			
تتوین رفع (<u>َ</u>)	برای کلمات مرفوع		
تتوین نصب (<u>ِ</u>)	برای کلمات منصوب		
تتوین جر (<u>ِ</u>)	برای کلمات مجرور		
حرکات مخصوص حروف است	ب (مفتوح)	ب (مکسور)	ب (مضموم)
	ب (فتحه)	ب (کسره)	ب (ضمه)
	ب (ساکن)	ب (سکون)	
اعراب -	نصب	جر	رفع
مخصوص کلمات است	الكتاب، کتابا	الكتاب، کتاب	الكتاب، کتاب
	منصوب	مجرور	مرفوع
	جزم	لا تذهب	لا تذهب
	مجزوم		مجزوم

مثال : در کلمه الْقَلَمُ میگوئیم همزه مفتوح ، حرف لام ساکن ، حرف ق مفتوح ، حرف لام مفتوح ، حرف م مضموم است . و کلمه الْقَلَمُ کلمه ای است مرفوع یا اعراب آن رفع است که بوسیله حرکت ضمه روی حرف آخر کلمه (م) ظاهر شده است . اینکه چرا باید کلمه ای مرفوع یا منصوب یا مجرور یا مجزوم باشد بعد از " مفصلا " گفته خواهد شد در اینجا بذكر يك مثال اکتفا میکنیم :

مثلا " در زبان عربی میگویند همیشه فاعل مرفوع است ومفعول منصوب .

ضربَ حسنَ أحمدًا . حسن احمد را زد .
 فعل فاعل (مرفوع) مفعول (منصوب)

ضربَ أحمدٌ حسناً . احمد حسن را زد .
 فعل فاعل (مرفوع) مفعول (منصوب)

" اسم - فعل - حرف "

فعل کلمه‌ای است که بر واقع شدن عملی یا پدید آمدن حالتی در زمان معین دلالت کند
 بعبارت دیگر فعل کلمه‌ای است که بر معنی مستقلی دلالت کند و زمان آنرا هم بیان کند .
 مانند : کَتَبَ (نوشت) يَضْرِبُ (می‌زند) اِضْرِبْ (بزن) .
 اسم کلمه‌ای است که بر معنی مستقلی دلالت کند بدون قید زمان آن مانند : شَجَر (درخت)
 مَنْ (کسی که) الَّذِي (کسیکه) و بقیه موصولات ، أَنْتَ (تو) هُوَ (او) و بقیه
 ضمیرها . بنابراین اگر کلمه‌ای فقط بر حدوث عمل یا پدید شدن حالت دلالت کند بدون
 قید زمان آن اسم است مانند تمام مصدرها کِتَابَتْ (نوشتن) اِعْلَامَ (آگاه کردن) .
 (توجه دارید که در فارسی مصدر معمولاً با (ن) یا (تَن) ختم میشود مانند : بردن
 شستن ، پوشیدن و غیره پس با ترجمه کلمه بفارسی میتوانیم تشخیص بد هیم که مصدر است
 یا خیر) ، و همچنین اگر کلمه‌ای فقط بر زمان دلالت کند باز هم اسم است مانند : یَوْمَ (روز)
 أَمْسٍ (دیروز) أُسْبُوعٍ (هفته) .
 حرف کلمه‌ای است که بر معنی مستقلی دلالت
 نکند یعنی به تنهایی معنی نداشته باشد مانند : حَتَّى (تا اینکه) مِنْ (از) و غیره .

" تمرین (۲) "

در عبارات تمرین (۱) اسم و فعل و حرف را معین کنید ، اعراب کلمات تعیین شده را
 بیان نمایید . مثال : إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ .

إِنَّ	همانا	حرف	كَ	تو	اسم (ضمیر)
أَنْتَ	تو	اسم (ضمیر)	ال	حرف	
عَزِيزٌ	عزیز	اسم (مرفوع)			
الْ		حرف	وَهَّابٌ	بخشنده	اسم (مرفوع)

” حروف اصلی و حروف زائد ”

در زبان عربی هراسم یا فعلی چند حرف اصلی دارد که در تمام مشتقات آن تکرار میشود

باین مثال توجه فرمائید : کتاب (نوشته) مکتوب (نوشته شده) کاتب (نویسنده)

کَتَبَ (نوشت) اَكْتُبُ (بنویسید) مَكَاتِبَ (نوشته ها) مَكَاتِبَ (مکتب ها)

با کمی دقت معلوم میشود که در تمام اسم ها و فعل های بالا سه حرف (ك ، ت ، ب)

تکرار شده و هر کلمه ای علاوه بر این سه حرف اصلی حروفی زائد دارد . این سه حرف اصلی را

با سه حرف (ف ، ع ، ل) و با همان حرکتی که در کلمه آمده نشان میدهند و عین حروف

زائد را نیز تکرار میکنند . مانند :

کَتَبَ ... كَ + تَ + بَ	کَنَاتَبَ ... كَ + نَ + اَ + تَ + بَ
فَعَلَ ... فَ + عَ + لَ	فَاعِلَ ... فَ + اَ + عَ + لَ

مَكْتُوبَ ... مَ + كُ + تُ + وَ + بَ مَكْتُبَ ... مَ + كُ + تَ + بَ

مَفْعُولَ ... مَ + فَ + عَ + وَ + لَ مَفْعُلَ ... مَ + فَ + عَ + لَ

میگویند ، کَتَبَ بر وزن فَعَلَ میباشد و حرف زائد ندارد . کَاتِبَ بر وزن فَاعِلَ میباشد و یک

حرف زائد الف دارد . مَكْتُوبَ بر وزن مَفْعُولَ میباشد و دو حرف م و و (و) زائد دارد .

برای افعال ف را فاعل و ع را عین الفعل و لام را لام الفعل گویند .

کَتَبَ ... كَ + تَ + بَ فَعَلَ ... فَ + عَ + لَ

که (ك) فاعل و (ت) عین الفعل و (ب) لام الفعل گفته میشود .

بنابر این اگر بخواهیم وزن کلمه ای را تعیین کنیم اول باید حروف اصلی آنرا تشخیص بدهیم

با اضافه کردن حروف زائد کلمه هم وزن آنرا بسازیم . مثلاً : در استغفار با حروف اصلی

(غ ، ف ، ر) و حروف زائد (ا ، س ، ت ، ا) میشود اِسْتَفْعَال .

اُ + سَ + تِ + غَ + فَ + اَ + رَ

اُ + سَ + تِ + فَ + عَ + اَ + لَ

اگر نتوانستیم در نظر اول حروف اصلی را در کلمه پیدا کنیم باید دو یا چند مشتق را که با آن کلمه از یک ریشه باشند بخاطر آورده با مقایسه آنها به بینیم کدام حروف در همه آنها تکرار شده مثلا می خواهیم حروف اصلی (مُعَلِّم) را پیدا کنیم . کلمات زیر را بخاطر می آوریم :

مَعْلُوم ، عَالِم ، تَعَلَّمَ ، تَعْلِيم ، اِعْلَام

با کمی توجه معلوم میشود که حروف (ع ، ل ، م) در همه تکرار شده پس ریشه اصلی علم است و بهمین ترتیب تمام کلمات عربی . وزن کلمات بالا اینطور میشود :

عَالِم بَرُوزَن فَاعِل تَعَلَّمَ بَرُوزَن تَفَعَّل تَعْلِيم بَرُوزَن تَفَعَّل .

معمولا ریشه افعال عربی سه حرفی است (حروف اصلی سه است) که تمام مشتقات از آن

ایجاد میشود ولی برخی کلمات چهار حرف اصلی و برخی پنج حرف اصلی دارند که با :

فَ عَ اَ لَ لَ وِیَا فَ عَ لَ لَ لَ

نشان داده میشوند . مثل حروف اصلی این کلمات . یُتَرَجِّمُ ، مُتَرَجِّمٌ ، تَرْجَمَهُ ، تَرْجَمَ

چهار حرف ت ، ر ، ج ، م است که در همه مشترك است .

ریشه ، تَرْجَمَ تَ + رَ + جَ + مَ مُتَرَجِّمٌ مَ + تَ + رَ + جَ + مَ

بروزن فَعَلَّلَ فَ + عَ + لَ + لَ مُفَعَّلِلٌ مَ + فَ + عَ + لَ + لَ

فعل چهار حرف اصلی بیشتر ندارد ولی اسم ممکن است تا ه حرف اصلی نیز داشته باشد .

مانند : كِتَاب بَرُوزَن فِعَال حروف اصلی (ك ، ت ، ب)

جَعَفَر " فَعَلَّل " (ج ، ع ، ف ، ر)

عَصْفُورٌ (گنجشگ) بروزن فعلول (ع، ص، ف، ر)
 سَفَرَجَلٌ (به) " فَعَلَّلَ " (س، ف، ر، ج، ل)

اسم معمولاً کمترین حرف ندارد بنابراین اکثر اسمهایی که دو حرفی هستند یکی از حروف آنها حذف شده یعنی در اصل سه حرفی بوده‌اند مانند: آب و آخ که در اصل آب و آخو بوده (چنانکه بعداً خواهیم دید) حذف شده آب و آخ در تنبیه ظاهر میشود:

أَبَوَانِ، أَخَوَانِ، أَبَوَيْنِ، أَخَوَيْنِ.

" استفاده از کتاب لغت "

(۱)

حال که میتوانیم وزن اسم و فعل و حروف اصلی و حروف زائد آنها را تشخیص بدیم استفاده از کتاب لغت کار بسیار آسانی است. در کتابهای لغت انگلیسی و فارسی لغات را از روی حرف اول کلمه بترتیب حروف الفبا مرتب کرده‌اند. مثلاً برای پیدا کردن لغت ژرف حرف (ژ) را پیدا میکنیم بعد در قسمت (ژ) ردیف (ژر) تا میرسیم به (ژرف) کلمه ژرف بعد از کلمه (ژرو) و قبل از کلمه (ژروار) واقع شده است. در زبان عربی نیز لغتنامه‌ها به همین ترتیب حروف الفبا نوشته شده. با این تفاوت که اول باید بدانیم حروف اصلی کلمه کدامست تا در ردیف مربوطه بتوانیم تمام مشتقات آنرا پیدا کنیم. مثلاً اگر خواهیم معنی کلمه استخراج را پیدا کنیم در کتاب لغت فارسی اول قسمت (الف) حرف اول کلمه و بعد ردیف (س) الی آخر را پیدا میکنیم ولی برای یافتن معنی همین لغت از کتاب لغت عربی باید اول وزن کلمه را تعیین کرد، حروف اصلی را تشخیص داد، بعد حروف اصلی را در لغت معنی به ترتیب پیدا کرد مانند: استخراج بروزن استفعال، حروف اصلی عبارت از (خ، ر، ج) میباشد، پس باید لغت خرج را پیدا کرد در قسمت (خ) ردیف

(ر) بعد (ج) ، و در آنجا معنی بسیاری از مشتقات کلمه خرج نوشته شده . مثلاً در فرهنگ خلیلی در ذیل کلمه خرج چنین نوشته شده : (خَرَجُ خُرُوجاً و مَخْرَجاً) بیرون شد ظاهر گردید نجابت وی و متوجه انجام امور شد . و همچنین معنی مشتقات اَخْرَجَهُ ، اَخْرَجَ ، خَرَجَ ، مَخْرَجَهُ ، اِسْتَخْرَاجَ ، خَرَجَ ، خَرَّاجَ ، خَرَّاجَ ، خَرَجَ ، خَارِجَهُ ، خَارِجِی ، خَارِجِیَه ، خُرُوجَ ، مَخْرَجَ هم نوشته شده است . در کار کردن بالفت نامه توجه داشته باشد که ترتیب دو حرف آخر الفبای عربی با فارسی متفاوت است . بدین ترتیب در فارسی (ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی) در عربی (ل ، م ، ن ، ه ، و ، ی) .

" تمرین (۳) "

هم وزن افعال زیر را بنویسید و با استفاده از کتاب لغت معنی آنها را پیدا کنید . مثال :

زَلَزَلَ بروزن فَعَلَلَ (لرزانید) تَزَلَزَلَ بروزن تَفَعَّلَلَ (لرزید) .

كَسَبَ ، اِكْتَسَبَ ، عَوَجَ ، اَعْوَجَ ، زَلَزَلَ ، بَلَغَ ، بَالِغَ ، قَرَّبَ ، تَقَرَّبَ ، سَمِعَ ، اِسْتَمَعَ ، يَشْرَبُ ، يَأْكُلُ ، يَعْلَمُ ، اِسْتَشْهَدَ ، اِنْكَسَرَ ، اِحْتَمَلَ ، تَشَابَهَ ، اِضْرَبَ .

" تمرین (۴) "

هم وزن اسماء ذیل را بطریق مسدکور در تمرین قبل تعیین کنید .

رَجُلٌ ، شَجَرٌ ، كِتَابٌ ، قَلَمٌ ، قِرْطَاسٌ ، كَاتِبٌ ، مَكْتُوبٌ ، مَعْلَمٌ ، مَدْرَسٌ ، اَكْبَرٌ ، عَلَامٌ ، غَفُورٌ ، مُجْرَبٌ ، شَرِيفٌ ، مُحَمَّدٌ ، مُقَدَّمٌ ، مُتَكَبِّرٌ ، مُقْسِدٌ ، تَفْرِيقٌ ، اَعْلَامٌ ، اِكْتِسَابٌ ، اِسْتِغْفَارٌ ، عَصْفُورٌ ، صَاحِبٌ ، نَاطِرٌ ، مَنْظُورٌ ، سَمِعٌ ، سَامِعٌ ، مَسْمُوعٌ ، قُرْبٌ ، قُرْبَةٌ ، قَرِيبٌ ، اقَارِبٌ ، تَقَرُّبٌ ، مَقْرَبٌ ، حَكَمٌ ، مُحْكُومٌ ، حَكِيمٌ ، مُحْكَمٌ ، اِسْتِحْكَامٌ ، مُسْتَحْكَمٌ ، حُكْمٌ ، بَالِغٌ ، بُلُوغٌ ، بُلْفَاءٌ ، اِبْلَاحٌ ، بِلَاغَةٌ ، مَبْلَغٌ ، مَبَالِغَةٌ ، تَبْلِغٌ ، حُضُورٌ ، مُحَضَّرٌ .

”مبحث فعل“

”صیغه های فعل“

در زبان فارسی برای هر فعل شش صیغه داریم: رفتم، رفتی، رفت، رفتیسم، رفتید، رفتید. اما در عربی برای هر فعل ۱۴ صیغه قرار داده اند تا از هر صیغه معنای خاص تری فهمیده شود.

مثلاً ”معادل صیغه رفتن در زبان فارسی میتوان ۴ صیغه در زبان عربی ذکر نمود.“

زَهَبَا آن دو مرد رفتند زَهَبَتَا آن دو زن رفتند

زَهَبُوا آن چند مرد رفتند زَهَبْنَ آن چند زن رفتند

همه این صیغه ها را اگر بخواهیم بفارسی ترجمه کنیم فقط يك صیغه رفتند را بیان میکنیم. در زبان عربی هر صیغه فعل را با کلماتی که زمان فعل، تعداد افرادی که فعل شامل میشود، حاضر یا غایب بودن فاعل، مذکر یا مؤنث بودن فاعل را میسرسانند

نام میبرند مثلاً: ”زَهَبَ“ (رفت آن يك مرد) مفرد مذکر غایب از فعل ماضی

زَهَبَتَا (رفتند آن دو زن) مثنی مؤنث غایب از فعل ماضی

زَهَبْنَ (بروید شما زنان) جمع مؤنث مخاطب از فعل امر

برای ۱۴ صیغه فعل ماضی و مضارع و امر مدلی تهیه کرده اند که باید بخاطر

سپرده شود و از روی این نمونه میتوان تمام افعال را صرف کرد. در بخش های آینده

بذکر صیغه های افعال میپردازیم.

” فعل ماضی ”

اگر انجام کاریا پدید آمدن حالت و صفت در زمان گذشته باشد فعل را ماضی می نامند ،
مانند : کَتَبَ (نوشت) ، حَسُنَ (نیکو شد) ، شَرُفَ (بزرگ مرتبه شد) ، حَسِبَ (گمان کرد)

(صرف فعل ماضی)

حَسِبَ	شَرَفَ	(رفت آن يك مرد)	زَهَبَ	مفرد	مذكر	مغایب
حَسِبَا	شَرَفَا	(رفتند آن دو مرد)	زَهَبَا	مثنی		
حَسَبُوا	شَرَفُوا	(رفتند آن چند مرد)	زَهَبُوا	جمع		
حَسِبَتْ	شَرَفَتْ	(رفت آن يك زن)	زَهَبَتْ	مفرد	مؤنث	
حَسِبَتَا	شَرَفَتَا	(رفتند آن دو زن)	زَهَبَتَا	مثنی		
حَسِبْنَ	شَرَفْنَ	(رفتند آن زنان)	زَهَبْنَ	جمع		
حَسِبْتُ	شَرَفْتُ	(رفتم تو يك مرد)	زَهَبْتُ	مفرد	مذكر	مخاطب
حَسِبْتُمَا	شَرَفْتُمَا	(رفتید شما دو مرد)	زَهَبْتُمَا	مثنی		
حَسِبْتُمْ	شَرَفْتُمْ	(رفتید شما مردان)	زَهَبْتُمْ	جمع		
حَسِبْتِ	شَرَفْتِ	(رفتی تو يك زن)	زَهَبْتِ	مفرد	مؤنث	
حَسِبْتُمَا	شَرَفْتُمَا	(رفتید شما دو زن)	زَهَبْتُمَا	مثنی		
حَسِبْتُنَّ	شَرَفْتُنَّ	(رفتید شما زنان)	زَهَبْتُنَّ	جمع		
حَسِبْتُ	شَرَفْتُ	(رفتم من)	زَهَبْتُ	وحده	مع الغیر	متكلم
حَسِبْنَا	شَرَفْنَا	(رفتیم ما)	زَهَبْنَا			

"فعل مضارع"

اگر انجام کار یا پدید آمدن حالت و صفت در زمان حال یا آینده باشد فعل را مضارع نامند

یَکْتُبُ (مینویسد - خواهد نوشت) - یَحْسُنُ (نیکو میشود - نیکو خواهد شد) -
یَذْهَبُ (میرود - خواهد رفت)

(صرف فعل مضارع)

یَحْسِبُ	یَشْرَفُ	(میرود آن يك مرد)	یَذْهَبُ	مفرد	مذکر	مغایب	
یَحْسِبَانِ	یَشْرَفَانِ	(میروند آن دومرد)	یَذْهَبَانِ	مثنی			
یَحْسِبُونَ	یَشْرَفُونَ	(میروند آن چند مرد)	یَذْهَبُونَ	جمع			
تَحْسِبُ	تَشْرَفُ	(میرود آن یکزن)	تَذْهَبُ	مفرد	مؤنث		
تَحْسِبَانِ	تَشْرَفَانِ	(میروند آن دوزن)	تَذْهَبَانِ	مثنی			
تَحْسِبْنَ	تَشْرَفْنَ	(میروند آن زنان)	تَذْهَبْنَ	جمع			
تَحْسِبُ	تَشْرَفُ	(میروی تو یکمرد)	تَذْهَبُ	مفرد	مذکر	مخاطب	
تَحْسِبَانِ	تَشْرَفَانِ	(میروید شما دومرد)	تَذْهَبَانِ	مثنی			
تَحْسِبُونَ	تَشْرَفُونَ	(میروید شما چند مرد)	تَذْهَبُونَ	جمع			
تَحْسِبِينَ	تَشْرَفِينَ	(میروی تو یکزن)	تَذْهَبِينَ	مفرد	مؤنث		
تَحْسِبَانِ	تَشْرَفَانِ	(میروید شما دوزن)	تَذْهَبَانِ	مثنی			
تَحْسِبْنَ	تَشْرَفْنَ	(میروید شما زنان)	تَذْهَبْنَ	جمع			
أَحْسِبُ	أَشْرَفُ	(میروم من)	أَذْهَبُ	وحده	مع الفیر		
نَحْسِبُ	نَشْرَفُ	(میرویم ما)	نَذْهَبُ				

متکلم

تم ————— ری ————— ن (۵)

فعلهای زیر را بصورت ماضی و مضارع در ۱۴ صیغه صرف کنید (و معنی هر فعل

را بنویسید) : ذَهَبَ ، يَذْهَبُ ، خَرَجَ ، يَخْرُجُ ، عَلِمَ ، يَعْلَمُ ، ضَحَكَ ، يَضْحَكُ ، شَرَبَ ، يَشْرَبُ ، جَلَسَ ، يَجْلِسُ ، شَرَفَ ، يَشْرَفُ

تم ————— ری ————— ن (۶)

افعال زیر را ترجمه کنید ماضی و مضارع را تعیین کنید زمان و صیغه هر فعل را -

بترتیب مقابل بنویسید .

۱- ماضی است یا مضارع ۲- مفرد است یا مثنی یا جمع

۳- مذکر است یا مؤنث ۴- مفایب است یا مخاطب

مثال : ذَهَبَتْ (رفت آن يك زن) : ماضی ، مفرد ، مؤنث ، مفایب
عَرَفْتُ - خَلَقْتُ - يَعْلَمُونَ - كَتَبَ - نَكَّثُوا - نَكَّصُوا - ظَهَرَ - وَجَدَ - تَحَسَّبُونَ
تَأْخُذُ - أَخَذْنَا - يَأْخُذُونَ - كَلَّمْتُ - نَصَرْنَا - أَنْصَرُ - تَنْصَرِينِ - أَزِنَ -
مَنْعَتُمْ - سَمِعْنَا - تَسْمَعُونَ - سَمِعْتُ - سَمِعْتُ - شَرِبْتُ - شَرِبْتُ - يَشْرَبُ
يَشْرَبُ - أَشْرَبُ - شَرَبْنَا - تَجْعَلُونَ - جَعَلْنَا - عَرَفْتُ - عَرَفْتُ - عَرَفْتُ
عَرَفْتَنَ - يَعْرِفَنَ - تَعْرِفِينَ - تَعْرِفَنَ - نَعْرِفُ .

" افعال ثلاثی مجرد "

صیغه مفرد مذکر غایب از فعل ماضی را اصل فعل میدانند و همه مشتقات فعل با اضافه کردن حروفی بآن ساخته میشود . مثل ذَهَبَ — ذَهَبُوا ، تَذَهَبُ ، اَذْهَبُ . . .

اگر صیغه مفرد مذکر غایب فعل سه حرفی باشد آنرا فعل ثلاثی مجرد گویند . مانند

ذَهَبَ ، ضَرَبَ ، در صفحات قبل نمونه صرف ماضی و مضارع افعال ثلاثی مجرد

را ملاحظه نمودید .

حرکات سه حرف اصلی در ماضی : با کمی دقت متوجه میشویم که حرف

اول و حرف آخر (فاء الفعل و لام الفعل) همیشه مفتوح است ولی حرکت حرف وسط (عین الفعل) در افعال مختلف متفاوت است مثل : زَهَبَ ، شَرِبَ ، شَرَفَ ، عَلِمَ .

حرکات حروف فعل مضارع : اگر دقت کرده باشید باول صیغه های مضارع

یکی از حروف (ا - ت - ی - ن) " اَتَيْنَ " اضافه شده که آنها را حروف مضارعه

نامند همیشه حرکت حرف مضارعه در ثلاثی مجزئ مفتوح است مثل

زَهَبَ ← يَذْهَبُ ضَرَبَ ← يَضْرِبُ شَرَفَ ← يَشْرَفُ

باز هم ملاحظه میشود که حرکت فاء الفعل و لام الفعل در مضارع ثابت است و حرکت

عین الفعل است که در افعال مختلف متفاوت است ، چند مثال دیگر :

ماضی				مضارع			
فاء الفعل	عین الفعل	لام الفعل		حرف مضارعه	فاء الفعل	عین الفعل	لام الفعل
زَ	هَ	بَ	یَ	یَ	زَ	هَ	بَ
حَ	سِ	بَ	یَ	یَ	حَ	سِ	بَ
شَ	رُ	فَ	یَ	یَ	شَ	رُ	قَ
مفتوح	؟	مفتوح		مفتوح	ساکن	؟	مضموم

در موقع اعراب گذاری در صیغه های ماضی و مضارع ثلاثی مجزئ فعل ما نمیدانیم

حرکت عین الفعل را مفتوح بگذاریم یا مضموم یا مکسور ؟ آیا در زبان عربی زَهَبَ -

درست است یا زَهَبَ یا زُهَبَ ؟ برای یافتن حرکت عین الفعل باید به کتاب لغت

مراجعه کرد زیرا حرکت عین الفعل پیماعی است (یعنی باید از راه گوش شنید و یاد گرفت و قاعده بخصوصی ندارد) باید دید اعراب چگونه این فعل را بکار برده اند .

” استفاده از کتاب لغت ”

(۲)

یکی دیگر از موارد استفاده از کتاب لغت شناختن حرکت عین الفعل ثلاثی مجرد در ماضی و مضارع است . روش لغتنامه ها برای خلاصه کردن مطلب معمولاً ” این است که اصل فعل (مفرد مذکر غایب ثلاثی مجرد ماضی) را با حرکت تمام حروف مینویسند و حرکت عین الفعل مضارع را روی خطی نشان میدهند و بعد مصادر مجرد را مینویسند و در ترجمه لغت فقط ترجمه اصل فعل (مفرد مذکر غایب ثلاثی مجرد ماضی) را مینویسند . بمثالهای زیر توجه کنید :

(زَهَبَ — مَذْهَبًا وَ زَهَابًا) گذشت ، رفت ، مُرد . از علامت (—) در می یابیم که حرکت عین الفعل مضارع فتحه است (يَذْهَبُ) و دو مصدر ثلاثی مجرد عبارتند از — مَذْهَبًا وَ زَهَابًا (رفتن — گذاشتن — مُردن) مثال دیگر :

(عَرَفَ — عِرْفَةً وَ عِرْفَانًا وَ مَعْرِفَةً) چیزی را دانست و شناخت .

(عَرَفَ — عِرَافَةً) به تدبیر کار و سیاست پرداخت .

(عَرَفَ — عِرَافَةً) مدبر و صاحب امر شد .

چنانکه ملاحظه میفرمائید عرب برای بیان هر معنی يك باب بخصوص را با مصدر آن بکار می برد پس معنی عَرَفَ با معنی عُرِفَ فرق دارد و همچنین در سایر صیغه ها و مادر اعراب گزاری اول باید بدانیم منظور ما از آوردن فعل در جمله بیان کدام معنی است .

تم — رین — (۷)

در تمرین ذیل با استفاده از کتاب لغت ماضی و مضارع و معنی هر يك از مصادر را معین کنید

مثال : زَهَاب (رفتن) زَهَب يَذْهَبُ

عِلْم (دانستن) عِلِمَ يَعْلَمُ

نَصَرَ - ضَرَبَ - شَرَبَ - أَكَلَ قبول - قِرَاءَة - سَمِعَ - خَرَجَ - ظَهَرَ - طَلَعَ -
 شَرِكَ - شُهِدَ - شَهَادَة - قَلْبَ - مَنَعَ - ثَبَتَ - ثَبَاتَ - جَهَلَ - جِهَالَة - نَقَضَ -
 صَنَعَ - كَشَفَ - بَسَطَ - سَرَقَتْ - حَكَمَ - سُرِعَتْ - خِدْمَة - نَشَرَ - نَظَّمَ - صَبَرَ - شَفَاعَة
 كِتَابَة - قَنَاعَتْ - شَرَفَتْ - نِظَامَ - نُشُورَ - قَرْضَ - كَرَامَة - كَنْزَ - كِبَرَ -

" افعال ثلاثی مزید "

تا بحال دانستیم که از يك فعل ثلاثی مجرد مفرد مذکر غایب میشود ۱۴ صیغه

ماضی و ۱۴ صیغه مضارع و سایر مشتقات آنرا صرف کرد اما اغلب اوقات برای اینکه يك فعل

معانی بیشتری را برساند يك یا چند حرف به فعل اصلی اضافه میکنند و آنرا ثلاثی مزید

مینامند و برای ثلاثی مزید هم مانند ثلاثی مجرد ۱۴ صیغه ماضی ، ۱۴ مضارع و غیره -

صرف میکنند . مانند : مفرد مذکر غایب (ثلاثی مجرد) عِلِمَ = دانست که میشود :

مفرد مذکر غایب (ثلاثی مزید)	{	عِلِمَ	{	(یاد داد)	{	تَعَلَّمَ	(آموخت یا دگرفت)
		أَعْلَمَ		(شناساند)		اسْتَعْلَمَ	

به همین ترتیب از يك فعل عِلِمَ میتوان افعال زیادی ساخته هريك را در زمانهای مختلف

صرف کرد . ماضی ، مضارع و مصدر در فعل ثلاثی مزید دارای وزن و حرکت بخصوصی

است پس سماعی نیست (قیاسی است) یعنی با دانستن يك فعل ثلاثی مجرد مثل ذَهَبَ

میتوان ماضی و مضارع و مصدر و سایر مشتقات ثلاثی مزید آنرا از روی اوزان تعیین شده بنا کرد
 و هريك را صرف نمود پس از حفظ داشتن ابواب ثلاثی مزید و وزن هريك در اعراب گزاری كاملاً

ضروری است . به صیغه های ۹ باب از ابواب ثلاثی مزید با مثال آنها توجه کنید .

اصل مجرر	مصدر	مضارع	ماضي	مانند	مصدر	مضارع	ماضي	
كُرم	اِكْرَامًا	يُكْرِمُ	اَكْرَمَ	مانند	اِقْعَالًا	يَقْعِلُ	اَقْعَلَ	۱-
رَجَح	تَرْجِيحًا	يَرْجِحُ	رَجَحَ	مانند	تَقْعِيلًا	يَقْعِلُ	قَعَلَ	۲-
كُتِبَ	مُكَاتَبَةً	يُكَاتِبُ	كَاتَبَ	مانند	مَقَاعِلَهُ	يُقَاعِلُ	فَاعَلَ	۳-
عِلْم	تَعْلَمًا	يَتَعَلَّمُ	تَعَلَّمَ	مانند	تَقْعِلًا	يَتَقَعِّلُ	تَقَعَّلَ	۴-
خُصِمَ	تَخَاصُمًا	يَتَخَاصِمُ	تَخَاصَمَ	مانند	تَقَاعِلًا	يَتَقَاعِلُ	تَقَاعَلَ	۵-
كُسِبَ	اِكْتِسَابًا	يَكْتَسِبُ	اِكْتَسَبَ	مانند	اِفْتِعَالًا	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ	۶-
كُسِرَ	اِنْكَسَارًا	يَنْكَسِرُ	اِنْكَسَرَ	مانند	اِنْفِعَالًا	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ	۷-
حُمِرَ	اِحْمَرَارًا	يَحْمَرُ	اِحْمَرَسَ	مانند	اِفْعِلَالًا	يَفْعِلُ	اِفْعَلَّ	۸-
عِلْم	اِسْتِعْلَامًا	يَسْتَعْلِمُ	اِسْتَعْلَمَ	مانند	اِسْتِفْعَالًا	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلَ	۹-

هر يك از ابواب ثلاثي مزید را بنام مصدر ش مینامند . چنانكه گویند اكرم از باب افعال و كرم از باب تفعیل

برای مثال به صرف چند فعل می پردازیم .

ماضی			مضارع		
مفایب	مذکر	اَکْرَمَ	تَعَلَّمَ	اِحْمَرَّ	يُكْرِمُ
		اَکْرَمَا	تَعَلَّمَا	اِحْمَرَا	يُکْرِمَانِ
		اَکْرَمُوا	تَعَلَّمُوا	اِحْمَرُوا	يُکْرِمُونَ
	مونث	اَکْرَمَتْ	تَعَلَّمَتْ	اِحْمَرَتْ	تُکْرِمُ
		اَکْرَمَتَا	تَعَلَّمَتَا	اِحْمَرَتَا	تُکْرِمَانِ
		اَکْرَمْنَ	تَعَلَّمْنَ	اِحْمَرْنَ	يُکْرِمْنَ
مخاطب	مذکر	اَکْرَمْتَ	تَعَلَّمْتَ	اِحْمَرْتَ	تُکْرِمُ
		اَکْرَمْتَا	تَعَلَّمْتَا	اِحْمَرْتَا	تُکْرِمَانِ
		اَکْرَمْتُمْ	تَعَلَّمْتُمْ	اِحْمَرْتُمْ	تُکْرِمُونَ
	مونث	اَکْرَمْتِ	تَعَلَّمْتِ	اِحْمَرْتِ	تُکْرِمِينَ
		اَکْرَمْتَا	تَعَلَّمْتَا	اِحْمَرْتَا	تُکْرِمَانِ
		اَکْرَمْنِ	تَعَلَّمْنِ	اِحْمَرْنِ	تُکْرِمْنَ
متکلم	وحدہ		اَکْرَمْتُ	تَعَلَّمْتُ	اِحْمَرْتُ
	مع الغیر		اَکْرَمْنَا	تَعَلَّمْنَا	اِحْمَرْنَا
			اَکْرَمْتُ	اَتَعَلَّمُ	اُکْرِمُ
			اِحْمَرْتُ	نَتَعَلَّمُ	نُکْرِمُ

آنچه در مورد افعال گفته ایم در جدول زیر خلاصه میکنیم. (فعل رباعی بعد از توضیح داده

میشود	ثلاثی	مجرد (که ریشه آن، اول صیغه ماضی، سه حرفی است) مانند <u>عَلِمَ</u>
		مزید (که يك يا چند حرف به حروف اصلی اضافه شده) مانند <u>اَسْتَعْلَمَ</u>
فعل	رباعی	مجرد (که ریشه آن اول صیغه ماضی، چهار حرفی است) مانند <u>دَخَرَ</u>
		مزید (که يك يا چند حرف به حروف اصلی اضافه شده) مانند <u>تَدَخَرَ</u>

البته توجه دارید که میزان تشخیص ثلاثی و رباعی و مجرد و مزید، اول صیغه

ماضی است بنا بر این : ضَرَبَ (زنان زدند) و ضَرَبْنَا (ما زدیم) و يَضْرِبُونَ (مردان

می زنند) ثلاثی مجرد است زیرا اول صیغه ماضی هر سه ضَرَبَ است اما يَعْلَمُونَ (یاد

میدهند) و تَعْلَمْنَا (آموختیم ما) و تَتَعَلَّمَنَّ (می آموزند زنان) هر يك ثلاثی مزید

هستند و بترتیب از بابهای تَفَعَّلَ و تَفَعَّلَ میباشند .

۱- باب افعـال

باب افعال غالبا" برای تعدیه بکار میرود یعنی چون فعل لازم را (که مفعول

نمیگیرد) باین باب ببرند متعدی میشود (مفعول میگیرد) مانند :

ثلاثی مجرد			ثلاثی مزید	
ماضی	مضارع	مصدر	افعل	یفعل
<u>نَزَلَ</u>	<u>يَنْزِلُ</u>	"نَزُولًا"	<u>أَنْزَلَ</u>	<u>يُنْزِلُ</u>
نازل شد	نازل میشود	نازل شدن	نازل کرد	نازل میکند
<u>ظَهَرَ</u>	<u>يُظْهِرُ</u>	"ظُهُورًا"	<u>أَظْهَرَ</u>	<u>يُظْهِرُ</u>
ظاهر شد	ظاهر میشود	ظاهر شدن	ظاهر کرد	ظاهر میکند
			<u>أَنْزَلَا</u>	<u>يُنْزِلَا</u>
			نازل کردن	نازل میکند
			<u>أَظْهَرَا</u>	<u>يُظْهِرَا</u>
			ظاهر کردن	ظاهر میکند

بعضی افعال چون به باب افعال بروند بکلی معنی آنها تغییر میکند مانند :

قَبِلَ - يَقْبَلُ - قَبُولًا - (پذیرفتن) اَقْبَلَ - يَقْبَلُ - اِقْبَالًا (روی آوردن)

۲- باب تفعیل

فعل	فعل	فعل	فعل	فعل
فَرَّقَ	فَرَّقَ	يُفَرِّقُ	تَفَعَّلَ	تَفَعَّلَ
فَرَّقَ	فَرَّقَ	يُفَرِّقُ	تَفَرَّقَ	تَفَرَّقَ
كَرَّمَ	كَرَّمَ	يُكْرِمُ	تَكْرَمَ	تَكْرَمَ
عَظَّمَ	عَظَّمَ	يُعَظِّمُ	تَعَظَّمَ	تَعَظَّمَ

چنانکه ملاحظه میشود بعضی افعال چون بباب تفعیل بروند دو مصدر دارند

باب تفعیل نیز مانند باب افعال غالباً برای تعدیه (متعدی کردن) بکار میرود :

نَزَلَ (نازل شد) نَزَلَ نَزَلَ نَزَلَ نَزَلَ (نازل کرد) یا
برای نسبت دادن مفعول به چیزی : كَذَبَ (دروغ گفت) كَذَبَ (نسبت به دروغ داد)

۳- باب مفاعله

فعل	فعل	فعل	فعل	فعل
قَتَلَ	قَاتَلَ	يُقَاتِلُ	مُفَاعَلَةٌ	فَعَالًا
قَتَلَ	قَاتَلَ	يُقَاتِلُ	مُقَاتَلَةٌ	قِتَالًا
جَاهَدَ	جَاهَدَ	يُجَاهِدُ	مُجَاهَدَةٌ	جِهَادًا
شَهِدَ	شَهِدَ	يُشَاهِدُ	مُشَاهَدَةٌ	شَاهِدًا

باب مفاعله غالباً دلالت بر مشارکت دارد . یا بعبارت دیگر فعل دو جانبه

را میرساند مثلاً : ضَرَبَ زَيْدٌ عَمْرًا یعنی زید عمرو را زد اما ضَارِبٌ زَيْدٌ عَمْرًا یعنی زید و عمرو

یگدیگر را زدند (و هريك از آنها هم ضارب بود و هم مضروب) و همچنین قاتل و كاتِب

گاهی نیز برای تعدیه است مانند :

بَعَدَ (دور شد) بَاعَدَ (دور کرد) گاهی نیز بهمان معنی ثلاثی مجرد است
شَهِدَ (دید) شَاهَدَ (دید) سَفَرَ (مسافر رفت) سَافَرَ (مسافر رفت)

۴- باب تَفَعَّلَ

فعل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلُوا
عَلِمَ	تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلَّمُوا
كَبِرَ	تَكَبَّرَ	يَتَكَبَّرُ	تَكَبَّرُوا

باب تَفَعَّلَ گاهی بمعنی کاری را بتکلف خود بستن میآید مانند :

جَلَدَ (چالاک شد) تَجَلَّدَ (چالاکي را بخود بست)
طَبَّ (مداوا کرد) تَطَبَّبَ (با تکلف بطب پرداخت)

۵- باب تَفَاعَلَ

فعل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلُوا
مَرَضَ	تَمَارَضَ	يَتَمَارَضُ	تَمَارَضُوا
بیمار شد	خود را به بیماری زد	خود را به بیماری میزند	خود را به بیماری زد

باب تفاعل هم مانند باب مفاعله غالباً دلالت بر مشارکت دارد یعنی فعل

دو جانبه را میسراند مانند زید و خَالِدٌ تَمَارَضَا ثوبیهما (زید و خالد دو جامه خود را با هم

عوض کردند (و در بسیاری موارد برای اظهار امری بر خلاف واقع بکار می‌رود مانند تمارض
(خود را به بیماری زد) .

۶- باب افتعال

فعل	افتعل	یفتعل	افتعلا
جمع (جمع کرد)	اجتمع (جمع شد)	يجتمع	اجتماعا
نظم (مرتب کرد)	انتظم (مرتب شد)	ينتظم	انتظاما
کسب (کسب کرد)	اكتسب (در کسب)	يكتسب	اكتسابا
	مبالغه کرد		

قاعده ۱- هرگاه فاء الفعل (ص) یا (ض) یا (ط) باشد در باب افتعال بجای

(ت) باید (ط) بکار برد .

فعل	افتعل	یفتعل	افتعلا
صلح	اصطاح	يصلح	اصطلاحا
صبر	اصطبر	يصطبر	اصطبارا
ضرب	اضطرب	يضطرب	اضطرابا
طلع	اطلع	يطلع	اطلاعا

قاعده ۲- هرگاه فاء الفعل باب افتعال (و) یا (ی) باشد به (ت) تبدیل

میشوند . وصل	اتصل	اتصل	يتصل	اتصال
وحد	اتحد	اتحد	يتحد	اتحاد
يسر	اتسر	اتسر	يتسر	اتسار

کَسَبَ (کسب کردن) اِکْتَسَبَ (مبالغه در کسب کرد) باب افتعال گاهی
جَهَدَ (کوشید) اِجْتَهَدَ (بسیار کوشید) برای مبالغه بکار میرود

۷ - باب اِنْفِعَال

باب انفعال دلالت بر قبول فعل دارد . مانند :

فعل	انفعل	ینفعل	انفعالا
کَسَرَ (شکست)	اِنکَسَرَ (شکسته شد)	یَنکَسِرُ	اِنکِسَار
قَطَعَ	اِنقَطَعَ	یَنقَطِعُ	اِنقِطَاع
(پاره کرد)	(پاره شد)		
قَلَبَ	اِنقَلَبَ	یَنقَلِبُ	اِنقِلَاب
(واژگون کرد)	(واژگون شد)		

۸ - باب اِفْعَال

این باب برد آمدن برنگی یا پیدا کردن عیبی دلالت دارد و گاه نیز مبالغه را می‌رساند .

فعل	افعل	یفعل	افعالا
سَوَدَ (سیاه شد)	اِسْوَدَ (بسیار سیاه شد)	یَسْوَدُ	اِسْوَادا
خَضِرَ (سبز شد)	اِخْضَرَ (سبز شد)	یَخْضَرُ	اِخْضَارا
عَوَجَ (کج شد)	اِعْوَجَ (کج شد)	یَعْوَجُ	اِعْوِجَا

۹- باب استفعال

باب استفعال غالبا " دلالت بر طلب دارد .

فعل	استفعال	یستفعل	استفعالا
عَلِمَ (دانست)	اسْتَعْلَمَ (طلب علم کرد)	يَسْتَعْلِمُ	اسْتَعْلَمَا
غَفَرَ (آمرزید)	اسْتَغْفَرَ (آمرزش خواست)	يَسْتَغْفِرُ	اسْتَغْفَارَا

تمرین (۸)

افعال ثلاثی مجرد زیر را به ابواب ثلاثی مزید تعیین شده ببرید و ماضی و مضارع هر يك را در ۴ صیغه صرف کنید .

- ۱- باب افعال ، حَكَمَ ، لَزِمَ ، كَرَّمَ
- ۲- باب مفاعله ، سَبَقَ ، وَفَّقَ ، سَرَعَ
- ۳- باب تفعیل ، صَرَفَ ، صَفَّرَ ، شَدَّ
- ۴- باب تفعّل ، شَبَّثَ ، شَرَّفَ ، وَكَّلَ
- ۵- باب تفاعل ، وَضَعَ ، جَهَّلَ ، نَقَضَ
- ۶- باب افتعال ، سَمِعَ ، صَنَعَ ، وَكَّلَ
- ۷- باب انفعال ، كَشَفَ ، بَسَطَ ، حَرَفَ
- ۸- باب افعلال ، خَضِرَ ، عَوَجَ ، سَوَدَ
- ۹- باب استفعال ، كَبُرَ ، غَرِقَ ، خَدَمَ .

تمرین (۹)

تعیین کنید هر يك از افعال زیر از چه باب است ؟

- أَدَبَ ، أَخْبَرَ ، أَعْرَضَ ، اسْتَعْطَفَ ، تَعَجَّبَ ، تَبَاحَثَ ، سَبَّحَ ، اِعْتَقَدَ ، كَبُرَ ،
تَصَادَفَ ، جَادَلَ ، حَاسَبَ ، اسْتَغْفَرَ ، فَرَحَ ، تَنَازَعَ ، اِنْصَرَفَ ، اِنْكَشَفَ ، تَعَلَّمَ ،
أَرْسَلَ ، جَاهَدَ ، تَخَاصَمَ ، اِرْتَفَعَ ، تَوَكَّلَ ، اِنْقَطَعَ ، وُشِبِهَ ، يُقَابِلُ ، يَتَوَكَّلُ ،
يُقِيلُ ، يُشْرِفُ ، اسْتَرْحَمَ ، يُغْرِقُ ، يَنْبَسِطُ ، يَنْقَبِضُ ، يَجْدُدُ .

تمرین (۱۰)

فعل‌های ذیل را معنی کنید و صیغه و باب هر یک را تعیین کنید .

شَابَهُ ، يَرْتَفَعُ ، يُطَالِبُ ، طَالِبٌ ، يَعْلَمُ ، يَعْلَمُ ، يَعْلَمُونَ ، يَتَعَلَّمُونَ ، اتَّسَعَ ، بَشَّرَ ،
اقْبَلُوا ، اسْرَفْتُمْ ، اجْتَمَعْنَا ، اجْتَمَعْتُمْ ، اجْتَمَعْتَ ، اسْتَمَعْتُ ، اَعْرَضُوا ، اَعْرَضْتُ ،
يُعْرِضُونَ ، اجْلَسَ ، يُجْلِسَانِ ، اسْتَكْبَرْتُما ، كَبُرَ ، يَهْلِلُ ، يَهْلِلُ .

تمرین (۱۱)

جملات زیر را بفارسی ترجمه کرده افعال ثلاثی مجرد و مزید و زمان و صیغه هر یک را بترتیبی که در تمرین ۶ ذکر شده معین کنید و در افعال ثلاثی مزید تعیین کنید از چه بابی است .

مانند : اَكْرَمَ ، فعل ماضی - ثلاثی مزید ، باب افعال ، متکلم وحده .

کَرُمَ فعل ماضی - ثلاثی مجرد ، مفرد ، مذکر ، غایب .

جَعَلْتُ لَكَ الْمَوْتَ بَشَارَةً كَيْفَ تَحْزَنُ مِنْهُ وَجَعَلْتُ النُّورَ لَكَ ضِيَاءً كَيْفَ تَحْتَجِبُ عَنْهُ .
قَدْ انْفَمَسَتِ الْأَشْيَاءُ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ الرِّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَى مَنْ فِي الْأَمْكَانِ
بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَى وَصِفَاتِنَا الْعُلْيَا لِنُعَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ وَتَهْلِكُوا أَمْرًا بِكُمْ
الرَّحْمَنُ لَا تَجْعَلُوا الْأَعْمَالَ شَرَكَ الْأَمْالِ وَلَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْمَالِ
الَّذِي كَانَ أَمَلُ الْمُقَرَّبِينَ فِي أَزْلِ الْأَزَالِ .

انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظالمين ، لذا اخذته الذلّة
من كل الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران عظيم انا ما اردنا منكم شيئا
انما ننصحكم لوجه الله ونصبر كما صبرنا بما ورد علينا منكم يا معشر السلاطين
قد ظهر الموعود في هذا المقام المحمود الذي به ابتسم ثغر الوجود من الغيب والشهود...

" افعال رباعی مجرد و رباعی مزید "

اگر حروف اصلی يك فعل ۴ حرف باشد آنرا رباعی مجرد نامند . فعل رباعی نیز قیاسی است (یعنی از روی قاعده معینی ساخته میشود) فعل رباعی مجرد تنها يك باب دارد بایک یا

دو مصدر .

فَعَّلَ	يَفْعِلُ	فَعَّلَ	فَعَّلَا
زَلَزَلَ (جنبانید)	يَزْلِزِلُ	زَلَزَلَهُ	زَلَزَلَا
دَحْرَجَ (غلطانید)	يُدْحِرُ	دَحْرَجَهُ	دَحْرَجَا
تَرَجَّمَ (ترجمه کرد)	يَتَرَجَّمُ	تَرَجَّمَهُ	—
وَسَّوَسَ (وسوسه کرد)	يُوسِّسُ	وَسَّوَسَهُ	وَسَّوَسَا

" ابواب رباعی مزید فیه "

فعل رباعی مزید دارای سه باب است :

۱- باب تَفَعَّلَ

فَعَّلَ	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَا
زَلَزَلَ (لرزانید)	تَزَلَزَلَ (لرزید)	يَتَزَلَزِلُ	تَزَلَزَلَا
دَحْرَجَ (غلطانید)	تَدَحْرَجَ (غلطید)	يَتَدَحْرَجُ	تَدَحْرَجَا

۲- باب اِفْعَلَلَ

فَعَّلَ	اِفْعَلَلَ	يِفْعَلِلُ	اِفْعَلَلَا
حَرَجَّمَ (جمع کرد)	اِحْرَجَّمَ (جمع شد)	يَحْرَجِّمُ	اِحْرَجَّجَا

۳- باب اِفْعِلَال

فَعَّلَ	اَفْعَلَّ	يَفْعِلُّ	اَفْعِلَالًا
طَمَنَّ (آرام کرد)	اَطْمَنَّ (آرام شد)	يَطْمِنُّ	اِطْمَنَّا

باکمی دقت متوجه میشویم که فعل رباعی مجرد که متعدی است (مفعول لازم دارد) وقتی یکی از ابواب رباعی مزید برود لازم میشود (مفعول لازم ندارد) مثل طَمَنَّ (آرام کرد) اَطْمَنَّ (آرام شد) زَلَزَلَ (لرزانید) تَزَلَزَلَ (لرزید)

"انواع ماضی"

۱- ماضی مطلق : فعلی است که بدون قید و شرط زمان گذشته را میفهماند. مانند تمام

افعال ماضی که صرف آنها را تا بحال ملاحظه نمودید. کَتَبَ عَلِيٌّ (علی نوشت) .

۲- ماضی استمراری . فعلی است که انجام کار را بطور مداوم در زمان گذشته میفهماند .

مانند : كُنْتُ أَكْتُبُ (داشتم مینوشتم) برای ساختن ماضی استمراری در فارسی " می "

را بر سر فعل ماضی مطلق در میآورند . می رفتم ، می رفتی ، می رفت ،

اما در عربی برای ساختن ماضی استمراری باید فعل ماضی كَان را بر سر صیغه مضارع فعل

منظور در آورد مانند : كَان يَذْهَبُ (آن مرد میرفت) . كَانَا يَذْهَبَانِ (آن دو مرد

میرفتند) كَانُوا يَذْهَبُونَ (آن مردان میرفتند) . گاهی ممکن است بین کان و فعل

مضارع يك یا چند کلمه فاصله شود مانند : كَان يَذْهَبُ (زید میرفت) . كَانُوا قَلِيلًا

مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَمُونَ (کمی از شب را می خوابیدند) .

۳- ماضی سابق : فعلی است که انجام کاری را در زمان گذشته پیش از کار گذشته دیگری

میفهماند مانند : كُنْتُ كَتَبْتُ فَرَضِي قَبْلَ مَجِيئِكَ (تکلیفم را قبل از آمدن تونوشته بودم)

" انـواع مُستَقْبَل "

- ۱- مستقبل مطلق (فعل مضارع) که بدون قید و شرط زمان حال یا آینده را برساند .
مانند : يَكْتُبُ عَلِيٌّ (علی مینویسد ، علی خواهد نوشت) .
- ۲- مستقبل قریب ، فعلی است که دلالت بر آینده نزدیک دارد و علامت شناسائی آن این است که حرف (سَ) جلوی مضارع مطلق آورده شده باشد . مانند : سَاسْفِرُ (بزودی بسفر خواهم رفت) سَيَذْهَبُ (بزودی خواهد رفت) .
- ۳- مستقبل بعید : فعلی است که در آینده دوری انجام خواهد شد و علامت آن (سَوْفَ) است که پیش از فعل مضارع مطلق میآید ، مانند : سَوْفَ يَذْهَبُ (بالاخره خواهد رفت) .
- ۴- مستقبل سابق : فعلی است که در زمان آینده پیش از فعل آینده دیگری انجام خواهد شد . مانند : اَكُونُ قَدْ كَتَبْتُ فَرَضِي مَتَى جِئْتَ (وقتی توییائی من تکلیفم را نوشته خواهم بود) .

" فـعل اـمر "

اگر وجود آورنده کار یا حالت و یا صفتی در زمان حال یا آینده از کسی خواسته شود فعل را امری نامند . مانند : اَكْتُبْ (بنویس) لِيَذْهَبْ (باید برود) امر برد و قسم است . امر حاضر و امر غائب و در امر حاضر شنونده (مخاطب) حاضر است مثل اَذْهَبْ (برو) - در امر غائب شنونده غائب است . مانند : لِيَقْتُلْ (باید بکشد) .

" ساختن فعل امر حاضر "

امر حاضر از مضارع مخاطب ساخته میشود . بنابراین با واسطه از ماضی بوجود میآید .

ماضی ← مضارع ← امر

برای ساختن فعل امر حاضر باید حرف مضارعه (ت) را از اول مضارع مخاطب برداشت و آخر

آنرا هم ساکن کرد کلمه ای که بدین ترتیب بدست می آید اگر حرف اولش متحرک باشد همان صیغه

امراست مانند : ^وتَعْلَمُ (یاد می دهی) — ^وعِلْمٌ (یاد بده) .

^وتَحَاسِبُ (حساب می کنی) — ^وحَاسِبٌ (حساب گسن) ^وتُدْخِرُ (می غلطانی) —

^ودُخْرٌ (بخلطان) ^وتَصِفُ (وصف می کنی) — ^وصِفٌ (وصف کن) .

و اگر حرف اولش ساکن باشد همزه ای بر سر آن در می آورند .

مانند : ^وتَضْرِبُ (می زنی) ^واِضْرِبْ (بزنی) — ^وتَكْتُبُ (مینویسی) ^واَكْتُبْ (بنویس)

^وتَعْلَمُ (میدانی) ^واعْلَمْ (بدان) .

حرکت همزه امر : همزه ای که بر سرفعل امر در می آید اگر فعل از باب افعال باشد قطع و مفتوح

است مانند : ^وتَكْرِمُ (اکرام می کنی) ^واَكْرِمْ (اکرام کن) .

^وتُحْسِنُ (احسان می کنی) ^واَحْسِنْ (احسان کن) .

ولی در باقی موارد همزه وصل است و حرکتش اگر عین الفعل مضارع مضموم باشد ضمه است والا کسره

است . مانند :

^وتَقْتُلُ ^واَقْتُلْ (همزه مضموم است زیرا عین الفعل مضارع مضموم است) .

^وتَخْرُجُ ^واَخْرَجْ (همزه مضموم است زیرا عین الفعل مضارع مضموم است) .

^وتَعْلَمُ ^واعْلَمْ (همزه مکسور است زیرا عین الفعل مضارع مضموم نیست) .

^وتَضْرِبُ ^واِضْرِبْ (همزه مکسور است زیرا عین الفعل مضارع مضموم نیست) .

^وتَسْتَغْفِرُ ^واسْتَغْفِرْ (" " " " " ") .

^وتَكْتُبُ ^واَكْتُبْ (" " " " " ") .

" ساختن امرغایب "

برای ساختن امرغایب حرف (ل) را بر سر مضارع میافزایند و آخر فعل را ساکن میکنند . مانند :

لِيَذْهَبْ عَلَيَّ (علی باید برود) .

ثلاثی مجرد		ثلاثی مزید	
مذكر	مفرد	لِيَذْهَبْ	لِيَتَعَلَّمْ
	مثنی	لِيَذْهَبَا	لِيَتَعَلَّمَا
	جمع	لِيَذْهَبُوا	لِيَتَعَلَّمُوا
مغایب	مفرد	لَتَذْهَبْ	لَتَتَعَلَّمْ
	مثنی	لَتَذْهَبَا	لَتَتَعَلَّمَا
	جمع	لِيَذْهَبْنَ	لِيَتَعَلَّمْنَ
مذكر	مفرد	اَذْهَبْ	تَعَلَّمْ
	مثنی	اَذْهَبَا	تَعَلَّمَا
	جمع	اَذْهَبُوا	تَعَلَّمُوا
مخاطب	مفرد	اَذْهَبِي	تَعَلَّمِي
	مثنی	اَذْهَبَا	تَعَلَّمَا
	جمع	اَذْهَبْنَ	تَعَلَّمْنَ
متكلم	وحده	لَا يَذْهَبْ	لَا تَعَلَّمْ
	مع الغير	لَنَذْهَبْ	لَنَتَعَلَّمْ
		لَا يَذْهَبْنَ	لَا تَعَلَّمْنَ
		لَنَذْهَبْنَ	لَنَتَعَلَّمْنَ

تصريف فعل امر در صيغه‌های رباعی مجرد و مزيد نیز بهمین قیاس است .

تبصره ۱- در فعل امر (اَكَلْ) و (اَخَذْ) همزه در کلیه موارد حذف میشود .

اَكَلْ يَأْكُلْ ← كُلْ
اَخَذْ يَأْخُذْ ← خُذْ
كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا
خُذُوا أَقْدَامَ الْفَلَاحِ فِي هَذَا الصَّبَاحِ

تبصره ۲- فعل امر (سَأَلَ) و (أَمَرَ) هرگاه در اول جمله واقع شود همزه‌اش حذف میشود .

أَمَرَ يَأْمُرُ ← أَوْمُرْ ← مُرْ مَرَّ بِالْمَعْرُوفِ .
سَأَلَ يَسْأَلُ ← إِسْأَلْ ← سَلْ سَلْ عَمَّا تُرِيدُ ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي .

" تَمَرِين (۱۲) "

از افعال ذیل فعل امر بنا کنید و در ۱ صیغه (مفایب ، مخاطب ، و متکلم) صرف کنید .

معنی هر فعل را بنویسید : اَكْرَمْ ، اُكْرِمْ ، تَكْرِمْ ، تَعَالَجْ ، تَتَقَبَّلْ ، تَعَدْ ، تَدْخُلْ ،
تَدْخُلْ ، تَخْرُجْ ، تَفْهَمْ ، تَجْلِسْ ، تَجْلِسْ ، تَسْبِحْ ، تَتَرَجَّمْ ، تَمْنَعْ ، تَسْتَغْفِرْ ، تَتَفَكَّرْ ،
تُشَاهِدْ ، تَشْهَدْ ، تَشْهَدْ ، تَشْهَدْ ، تَشْهَدْ ، تَشْهَدْ .

" همزه قطعه و همزه وصل "

همزه‌ای که در اول کلمات باشد برد و قسم است : ۱- همزه وصل ۲- همزه قطع .

همزه وصل آن است که فقط در ابتدای سخن و آغاز جمله به تلفظ درآید ولی در وسط سخن تلفظ

نشود و در حرف قبل و بعد خود را بهم وصل کند مانند : اِنْ هَبْ که اگر بگوئیم اِنْ هَبْ يَارَجُلْ

همزه تلفظ میشود . اما اگر بگوئیم يَارَجُلْ اِنْ هَبْ همزه به تلفظ نمی‌آید و لام و ذال بهم وصل میشوند

همزه قطع آن است که چه در اول کلام و چه در وسط کلام تلفظ شود مانند همزه اَکْرَمُ که هم در اَکْرَمُ یَا رَجُلٌ و هم در جمله یَا رَجُلٌ اَکْرَمُ تلفظ میشود . علامت وصل همانطور که گفته شد چنین است . (ص)

” موارد قطع و وصل همزه ”

(همزه افعال و مصادر آنها)

- ۱- در افعال ثلاثی مجرد (ماضی و مصدر) همزه قطع است .
- ۲- در افعال ثلاثی مجرد (امر) همزه وصل است .
- ۳- در باب افعال (ماضی - مصدر - امر) همزه قطع است .
- ۴- در بقیه ابواب (ماضی - مصدر - امر) همزه وصل است .
- ۵- همزه متکلم و حده مضارع در همه افعال بدون استثناء قطع است .

(همزه حروف)

- ۱- حرف ال همیشه همزه اش وصل است (باستثناء یا اَللَّهُ) . مانند جاءَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ .
- ۲- در بقیه حروف همزه قطع است مثل اَنَّ - اِنْ - اِلَى - اِنْ - اَلَا

(همزه اسماء)

- ۱- در اسماء اِبْن ، اِبْنَه ، اِثْنَان ، اِمْرُؤ ، اِمْرُؤَة ، اِسْم همزه همیشه وصل است .
- ۲- در بقیه اسماء همزه قطع است ، مانند اِنَّ ، اِذَا ، اُولَئِكَ ، اُولُو ، اِیَّ و غیره .

تیمبره ۱- اِبْن هرگاه میان دو اسم بیاید همزه آن در نوشتن نیز حذف میشود مانند : عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ ، مگر اینکه در اول سطر واقع شود . و همزه اسم نیز فقط در بِسْمِ اللّٰهِ وَبِسْمِهِ و نظایر آن در نوشتن مانند خواندن حذف میشود ، مانند : بِسْمِ الْحَاكِمِ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ . ولی در سایر موارد در نوشتن ثابت میباشد .

تبصره ۲- طبق علم قراۀ هرگاه ماقبل همزه وصل فعل ناقص باشد (فعلی که حرف آخر آن ی

یا و باشد) ، همزه قطع خوانده میشود (

تبصره ۳- هرگاه همزه وصل بعد از حرف ساکنی قرارگیرد اگرخواهیم همزه وصل را تلفظ نکنیم

دو حرف ساکن قبل وبعد همزه پهلوی هم میافتند و تلفظ آنها ممکن نیست . پس بحرف اول -

کسره میدهند ، زیرا قاعده کلی این است که ساکن اگر متحرك شود کسره میگیرد . مانند :

قَدْ أَحْتَرَقَ الْمَخْلُصُونَ ← قَدْ أَحْتَرَقَ الْمَخْلُصُونَ قَدْ أَخَذَتِ الْبُرُودَةُ كُلَّ الْبَرِيَّةِ
قَدْ أَخَذَتِ الْبُرُودَةُ كُلَّ الْبَرِيَّةِ لَوْ أَنْكَشَفَ الْحِجَابُ لَوْ أَنْكَشَفَ الْحِجَابُ

تمرین (۱۳)

علت وصل یا قطع بودن همزه را در جملات زیر بیان کنید ، جملات را ترجمه کنید همزه های قطع

ووصل را مشخص کنید : قُلْ قَدْ قَضَتِ السَّاعَةُ وَسَقَطَتِ النُّجُومُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ إِنْ أَنْتُمْ

تَفْقَهُونَ قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ أَنْ اجْتَمِعُوا عَلَى أَمْرٍ

ثُمَّ اسْأَلُوا رَبَّكُمْ الرَّحْمَنَ إِنْ أَظْهَرَ لَكُمْ بَسْلَطَانَ مِنْ عِنْدِهِ إِنْ أَعْمَلُوا حُدُودِي حَبَا لِحِمَالِي .

قَدْ أَرْفَعَ نَبَاحُ الْكَلَابِ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ ، أَيْنَ عَصْفَرُ غِيَاضِ سَطَوَتِكَ يَا قَهَارَ الْعَالَمِينَ

. قَدْ طَالَتِ الْأَعْنَاقُ بِالنِّفَاقِ ، أَيْنَ أَسْيَافُ انتِقَامِكَ يَا مَهْلِكَ الْعَالَمِينَ قَدْ

أَخَذَتِ الْأَحْزَانُ مَطْلِعَ اسْمِكَ الرَّحْمَنُ ، أَيْنَ سُورُ مَظْهَرِ ظُهُورِكَ يَا فَزَّ الْعَالَمِينَ . قَدْ أَخَذَ

الْهَمُّ كُلَّ الْأَمَمِ ، أَيْنَ أَعْلَامُ ابْتِهَاجِكَ يَا بَهْجَةَ الْعَالَمِينَ .

رَا أَفْرَغَ عَلَيْنَا صَبْرًا مِنْ لَدُنْكَ رَبَّنَا أَفْتَحْ عَلَى وُجُوهِنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَالرَّخَاءِ وَأَنْقِصْنَا

حُلَاوَةَ الْهِنَاءِ وَارْفَعْنَا مَقَامًا أَنْتَ أَوْعَدْتَنَا بِهِ فِي صُحُفِكَ وَكِتَابِكَ .

تمرین (۱۴)

اعراب عبارات زیر را کامل کنید . (و ترجمه جملات را بنویسید) .

وانتم يا ايها الملوك ما تذكركم بذكر الله في ايامه وما اهتديتم بانوار التي ظهرت ولا خست
 عن افق سماء منير ^{لا معظم} كم من عبد اعتزل في جزائر الهند ——— قد اضطرب
 النظم من هذا النظم البديع واختلف الترتيب بهذا البديع الذي ما شهدت عين الابداع —
 شبهه اغتمسوا في بحر بياني لعل تطلعون بما فيه من لثالي الحكمة والاسرار — .
 اَي رَبِّ اسْتَغْفِرْكَ بِلِسَانِي وَقَلْبِي وَنَفْسِي وَفَوَادِي وَرَوْحِي وَجَسَدِي وَجَسْمِي وَعَظْمِي وَدَمِي وَ
 جِلْدِي وَانَاكَ انت التَّوَابُ الرَّحِيمُ وَاسْتَغْفِرْكَ يَا اَللهِي بِاسْتِغْفَارِ الَّذِي بِهِ تَهَبُّ رَوَاحِ الْغُفْرَانِ
 عَلَى اَهْلِ الطُّفَيَانِ .

*

*

*

"سالم و غیر سالم"

فعل از لحاظ حروف اصلی دو قسم است : ۱ - فعل سالم ۲ - فعل غیر سالم.

فعل غیر سالم خود بر سه نوع است : مهموز ، مضاعف ، معتل :

حروف عله عبارتند از : (واو ، الف ، ی) ، (وای) چنانکه خواهیم دید هرگاه

این حروف در فعل بکار روند در صرف صیغه‌های فعل تغییراتی صورت میگیرد .

فعل سالم ، فعلی است که هیچیک از حروف اصلیش همزه یا حرف عله نباشد و دو حرف

اصلیش از يك جنس نباشد مانند : نَهَبَ ، نَظَرَ ، شَرَفَ . و اما اقسام فعل غیر سالم :

فعل مهموز فعلی است که یکی از حروف اصلی آن (فاء و عین و لام) همزه باشد و اگر فاء الفعل

آن همزه باشد آنرا مهموز الفاء نامند و اگر عین الفعلش همزه باشد آنرا مهموز العین و اگر لام

الفعلش همزه باشد مهموز اللام مهموز الفاء مانند اَمَرَ - مهموز العین مانند سَأَلَ

مهموز اللام مانند قَرَأَ

ف	ع	ل
أَ	مَ	رَ
سَ	أَ	لَ
قَ	رَ	أَ

فعل مضاعف آن است که دو حرف اصلیش از يك جنس باشد و بر دو قسم است ، مضاعف ثلاثی و مضاعف

رباعی مانند مضاعف ثلاثی : ضَلَّ (گمراه شد) ، فَرَّ (فرار کرد) و قَلَّ (کم شد) که اصل

آنها ضَلَّ و فَرَّ و قَلَّ بوده است . مضاعف رباعی مانند زَلَّزَلَ ، وَسَّوَسَ (وسوسه کرد) .

فعل معتل فعلی است که یکی از حروف اصلیش حرف عله باشد (حروف عله عبارتند از واو -

الف - ی) چنانکه خواهیم دید هرگاه این حروف در فعل بکار روند در صرف صیغه‌های آن

تغییراتی بوجود میآورند در سایر مشتقات نیز غالباً حروفِ عله بید دیگر تبدیل میشوند یا حرکت آنها تغییر میکنند. مانند: $\text{مَوْزَان} \leftarrow \text{مِيزَان}$ ، $\text{يَقُولُ} \leftarrow \text{يَقُولُ}$.
فعل معتل خود بر سه قسم است بدین قرار:

۱- معتل الفاء که آنرا مثال نیز نامند و آن یا واوی است یا یایی مانند: $\text{وَعَدَ} \leftarrow \text{يَسْرُ}$

۲- معتل العین که آنرا اجوف نیز گویند و آن یا واوی است یا یایی. مانند $\text{قَالَ} \leftarrow \text{وَبَاعَ}$ (فروخت) که در اصل $\text{قَوْلٌ} \leftarrow \text{وَبِيعَ}$ بوده است.

۳- معتل اللام یا ناقص که آن نیز ممکن است واوی باشد یا یایی مانند: $\text{دَعَا} \leftarrow \text{وَرَمَى}$ (تیرانداخت) که در اصل $\text{دَعَا} \leftarrow \text{وَرَمَى}$ بوده است.

تبصره ۱- ممکن است فعلی هم مهموز باشد ، هم معتل مانند: جَاءَ که اجوف یایی و مهموز الملام است. و رَأَى که مهموز العین و ناقص یایی است.

تبصره ۲- هرگاه حرفِ عله و حرفِ مابعدش هر دو ساکن باشند حرفِ عله حذف میشود. مانند:

جَاءَ (ماضی) يَجُودُ (مضارع) جُودٌ (امر) $\leftarrow \text{جُدْ}$

بَاعَ (*) يَبِيعُ (*) بِيعَ (امر) $\leftarrow \text{بِعْ}$

خَفَ (ماضی) يَخَافُ (مضارع) خَافَ (امر) $\leftarrow \text{خَفْ}$

مثال واوی نیز در مضارع فاء الفعلش حذف میشود. مانند:

$\text{يُوعِدُ} \leftarrow \text{يُوصِفُ} \leftarrow \text{يَصِفُ} \leftarrow \text{تُوعِدُ} \leftarrow \text{تُعِدُّ}$

تبصره ۳- ممکن است در حرف اصلی فعلی عله باشد. مانند: وَقَى
حرف

أَكَلَ	مهموز الفاء	} ١ - مهموز	} اقسام فعل غير سالم
سَأَلَ	مهموز العين		
قَرَأَ	مهموز اللام		
مَدَّ	ثلاثي	} ٢ - مضاعف	
زَلَزَلَ	رباعي		
وَعَدَ	واوي :	} ٣ - معتل	
يَسَّرَ	يائي :		
قَالَ	واوي :		
بَاعَ	يائي :		
رَعَا	واوي :		
رَمَى	يائي :		
	معتل الفاء يا مثال		
	معتل العين يا ا جوف		
	معتل اللام يا ناقص		

اجوف واوى ، قال ، يقول

تصريف فعل مضاعف مر ، يمر

يقول	قال	يمر	مر
يقولان	قالا	يمران	مرا
يقولون	قالوا	يمرون	مروا
تقول	قالت	تمر	مرت
تقولان	قالتا	تمران	مرتا
يقلن	قلن	يمرن	مررن
تقول	قلت	تمر	مرت
قولان	قلتما	تمران	مرتما
قولوا	قلتم	تمررون	مرتتم
قولين	قلت	تمرين	مرت
قولان	قلتما	تمران	مرتما
قلن	قلتن	تمررن	مرتتن
أقول	قلت	أمر	مرت
نقول	قلنا	نمر	مرنا

مثال واوی ، وعد ، یعد

ناقص واوی ، دعا ، یدعو

وَعَدَ	يَعِدُ	دَعَا	يَدْعُو
وَعَدَا	يَعِدَانِ	دَعَاوَا	يَدْعَوَانِ
وَعَدُوا	يَعِدُونَ	دَعَاوَا	يَدْعَوُونَ
وَعَدَتْ	تَعِدُ	دَعَتْ	تَدْعُو
وَعَدَتَا	تَعِدَانِ	دَعَتَا	تَدْعَوَانِ
وَعَدَنَ	يَعِدْنَ	دَعَوْنَ	يَدْعَوْنَ
وَعَدَتْ	تَعِدُ	دَعَوَتْ	تَدْعُو
وَعَدَتُمَا	تَعِدَانِ	دَعَوْتُمَا	تَدْعَوَانِ
وَعَدْتُمْ	تَعِدُونَ	دَعَوْتُمْ	تَدْعَوُونَ
وَعَدَتْ	تَعِدِينَ	دَعَوَتْ	تَدْعِينَ
وَعَدَتُمَا	تَعِدَانِ	دَعَوْتُمَا	تَدْعَوَانِ
وَعَدْتُنَّ	تَعِدْنَ	دَعَوْتُنَّ	تَدْعَوْنَ
وَعَدَتْ	أَعِدُ	دَعَوَتْ	أَدْعُ
وَعَدْنَا	نَعِدُ	دَعَوْنَا	نَدْعُ

أَدْعُ
أَدْعُوا
أَدْعُو
أَدْعِي
أَدْعُوا
أَدْعُونَ

اینک برای مثال چند نمونه از افعال غیر سالم را که باب و اب ثلاثی مزید برده شده ذکر میکنیم

و تفاوت آنها را با فعل سالم نشان میدهیم :

		۱- فعل مضاعف		مَدَّ	يَمُدُّ	يُمِدُّ
		باب تفعیل		مَدَّ	يَمُدُّ	تَمُدُّ
		باب افعال		أَمَدَّ	يُمَدُّ	أَمْدَانُ
(فاعل)		ممد		أَمَدَّ	يُمَدُّ	ممد
		باب افتعال		أَمْتَدَّ	يَمْتَدُّ	أَمْتَدَّ
(مفعول)		ممتد		أَمْتَدَّ	يَمْتَدُّ	ممتد
		باب استفعال		أَسْتَمَدَّ	يَسْتَمُدُّ	أَسْتَمَدَّ
(فاعل)		مستمَد		أَسْتَمَدَّ	يَسْتَمُدُّ	مستمَد
		۲- مهموز الفاء		أَنَسَ	يَأْنَسُ	
		باب تفعیل		أَنَسَ	يُونَسُ	تَأْنَسُ
		باب مفاعله		أَنَسَ	يُوَانِسُ	مُوَانِسَه
(فاعل)		موانِس		أَنَسَ	يُوَانِسُ	موانِس
		۳- مهموز العین		سَأَلَ	يَسْأَلُ	
		باب افعال		أَسْأَلَ	يُسْأَلُ	أَسْأَلَا
		۴- مهموز اللام		قَرَأَ	يَقْرَأُ	
		باب استفعال		أَسْتَقْرَأَ	يَسْتَقْرَأُ	أَسْتَقْرَأَ
		۵- فعل مثال واوی		وَحَدَّ	يُوحِدُ	
		باب افتعال		أَوْتَحَدَّ	يُوتَحَدُّ	أَوْتَحَارَ
(فاعل)		متحد		أَوْتَحَدَّ	يُوتَحَدُّ	متحد

۶- اجوف واوی	قَامَ	يَقُومُ	
باب افعال	أَقَامَ	يَقُومُ	أَقَامَ
	أَقَامَ	يَقِيمُ	أَقَامَ
باب استفعال	اسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	اسْتَقَامَ
	اسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	اسْتَقَامَ
	اسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	اسْتَقَامَ

(مصدر فاعل اجوف واوی در باب افعال بروزن اِفَالَه و در باب استفعال بروزن اِسْتِفَالَه میآید)

۷- اجوف یائی	فَاعَدَ	يَفْعِدُ	
باب افعال	أَفَاعَدَ	يَفْعِدُ	أَفَاعَدَ
	أَفَاعَدَ	يَفْعِدُ	أَفَاعَدَ
باب استفعال	اسْتَفَاعَدَ	يَسْتَفْعِدُ	اسْتَفَاعَدَ
	اسْتَفَاعَدَ	يَسْتَفْعِدُ	اسْتَفَاعَدَ
	اسْتَفَاعَدَ	يَسْتَفْعِدُ	اسْتَفَاعَدَ

(در اجوفیائی نیز مصدر و او افعال بروزن اِفَالَه و مصدر باب استفعال بروزن اِسْتِفَالَه میآید)

۸- ناقص واوی	عَدَى	يَعْدُو	و	عَلَى	يَعْلُو
باب تفعیل	عَدَى	يَعْدُو	و	عَلَى	يَعْلُو
	عَدَى	يَعْدُو	و	عَلَى	يَعْلُو
	عَدَى	يَعْدُو	و	عَلَى	يَعْلُو
	عَدَى	يَعْدُو	و	عَلَى	يَعْلُو

(مصدر ناقص یائی و ناقص واوی در باب تفعیل بروزن تَفْعِلَه میآید مثل : تَعْدِيَه ، تَغْذِيَه ،

تَنْدِكِيَه ، تَمْشِيَه)

باب افتعال	اعْتَلَى	يَعْتَلُو	اعْتَلَا
	اعْتَلَى	يَعْتَلُو	اعْتَلَا
	اعْتَلَى	يَعْتَلُو	اعْتَلَا

توجه کنید که چون ضمه و فتحه بر (ی) ثقیل است آنرا ساقط میکنند :

اعْتَلَى ←	و	يَعْتَلَى ←	يَعْتَلَى
باب استفعال			
اسْتَعْلَوْ	يَسْتَعْلَوْ	اسْتَعْلَوْ	اسْتَعْلَوْ
↓	↓	↓	↓
اسْتَعْلَى	يَسْتَعْلَى	اسْتَعْلَى	اسْتَعْلَى
↓	↓	↓	↓
اسْتَعْلَى	يَسْتَعْلَى	اسْتَعْلَى	اسْتَعْلَى
باب تفاعل			
تَعَالَوْ	يَتَعَالَوْ	تَعَالَوْ	تَعَالَوْ
↓	↓	↓	↓
تَعَالَى	يَتَعَالَى	تَعَالَى	تَعَالَى
↓	↓	↓	↓
تَعَالَى	يَتَعَالَى	تَعَالَى	تَعَالَى
(فاعل)	(فاعل)	(مفعول)	(مفعول)
مَتَعَالَى	مَتَعَالَى	مَتَعَالَى	مَتَعَالَى

مَشَى	يَمْشَى	مَشَى	يَمْشَى
باب ناقص یائی			
مَشَى	يَمْشَى	مَشَى	يَمْشَى
↓	↓	↓	↓
مَشَى	يَمْشَى	مَشَى	يَمْشَى
باب تفعیل			
اَغْنَى	يُغْنَى	اَغْنَى	يُغْنَى
↓	↓	↓	↓
اَغْنَى	يُغْنَى	اَغْنَى	يُغْنَى
باب افعال			
اَغْنَى	يُغْنَى	اَغْنَى	يُغْنَى
↓	↓	↓	↓
اَغْنَى	يُغْنَى	اَغْنَى	يُغْنَى
باب تفعیل			
تَفَنَّى	يُفَنَّى	تَفَنَّى	يُفَنَّى
↓	↓	↓	↓
تَفَنَّى	يُفَنَّى	تَفَنَّى	يُفَنَّى
(فاعل)	(فاعل)	(فاعل)	(فاعل)
مُفَنَّى	مُفَنَّى	مُفَنَّى	مُفَنَّى

طَوَى	يَطْوَى	طَوَى	يَطْوَى
باب فعل باد و حرف عله			
اَنْطَوَى	يَنْطَوَى	اَنْطَوَى	يَنْطَوَى
↓	↓	↓	↓
اَنْطَوَى	يَنْطَوَى	اَنْطَوَى	يَنْطَوَى
باب انفعال			
اَحْيَا	يُحْيَى	اَحْيَا	يُحْيَى
↓	↓	↓	↓
اَحْيَا	يُحْيَى	اَحْيَا	يُحْيَى
باب افعال			
اَحْيَا	يُحْيَى	اَحْيَا	يُحْيَى
(فاعل)	(فاعل)	(فاعل)	(فاعل)
مُحْيَى	مُحْيَى	مُحْيَى	مُحْيَى

۱۱- مهموز الفاء و ناقص آتَی یأتَی

باب افعال آتَی یأتَی یأتَی
 ↓ ↓ ↓
 آتَی یأتَی یأتَی
 ایتاء ایتاء ایتاء

۱۲- مهموز العین و ناقص رآی یرآی

این فعل در اصل بوده رآی یرآی رویه (بمعنی دیدن) . همزه مضارع حذف

میشود و اینطور میشود رآی یرآی .

باب افعال آرآی یرآی یرآی
 ↓ ↓ ↓
 آرآی یرآی یرآی
 اراة اراة اراة

استفاده از کتاب لغت

(۳)

برای یافتن افعال غیر سالم در لغت نامه باید مانند افعال سالم اول سه حرف اصلی در -
 (مفرد مذکر سالم) را تشخیص داد و ایندار مستلزم کمی دقت است . به چند مثال زیر توجه

کنید :

۱- کُنْ که با توجه به جدول صرف افعال معلوم میشود اول صیغه ماضی آن کان است .

حال نمیدانیم اجوف واوی بوده یا اجوف یائی . برای ایندار باید یکی از مشتقات مضارع یا مصدر
 را بخاطر آورد یَکُونُ ، کُونُ ، در این دو مشتق الف تبدیل به واو شده پس اجوف واوی
 بوده و باید به ردیف (ک - و - ن) مراجعه نمود . همچنین برای لغات کن ، تَکُونُ ،

گنا و غیره .

۲- بَقِنَ ، باز هم در اول صیفه ماضی باعَ نمیدانیم اجوف واوی است یا یائسی . کافسی است يك مشتق از این فعل را بخاطر آوریم . مُبَايَعَهُ بَرُوزَنُ مُفَاعَلَهُ پس در اصل بوده بَيَعَ بَرُوزَنُ فَعَلَ .

۳- در جمله فَاسْتَفَنَ بِهٖ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ . میخواهیم ریشه اِسْتَفَنَ را پیدا کنیم . اِسْتَفَنَ در اصل بوده اِسْتَفَنَى بَرُوزَنُ اِسْتَفَعَلَ صیفه امر حرف ی که ساکن بوده حذف شده پس فعل آن غنی است و باید در (غ - ن - ی) آنرا جستجو کرد .

غَنِی (ماضی ثلاثی مجرد) ← اِسْتَفَنَى (ماضی باب استفعال) ← يَسْتَفِنَى (مضارع باب استفعال) ← اِسْتَفَنَ .

۴- در جمله وَلَا تُعْرِ نَفْسَكَ عَنْ جَمِيلِ رِدَائِي برای یافتن ریشه لَا تُعْرِ میگوئیم لَا تُعْرِ فعل

نهی است که چون آخر آن (ی) ساکن بوده حذف شده .

عَرَى (ماضی ثلاثی مجرد) ← عَرَى (ماضی باب تفعیل بَرُوزَنُ فعل) ← يَعْرِى -

(مضارع باب تفعیل بَرُوزَنُ یفعل) ← تُعْرِى (مضارع مخفأ از باب تفعیل) ←

لَا تُعْرِى (نهی از باب تفعیل) ← لَا تُعْرِى .

۵- در جمله لَا تَتَمَدَّ عَنْ حَدِّكَ بهمان قیاس نتیجه میشود :

عَدَى (ماضی ثلاثی مجرد) ← تَمَدَّى (بَرُوزَنُ تفعیل ماضی باب تفعیل) ←

يَتَمَدَّى (بَرُوزَنُ یفعل مضارع از باب تفعیل) ← تَتَمَدَّى (مضارع مخاطب از باب

تفعیل) ← لَا تَتَمَدَّى (نهی از باب تفعیل) ← لَا تَتَمَدَّى .

۶- در جمله وَلَا تَدْعُ مَالًا يَنْبَغِي لِنَفْسِكَ .

دَعَا يَدْعُو (ثلاثی مجرد) . میشود ادعى ، يدعى ، ادعاء

(ثلاثی مزید باب افتعال) ← تَدْعَى (باب افتعال مضارع مخاطب) ← لَا تَدْعَى

(نهی) ← لَا تَدْعُ (نهی) . با تمرینات زیاد وقت فراوان میتوان دریافتن ریشه

لغات در عربی مهارت حاصل نمود .

تمـریـن (۱۵)

فعل‌های ذیل را معنی کنید سالم ومضاعف واقسام مهموز ومعتل را معین کنید .

مثال : وَرَثَ غیرسالم - مثال واوی .
 أَذْهَبَ ، يَجُودُ ، أَخَذَ ، يَأْكُلُ ، نَقَرَأُ ، يَفِرُّ ، حَكَى ، رَوَى ، صَبَرَ ،
 يَعْلَمُ ، يُحَاسِبُ ، يَرْجُو ، أَقْلَ ، خَشِيَ ، نَوَى ، يَجِيْ ، ابْتَدَأَ ، قَبْلَ ، صَمَتَ ،
 زَرْنَا ، تَزَوَّرَ ، سَلَّ ، وَرَثَ ، دَلَّ ، مَرَّ ، شَكَرْتُمْ ، مَرَرْتُمْ ، يَقُومُ ، يَسُودُ ،
 رَأَيْتَ ، أَتَى .

توجه داشته باشید که از روی حرف اصلی تشخیص مید هیم فعلی سالم است یا غیرسالم . مثلاً
 أَذْهَبَ مهموز نیست زیرا همزه از حروف اصلی آن نیست .

تمـریـن (۱۶)

اعراب جملات زیر را با توجه بمعنی و با استفاده از کتاب لغت کامل کنید ، سپس تمام افعال را -
 جدا کرده تعیین کنید : ۱- ماضی یا مضارع یا امر است . ۲- ثلاثی مجرد است
 یا ثلاثی مزید . ۳- اگر ثلاثی مزید است از چه بابی است . ۴- صیغه فعل چیست ؟
 أَنْتَ مُلْكِيْ وَمُلْكِيْ لَا يَفْنَى كَيْفَ تَخَافُ مِنْ فَنَائِكِ وَأَنْتَ نَوْرِيْ وَنَوْرِيْ لَا يُطْفِئُ كَيْفَ
 تَضْطَرُّ مِنْ أَطْفَائِكَ وَأَنْتَ قَمِيصِيْ وَقَمِيصِيْ لَا يَبْلِيْ فَاسْتَرْحِ فِيْ حَبِّكَ أَيَّاهُ لِكُنِّيْ
 تَجِدَنِيْ فِي الْإِفْقِ الْأَعْلَى الْهَيَّ قَوِيْدِيْ قَدْ مَا جَتِ بِحُورِ الْحَكَمَةِ
 وَالْبَيَّانِ بِمَا هَاجَتِ نَسَمَةُ الرَّحْمَنِ اغْتَنَمُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ، لَوْ يَجِدُ أَحَدٌ حُلَاوَةَ الْبَيَّانِ
 الَّذِي ظَهَرَ مِنْ قَمِ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ لَيَنْفَقُ مَا عِنْدَهُ وَلَوْ يَكُونُ خَزَائِنُ الْأَرْضِ كُلِّهَا
 وَعَفَوْنَا عِدَّةً أُخْرَى قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ لَا تَزْنُوا كِتَابَ اللَّهِ بِمَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ
 وَالْعُلُومِ . تَبْكِيْ عَلَيْكُمْ عَيْنٌ عَنَّا يَتَى لَا نَكُمُ مَا عَرَفْتُمُ الَّذِي دَعَا تَمُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ وَفِي

كُلِّ أَصِيلٌ وَيَكُورُ ——— هذا لَهو الذي بِهِ صاحت الصخرة ونادت السدرة على الطور
المرتفع على الأرض المباركة الملك لله العزيز الودود ——— انا اردنان نريكم مطاهر
الفردوس في الأرض ليتضوع منكم ماتفرح به افئدة المقربين ——— ليس لاحد ان يحرك لسانه
امام الناس ان يمشي في الطرق والاسواق ——— قد انتهت الاعيان الى العيدين الاعظمين
اما الاول ايام فيها تجلى الرحمن على من في الامكان باسمائه الحسنی وصفاته العلیا . ———
تالله لا نريد ان نتصرف في ممالككم بل جئنا لتصرف القلوب ———

”نون تاكيد“

گاهی برای تاکید در آخر فعل مضارع و امر نونی میافزایند و آنرا نون تاکید نامند ، نون تاکید
بر دو قسم است : ۱- نون تاکید ثقیله که تشدید دارد ۲- نون تاکید خفیفه که بدو
تشدید است و همه صیغه های مضارع و امر ملحق نمیشود . برای مثال نمونه ای از فعل مضارع
بانون تاکید صرف میشود . توجه داشته باشید که حرکت حرف ماقبل نون تاکید در صیغه های
مفرد و جمع چگونه است ؟

يَنْصُرُ (یاری میکند)	يَنْصُرْنَ (البته یاری میکند)
يَنْصُرُونَ (یاری میکنند)	يَنْصُرُونَ (البته یاری میکنند)
تَحْسَبُ (گمان میکنی)	لَا تَحْسِبَنَّ (البته گمان مبر)
تَحْسِبُونَ (گمان میکنید)	لَا تَحْسِبُونَ (البته گمان مبرید)

حفظ کردن جدول زیر ضروری نیست

نون تا کید خفیفه	نون تا کید ثقیله			
ینصرن	ینصرن	مفرد	مذکر	مغایب
	ینصران	مثنی		
ینصرین	ینصرون	جمع		
تنصرن	تنصرن	مفرد	مونث	
	تنصران	مثنی		
ینصرن	ینصرنان	جمع		
تنصرن	تنصرن	مفرد	مذکر	مخاطب
	تنصران	مثنی		
تنصرین	تنصرون	جمع		
تنصرن	تنصرن	مفرد	مونث	
	تنصران	مثنی		
تنصرین	تنصرنان	جمع		
انصرن	انصرن	وحدہ	متکلم	
ننصرن	ننصرن			
		مع الفیر		

”مبحث اسم“

(مقصور - مدود - منقوص - صحیح الآخر)

اسم از لحاظ حروف آخر بر چهار قسم است : ۱- اسم مقصور اسمی است که آخر آن الف باشد . مانند : فَتَى (جوان) ، مُصْطَفَى (برگزیده) ، كَلْبَى ، عَصَا .

۲- اسم مدود اسمی است که آخرش بالف و همزه ختم میشود . مانند :

صَفْرَاء (زرد) ، سَمَاء (آسمان) ، اَعْطَاء (بخشیدن) ، خَنَسَاء (نام زنی است)

۳- اسم منقوص اسمی که آخر آن به یائی که حرکت حرف ماقبل آن کسره باشد ختم

میشود . مُنَادِی (نداکننده) ، قاضی (داور) ، غازی (جنگنده) ، راوی (روایت کننده)

بعضی اوقات ی از آخر اسم منقوص حذف شده و حرف قبل از آن تنوین جرّ میگیرد . قَاضٍ ، رَاوٍ ،

مُنَادٍ .

۴- اسم صحیح الآخر اسمی است که هیچیک از اقسام مذکور نباشد .

رَجُل (مرد) ، اِمْرَأَةٌ (زن) ، وَحَى ، رَمَى (تیرانداختن) .

(مذكر ومؤنث)

۲ - مؤنث .

۱ - مذکر

اسم برد و گونه است :

اسم مذکر نام یا وصف مرد یا حیوان نر است . مانند : رَجُل ، عَلِيٌّ ، عَاقِلٌ ، مُؤْمِنٌ ، اَسَدٌ ،

اَبْيَضٌ . اسم مؤنث نام یا وصف زن یا حیوان ماده است . اِمْرَأَةٌ ، مَرِيْمٌ ، عَاقِلَةٌ ، مُؤْمِنَةٌ ،

لَبْوَةٌ (شیرماده) ، بَيْضَاء (سفید)

چون در عربی صیغه های افعال برای مذکر و مؤنث متفاوت است همچنین صفات و ضمایر هم در

مذکر و مؤنث متفاوت است برای اعراب گذاری تشخیص ص اسم مذکر و مؤنث بسیار ضروری است .

علامات اسم مؤنث عبارتند از : ۱- ة در آخر کلمه :

والد (پدر) والدَة (مادر) ماجد (مرد بزرگوار) ماجدَة (زن بزرگوار)
 صبی (پسر بچه) صَبِيَّة (دختر بچه) فتی (پسر جوان) فتاة (دختر جوان)
 مَلِيح (مرد نمکین) مَلِيحَة (زن نمکین) سَلِيط (مرد زبان دراز) سَلِيطَة (زن زبان دراز)

دقت کنید حرف ماقبل (ق) تانیث حرکتش همیشه فتحه است.

۲- الف مقصور (کِیلا) - (کِیلی) - صُفْرا (صُغْری) - کُبری - عَظْمی (بزرگتر)

۳- الف ممدود بیضاء (سفید) - حَمراء (سرخ) .

ممکن است اسم مونثی علامت تانیث نداشته باشد . مانند : مَریم ، اَرْض ، نَفْس و یا بالعکس اسم مذکری علامت تانیث داشته باشد . مانند : طَلْحَة ، هَمْزَة . در زبان عربی برای اشیاء بیروح هم مذکر و مونث قائل شده اند مثلاً میگویند شمس مونث است و قمر مذکر است . برای تشخیص مذکر و مونث بودن این اسماء یا باید به کتاب لغت مراجعه کرد و یا در جمله از فعلی که برای اسم بنابریده شده یا از صفت یا ضمیری که بآن برمیگردد بمذکر و مونث بودن آن پی برد .

برای پی بردن به تغییراتی که مذکر و مونث در جمله میدهند باین مثال ها توجه کنید :

زَهَبَ عَلَیْهَا زَهَبَتْ فَاطِمَةُ . جَاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ . جَاءَتْ امْرَأَةٌ عَالِمَةٌ .
 یَا اَیُّهَا الْعَالِمُ . یَا اَیُّهَا الْعَالِمَةُ . طَلَعَتِ الشَّمْسُ . اشْتَرَيْتَ دَارًا وَاسِعَةً .

در د و مثال اخیر از فعل طَلَعَتْ بمونث بودن شمس پی میبریم و از صفت وَاسِعَة به مونث بودن

دار پی میبریم .

" مفرد - منثنی - جمع "

مفرد اسمی است که بریک شخص یا یک حیوان ، یا یک چیز یا یک صفت ، یا یک گروه دلالت کند .

مانند : رَجُلٌ ، قَلَمٌ ، طَائِفَةٌ ، کَاتِبٌ .

مثنی اسمی است که برد و شخص، یاد و حیوان، یاد و چیز، یاد و صفت یاد و گروه دلالت کند.

مانند: رَجُلَانِ (دو مرد)، رَجُلَيْنِ (دو مرد)، طَائِفَتَانِ (دو طایفه)، طَائِفَتَيْنِ (دو طایفه)، قَلَمَانِ قَلَمَيْنِ، کَاتِبَانِ، کَاتِبَيْنِ.....

جمع اسمی است که بر سه یا بیشتر دلالت کند مانند: رِجَالِ (مردان)، اَقْلَامِ (قلم ها)، عَالِمُونَ (دانشمندان)، عَالِمِينَ (دانشمندان)، طَوَائِفِ (طایفه ها).

" مثنی ————— "

برای اینکه از اسم مفردی مثنی بنا کنند باید الف و نون مکسور یا و ثون مکسور

بآخر آن بیفزایند مانند: رَجُلٌ، رَجُلَانِ رَجُلَيْنِ عَيْنٌ عَيْنَانِ عَيْنَيْنِ
نَهْرٌ، نَهْرَانِ نَهْرَيْنِ، مُسْلِمٌ، مُسْلِمَانِ مُسْلِمَيْنِ.

توجه کنید حرکت حرف قبل از (ی، نون) ثنیه همیشه مفتوح است.

" تمثینی ————— (۱۷) "

اسمهای مفرد ذیل را مثنی کنید، معنی هر اسم مفرد را در مقابلش بنویسید.

مانند: عَيْنٌ (چشم)، عَيْنَانِ عَيْنَيْنِ.

اصبع، قَلَمٌ، شَفَةٌ، عَضْدٌ، يَدٌ، كَفٌّ، رَجُلٌ، شَمْسٌ، قَمَرٌ، قَلَمٌ، نَهْرٌ،
كِتَابٌ، يَوْمٌ، عِلْمٌ، شَرِيكٌ، حَسَنٌ، مُحَمَّدٌ، جَنَّةٌ، سَاعَةٌ، قَلْبٌ، جِدَارٌ، رُوحٌ،
نَفْسٌ.

" جمعی ————— ع "

جمع بر سه قسم است: ۱- جمع مذکر سالم ۲- جمع مؤنث سالم ۳- جمع

مکسر.

۱- جمع مذکر سالم

برای اینکه از اسم مفرد جمع مذکر سالم بنا کنند باید واو و نون مفتوح یا یاء و نون مفتوح با آخرش بیافزایند مانند : ^{مَشْرُک} ، ^{مَشْرُکُون} ، ^{مَشْرُکِین} ، ^{مُؤْمِن} ، ^{مُؤْمِنُونَ} ، ^{مُؤْمِنِین} . علت اینکه این نوع جمع را سالم نامید هاند این است که بنای مفرد در حال جمع تغییر نمی کند و سالم می ماند یعنی تصرفی در آن نمی شود (بخلاف جمع مکسر) .

ملحقات جمع مذکر سالم : کلماتی چون ^{أَرْض} ، ^{سَکَّة} ، چون جمع مذکر سالم بشوند بنای مفرد آنها کمی تغییر میکند . بنا بر این آنها را ملحق بجمع مذکر سالم نامید هاند .

^{أَرْض} ، ^{أَرْضُونَ} ، ^{أَرْضِین} ، ^{سَنَة} ، ^{سَنُونَ} ، ^{سَنِین} .

تمت ————— (۱۸)

از اسمهای ذیل جمع مذکر سالم بنا کنید . مانند : ^{مُحَمَّد} ، ^{مُحَمَّدُونَ} ، ^{مُحَمَّدِین} .

^{عَالِم} ، ^{جَاهِل} ، ^{مُؤْمِن} ، ^{کَافِر} ، ^{شَاهِد} ، ^{نَاصِر} ، ^{غَافِل} ، ^{قَاضِی} ، ^{بَاکِی} ، ^{رَاضِی} ، ^{عَابِد} .

۲- جمع مؤنث سالم

جمع مؤنث سالم با افزودن الف و تاء با آخر مفرد ساخته میشود مانند : ^{مَرْیَم} ، ^{مَرْیَمَات} .

^{تَعْرِیْف} ، ^{تَعْرِیْفَات} . اگر اسم مفرد به تاء تانیث ختم شود در جمع مؤنث سالم تاء تانیث حذف میشود مانند ^{مُعَلِّمَة} ، ^{مُعَلِّمَات} ، ^{مُؤْمِنَة} ، ^{مُؤْمِنَات} .

تبصره - اسمهایی که بر وزن ^{فَعْلَة} باشند در جمع مؤنث سالم عین الفعل آنها مفتوح میشود مانند : ^{ضَرْبَة} ، ^{ضَرْبَات} ، ^{حَسْرَة} ، ^{حَسَرَات} .

۳- جمع مکسر

جمع مکسر با تغییر دادن صورت مفرد (تغییر حرکات ، یا افزودن بحروف یا کم کردن از حروف) ساخته میشود بهمین جهت آنرا جمع مکسری نامند مانند : ^{رَجُل} ، ^{رِجَال} .

اَسَد ، اُسود ، رُسول ، رُسُل ، شَرِیک ، شَرکاء

برای بنای جمع مکسر قاعده‌ای نیست و باید به کتب لغت مراجعه کرد .

” تمــــریــــن (۱۹) ”

از اسمهای ذیل جمع مونث سالم بنا کنید :

مَرِیم ، اِحْتِمَال ، زَینَب ، فَاطِمَه ، عَالِمَه ، جَاهِلَه ، مُؤَمِّنَه ، شَاهِدَه ، نَاصِرَه ، فَاظِلَه ،
بَاکِیَه ، مُتَقِیَه ، عَابِدَه ، سَمَاء ، تَعْرِیْف ، طَاهِرَه ، تَرْتِیْب ، اِحْتِمَال ، ثَمَرَه ، —
مَحَاسِبَه ، مَفَاوِضَه ، خِطَابَه ، کَائِنَه .

” تمــــریــــن (۲۰) ”

مفرد جمع‌های مکسر ذیل را بنویسید (حرکات حروف را بطور کامل مرقوم دارید) .

اَشْجَار ، (درختان) ، اَوْرَاق ، قَدَمَاء ، حَکَمَاء ، اَبْوَاب ، (درها) ، خَدَم
(خدمتگزاران) ، اَقْمَار ، (ماهها) ، شَمُوس (خورشیدها) ، کَوَاکِب ، اَمَوال ،
اَطْعِمَه (خوراکها) ، عِلَل (سببها) ، رَوَاة (روایت‌کنندگان) ، قُضَاة (داوران) ،
کُتُبَه (نویسندگان) ، مَرَضی (بیماران) ، مَصَابِیح (چراغها) ، اَکَابِر (بزرگتران) ،
رَسَائِل (نامه‌ها) ، اَبْنَاء ، آبَاء ، تَلَامِیذ ، مَرَاکِب (وسائل سواری) ، شَطُوط (نهرها)
بِیُوت ، طَرِيق ، مَکَاتِیْب (نوشته‌ها) ، شَهُور (ماهها) .

” تمــــریــــن (۲۱) ”

از اسم‌های مفرد ذیل که جمع مکسرشان در فارسی استعمال میشود جمع مکسر بنا کنید .

عَمَل ، یَوْم ، بَحْر ، یَد ، دَوَاء ، شَرَح ، لَیْلَه ، وَلَد ، حَجَر ، شَجَر ، غَصَن
(شاخه) ، رَجُل ، دَرَس ، اِسْم ، خَادِم ، وَاَعِظ ، کَافِر ، نِعْمَه ، سُلْطَان ، زَهْر
(شکوفه) ، رَیْحَان (گل) ، وَالِی ، قَاضِی ، نَجْم (ستاره) ، نَفْس ، مَدِیْنَه ، شَیْء

شاعر، فاضل، امیر، حکیم، عم، علم، بلد، جریده (روزنامه)، مفتاح، صوت،
 وارث، نور، قبیلہ، ملت، دین، دین، (قرض)، طائفہ، نبی، محنہ، منبع،
 مسکین، صغیر، نقطہ، نکتہ، خصلت، مقدار، عبرت، جملہ، ثابتہ، قائمہ، اکبر،

”تمرین (۲۲)”

هریک از جمع های ذیل چه معنی دارد و چگونه جمعی است و مفردش چیست ؟
 سماوات، صحاری، رسل، مکاتب، مکاتیب، عظام، شرکاء، قدما، آباء، ابناء،
 بنات، مفاتیح، تشبیهات، آفات، کبار، موجودات، مقایس، بلیات، بلایا،
 موازین، مسائل، اسئله، مدائن، مدن، کائنات، قضایا، قضاه، اقلام، آیات،
 اعلام، غرف، حیل، دراهم، معابر، فضائل، نقائص، رذائل، اکابر، نعم،
 مذاهب، ادیان، ملل، انبیاء، اولیاء، تراجم، محاسبات، مسببین، ثمرات،
 انتظامات، ائمه، حسنات، سیئات، قوافی، ابواب، صفار، رواة، ارقام، مخاصمات،
 سجایا، سبل، طرق، بنین، لیالی، طوائف، مرات، زلات، هفوات، دنانیر، طباع،
 طبائع، اقفال، دیون، تحف، نکات، صور، ضوابط، قواعد، جنات، مشاهیر،
 دعاة، اوراق، خدام، گواکب، مرضی، خطوط، سطوح، اشیاء، منابع، روائج،
 ازهار، خواص، مواد، بلفاء، مفاخر، مورخین، ریاض، اعصار، قرون، اقالیم، معارف،
 اوقات، شهرور، ضیاع، زوایا، مجاری، رشحات، متقین، الباب، ظنون، نوامیس،
 اقطار، براهین، خرافات، اوهام، ادوار، مضامین، آرباب، مرسلین، مواثیق، وعاظ،
 قلل، جبال، اقارب، مقاصد، اغنیاء، آزمنه، مکارم، اشقیاء، اصنام، ارامل، ایتام،
 آفاق، آنفس، تجارب، مظالم، آیادی، ولایة، حوادث، نواحی، مجانین، فریق،
 ضمائر، مواعظ، اعتراضات، لثام، کرام، امزجه، صلوات، اقوال، عباد، ادویه،

دَواوین ، تاءِ ویلات ، مَساطیر ، سیوف ، اکباد ، مَفاصل ، لثالی ، ابطال ، بخلاء ، ندباء ،
 آمال ، آلام ، حدائق ، حقایق ، افواه ، حواشی ، دواعی ، نوادر ، سیر ، مناقب ،
 صدقات ، مراتب ، مواشی ، مراتع ، بروج ، ماضین ، سباع ، عقوبات ، آراء ، انعام ،
 مظاهر ، مشقات ، عتبات ، قوی ، میادین ، جنود ، احباء ، زوار ، فقهاء ، ملوک ،
 صفوف ، دعاوی ، فتاوی ، مصنوعات ، عناوین ، منسوجات ، اخوان ، اکتاف ، نقود ،

" اسم منسوب "

هرگاه باخراسمی (ی) (باتشدید) افزوده شود آنرا اسم منسوب نامند و منظور نسبت
 دادن اسم به چیزی است. بحر ، بحری ، شرق ، شرقی ، عیسی ، عیسوی
 مکه ، مکی ، مثنی ، مثنوی ، دنیا ، دنیوی ، مولی ، مولوی .

" اسم مشتق "

در زبان عربی او یک فعل با وزن های معینی اسمهای میسازند تا مفاهیم جدیدی را بیان
 کنند . این اسمها که از فعل گرفته شده مشتق گفته میشود . برای اعراب گذاری حفظ -
 داشتن وزن اسمهای مشتق لازم است .

۱- اسم فاعل

اسم فاعل اسمی است که برکننده کار دلالیت کند . مانند : ناصر (یاری کننده) معلم ،
 (تعلیم دهنده) . بنای اسم فاعل . اسم فاعل از تلاشی مجرد بروزن فاعل ساخته
 میشود مانند : نصر ، یَنصُرُ ، ناصر ، قال ، یَقُولُ ، قائل ،
 اخذ ، یَأْخُذُ ، آخذ ، باع ، یَبِيعُ ، بائع

وَعَدَ يَعِدُ وَاَعَدَ دَعَا يَدْعُو دَاعِي (دَاع)
رَمَى يَرْمِي رَامِي (رَام)

اما از غیر ثلاثی مجرد از مضارع گرفته میشود باین ترتیب که حرف مضارعها بر میدارند و بجای آن

میم مضموم میگذازند و حرف ما قبل آخر را اگر مکسور نباشد کسره میدهند .

تَرْجَمَ	يَتَرَجَمُ	مُتَرَجِمٌ	اَكْرَمَ	يَكْرُمُ	مَكْرُمٌ
عَلِمَ	يَعْلَمُ	مَعْلَمٌ	تَوَكَّلَ	يَتَوَكَّلُ	مَتَوَكِّلٌ
اسْتَغْفَرَ	يَسْتَغْفِرُ	مُسْتَغْفِرٌ			

” تمرین (۲۳) ”

از مصدرهای زیر اسم فاعل بنا کنید .

طَلَبَ ، نَظَرَ ، اسْتَفْسَرَ ، اجْتَهَدَ ، ضَحَكَ ، تَأَلَّفَ ، دَحْرَجَ ، اَعْلَامَ ، اِقْبَالَ ،
اِحْسَانَ ، تَدَبَّرَ ، تَكْمِيلَ ، تَتْمِيمَ ، مُجَاهَدَه ، تَدْرِيسَ ، مُقَابَلَه ، اِرْشَادَ ، اِيْمَانَ ، حُضُورَ ،
تَبَسُّمَ ، تَوَكَّلَ ، جَمَعَ ، نَدَامَةً ، اِخْلَاصَ ، تَأْسِيسَ ، اِمْسَاكَ ، شَرَحَ ، قَوْلَ ، بَيْعَ ، رَمَى ،
خَدَقَهُ ، رَزَقَ ، غَلَبَهُ ، زَرَعَ ، وُرُودَ ، وَضَعَ ، اِخْتِلَاسَ ، دَلَالَهَ ، اِنْكَارَ ، اِنْتِظَارَ .

” تمرین (۲۴) ”

مصدر اسم فاعل های ذیل را بنویسید :

سَارِقٌ ، سَاقِطٌ ، هَالِكٌ ، مُجْتَمِعٌ ، طَالِبٌ ، مُحْسِنٌ ، خَالِقٌ ، بَائِعٌ ، مُشْتَرِيٌ ، حَامِلٌ ، قَاضِيٌ ،
مُسْتَطْبِعٌ ، مُسْتَكْبِرٌ ، مُتَاَخِرٌ ، مُتَعَجِّبٌ ، مُرْتَبِطٌ ، مُتَفَرِّقٌ ، مُتَدَحِّجٌ ، مُتَأَثِّرٌ ، مُؤَثِّرٌ ،
فَاتِحٌ ، جَالِسٌ ، قَائِمٌ ، مُقْصِرٌ ، مُبْدِلٌ ، مُخْبِرٌ ، مُصَاحِبٌ .

۲ - اسم مفعول

اسم مفعول اسمی است که بر کسی یا چیزی واقع شده دلالت کند .

مانند : منصوب (یاری شده) و مکتوب (نوشته شده) .

بنای اسم مفعول : اسم مفعول از ثلاثی مجرد بوزن مفعول میآید مانند :

نَصَرَ	يَنْصُرُ	مَنْصُورٌ	أَمَرَ	يَأْمُرُ	مَأْمُورٌ
رَدَّ	يَرُدُّ	مَرْدُودٌ	وَعَدَ	يَعِدُّ	مَوْعُودٌ
دَعَا	يَدْعُو	مَدْعُورٌ			

اما در غیر ثلاثی مجرد از مضارع گرفته میشود . باین ترتیبکه بجای حرف مضارعه آن

(میم) مضموم میگذازند ، و حرف ماقبل آنرا اگر مفتوح نباشد بفتح می دهند پس اسم فاعل و اسم مفعول که از فعل های غیر ثلاثی مجرد گرفته شده باشند اختلافشان فقط در حرکت حرف ماقبل آخر است که در اسم فاعل مکسور و در اسم مفعول منصوب میباشد .

ماضی	مضارع	اسم فاعل	اسم مفعول
عَرَفَ	يَعْرِفُ	مَعْرِفٌ	مَعْرُوفٌ
أَلَفَ	يُولِفُ	مُولِفٌ	مَوْفٌ
كَاتَبَ	يَكْتُبُ	مُكَاتِبٌ	مُكَاتَبٌ
تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّمٌ	مُتَعَلَّمٌ
اسْتَعْفَى	يَسْتَعْفِي	مُسْتَعْفِيٌ	مُسْتَعْفَى

" تمرین - (۲۵) "

از مصدرهای ذیل اسم مفعول بنا کنید .

أَمَرَ ، خَلَقَ ، دَفَعَ ، غَلَبَهُ ، اجْتَمَعَ ، جَمَعَ ، قَطَعَ ، مَنَعَ ، تَأَلَّفَ ، طَلَبَ ، شَرِبَ

اَكْل ، رَفْع ، تَأْسِيس ، ظَلَم ، شَرْح ، اسْتِحْفَاط ، تَحْرِيك ، مَدَح ، جَبَر ، اِجْمَال
 اِلْحَاق ، تَدْوِين ، رُكُوب ، اِلْزَام ، مُخَاطَبَه ، اسْتِحْكَام ، تَدْرِيب ، تَرْوِيج ، قُدْرَة
 اِنْتِخَاب ، اِتْقَان ، ضَرْب ، تَعْمِین ، تَنْظِیم ، شَعْظِیم .

۳ و ۴ - صفت مشبیه و صفت تفضیلی

در زبان فارسی ۳ نوع صفت مشتق داریم :

۱ - صفت مطلق	۲ - صفت تفضیلی	۳ - صفت عالی
خوب	خوب تر	خوب ترین
زیبا	زیباتر	زیباترین

اما صفات مشتق در عربی عبارتند از :

۱- صفت مشبیه (معادل صفت مطلق فارسی) که به وزن های مختلف فاعل -

مفعول و غیره میآید مانند : طَیِّب (پاک) ، خَبِیث (ناپاک) ، قَبِیح (زشت)
 جَمِیل (زیبا) ، مَشْهُور (معروف) ، شُجَاع (دلیر) ، مُكَمَّب ، مُثَلَّث ، مُنَافِق
 (دورو) ، مُقْتَدِر (توانا) ، مُتَكَبِّر و غیره .

صفات مشبیه ای که دلالت بر رنگ یا عیب کنند بر وزن أَفْعَل هستند مانند :

أَبْیَض (سفید) ، أَبْکَم (گنگ و لال) ، و بهمین جهت آنها را أَفْعَل و صَفِی گویند .

صفت مشبیه را غالباً با افزودن (ه) به آخر آن مونث میکند مانند :

طَاهِرَة (طاهره) ، شَرِیفَة (شریفه) ، حَسْرَة (حسره) ، مُعْتَدِلَة (معتدله)

اما صفاتی که بر وزن فَعْلَان یا أَفْعَل باشند از این قاعده مستثنی هستند و تانیث آنها

بدینقرار است : صفاتی که بر وزن فَعْلَان باشند در حال تانیث بر وزن فَعْلَى میآیند مانند :

سَکَرَان (مست) ، سَکَرَى ، غَضَبَان (خشمگین) ، غَضَبَى ، غَضَبِی

صفات مشبیه ای که بر وزن أَفْعَل باشند (یعنی همان صفاتی که دال بر لون یا عیب هستند به عبارت دیگر افعال های وصفی) در حال تانیث بر وزن فَعْلَاء می آیند

أَسْوَد سَوْدَاء أَصَم صَمَاء
أَبْيَض بَيْضَاء

۲- صفت تفصیلی یا اسم تفصیل (که معادل صفت تفصیلی و صفت عالی در فارسی می آید)
اسم تفصیل بر فزونی صفتی بر غیر دلالت دارد . مانند : أَعْلَم (داناتر) ، أَكْبَر (بزرگتر)
بنای اسم تفصیل - اسم تفصیل از فعل ثلاثی مجرد (با شرائطی خاص) برای مذکر
بر وزن أَفْعَل و برای مونث بر وزن فَعْلَى می آید مانند :

أَعْظَم عَظْمَى أَكْبَر كَبْرَى

ه - صیغه مبالغه

صیغه مبالغه اسمی است که بر بسیار کننده کاری یا بسیار دارنده صفتی دلالت کند .

مانند : رَزَاقٌ (بسیار روزی دهنده) و عَلَّامٌ (بسیار دانا)

صیغه مبالغه اوزان گوناگون دارد و مشهور ترین آن اوزان عبارتند از :

۱- فَعْلَال مانند عَلَّامٌ (بسیار دانا) أَمَّارٌ (بسیار امر کننده)

۲- فَعَالَه مانند عَلَّامَه أَمَّارَه قَتَّالَه

۳- فَعْمِل مانند صَدِيقٌ (بسیار راستگو) شَرِیرٌ (بسیار بدکار)

۴- فَعْمُول مانند صَبُورٌ (بسیار شکیبا) - شَكُورٌ (بسیار سپاسگزار) .

۵- فَعْمِل مانند رَحِیمٌ (بسیار مهربان) عَلِیمٌ (بسیار دانا) .

۶ و ۷ اسم زمان و مکان

اسم زمان اسمی است که بر زمان وقوع فعل دلالت کند مانند :
مَطْلَع (وقت طلوع) .

اسم مکان اسمی است که بر محل وقوع فعل دلالت کند مانند : مَقْتَل (کشتارگاه) .

بنای اسم زمان و اسم مکان - اسم زمان و مکان هر دو یک صیغه دارند و از فعل ثلاثی مجرد بروزن مَفْعَل یا مَفْعِل میآیند بدین ترتیب که هرگاه عین الفعل در مضارع مضموم یا مفتوح باشد ، اسم زمان و مکان بر وزن مَفْعَل میآید مانند :

قَتَلَ	يَقْتُلُ	مَقْتُلٌ	خَرَجَ	يَخْرُجُ	مَخْرَجٌ
طَبَخَ	يَطْبَخُ	مَطْبَخٌ	لَجَأَ	يُلْجَأُ	مُلْجَأٌ

هرگاه عین الفعل مضارع مکسور باشد یا فعل معتل الفاء باشد بروزن مَفْعِل میآید مانند :

جَلَسَ	يَجْلِسُ	مَجْلِسٌ	حَبَسَ	يَحْبِسُ	مَحْبِسٌ
رَجَعَ	يَرْجِعُ	مَرَجِعٌ	عَدَنَ	يَعْدِنُ	مَعْدِنٌ
وَعَدَ	يَعِدُ	مَوْعِدٌ	وَضَعَ	يَضَعُ	مَوْضِعٌ

اما در افعال غیر ثلاثی مجرد صیغه اش اسم مفعول است مانند :

مُسْتَقَرٌّ (قرارگاه) مَجْتَمَعٌ (محل اجتماع)

۸ - مصدر میمی

افعال مجرد و مزید ثلاثی و رباعی علاوه بر مصدر معمولی مصدر دیگری دارند

که چون با میم شروع میشود آنرا مصدر میمی نامند و در معنی با مصدر غیر میمی تفاوتی ندارد -

مانند : مَنْظَرٌ (دیدن) ، مَأْكَلٌ (خوردن) ، مَشْرَبٌ (نوشیدن)

مَهْرَب (گریختن) ، مَخْلَص (خلاص شدن) ، مَوْرِد (آمدن) .
 مصدر میمی در غیر ثلاثی مجرد (در ثلاثی مزید و رباعی) — وزن اسم مفعول ساخته
 میشود مانند :

دَحْرَج	يَدْحَرَجُ	مَدْحَرَجُ (غلطاندن)
اَكْرَمَ	يُكْرِمُ	مُكْرِمَ (بخشش)

پس با توجه باینکه اسم مکان ، اسم زمان ، نیز در غیر ثلاثی مجرد و رباعی وزن اسم مفعول ساخته
 میشوند گویند در افعال غیر ثلاثی مجرد یعنی بطور کلی در افعالی زیاد تر از سه حرف اسم
 زمان ، اسم مکان ، مصدر میمی ، اسم مفعول همه دارای يك وزن هستند . مثلاً هريك
 از لغات زیر ممکنست یکی از چهار معنی (زمان — مکان — مصدری و مفعولی) آیند ،

مَنْصَرَفٌ	مَجْتَمِعٌ	مُسْتَشْفِئٌ
------------	------------	--------------

۹ - اسم آلت

که بر ابزار و ادوات فعل دلالت دارد مانند: مُصْبِح (چراغ) و مُفْتاح (کلید) بر وزن
 مَفْعَال .

۱۰ - مصدرهای مزید

مصدرهای مزید (غیر مجرد) همه قیاسی هستند یعنی از روی قاعده معین
 میتوان آنها را ساخت ، مصدرهای ثلاثی مزید و رباعی مزید را قبلاً بیان کرده ایم .

تمرین (۲۶)

هريك از اسم های ذیل چه معنی دارد و جامد است یا مشتق ؟ و اگر مشتق است

چگونه مشتقی است ؟

سَمِعَ ، اسْتَمِعَ ، سَامِعٌ ، مَسْمُوعٌ ، حَاكِيٌّ ، أَفْصَحٌ ، شَاكِرٌ ، مَرْحُومٌ ،
مَغْفُورٌ ، مُوَثِّرٌ ، مُتَأَثِّرٌ ، اِعْرَاضٌ ، مُعْتَرِفٌ ، تَحْيِيرٌ ، عَارِفٌ ، مَعْرُوفٌ ، عَرِفَانٌ ، اِعْتِرَافٌ ، مَنَسُوبٌ ،
مُسَدِّدٌ ، مُسْتَظْهِرٌ ، مُصَرٌّ ، مُخَاطَبٌ ، مَجْلِسٌ ، مَعْبَرٌ ، مُسَافِرٌ ، اِنْقِلَابٌ ، رَاوِيٌّ ، اِعْتِدَالٌ ،
عَادِلٌ ، مَنْظُومٌ ، مُنَظَّمٌ ، مَوْلِيدٌ ، مُعَظَّمٌ ، جَمِيلٌ ، قَاضِيٌّ ، فَصَاحَةٌ ، مُضِرٌّ ، مُنْهَضٌ ،
مُجَاهِدٌ ، اِلْحَاحٌ ، مَزْرُوعٌ ، حَرِيصٌ ، مُطْطَرِبٌ ، مُقْتَدِلٌ ، مَقْطَعٌ ، غَدَارٌ ، اِنْحِصَارٌ ، اَمِيرٌ ،
اِصْرَارٌ ، مُطَابِقٌ ، مُعْطَرٌ ، اَمَلٌ ، اِغْرَاقٌ ، اِنْعَامٌ ، مَطْلَعٌ ، مُعَيِّنٌ ، اَخِيذٌ ، مُرْتَبٌ ، ظَالِمٌ ،
مَسْجِدٌ ، ظَلَامٌ ، بَطْلِيٌّ ، مَجْمَعٌ ، اِجْتِمَاعٌ ، اِجَابَةٌ ، مُحِبٌّ ، مَظْلُومٌ ، تَظْلِمٌ ، مَأْمُورٌ ، اِشْتِرَاكٌ ،
مُسْتَقِيمٌ ، فَصِيحٌ ، مُشَارَكَةٌ ، مُعَيِّنٌ ، مَرْقَدٌ ، مُجَاوِرٌ ، ثَابِتٌ ، اِخْتِيَارٌ ، مَأْخُودٌ ، حَسُودٌ ، ظَهِلُومٌ ،
اِخْتِلَافٌ ، مَوْصُوفٌ ، مَوْضِعٌ ، مَقْصُودٌ ، مُرَاجَعَةٌ ، اِعْتِيَادٌ ، مُقَرَّرٌ ، اِعْتِمَادٌ ، مُسْتَطِيعٌ ، عَزِيزٌ ،
اِحْتِيَاجٌ ، اَفْضَلٌ ، اِسْتِقَامَةٌ ، مَاضِيٌّ ، مُحِيطٌ ، مُحَاطٌ ، مُفِيدٌ ، مُفَادٌ ، تَحْصِيلٌ ، مُفَصَّلٌ ، -
تَكْمِيلٌ ، مَدْرَسٌ ، مُحَقِّقٌ ، مُسْتَفِيدٌ ، اِخْتِصَارٌ ، مُتَصِفٌ ، مَدِيدٌ ، تَوْقِفٌ ، تَكْبِيرٌ ، مُخْتَصِرٌ ، جِدَالٌ ،
قَاطِعٌ ، مَقْطَعٌ ، قَدِيمٌ ، مُطِيعٌ ، مُسْتَحْكَمٌ ، مُشَابَهٌ ، مُشَابِهٌ ، مَطَاعٌ ، مُفْتَوِّحٌ ، قَاتِحٌ ، فَتَاحٌ ، اِفْتِتَاحٌ ،
فَتْحٌ ، مِفْتَاحٌ ، مُتَرْجِمٌ ، مُتَرْجِمَةٌ ، تَرْجَمَةٌ ، تَاسِيْسٌ ، مُوسِسٌ ، مُوسِسٌ ، تَحْقِيقٌ ، اِحْقَاقٌ ، تَحْقِيقٌ ،
اِسْتِحْقَاقٌ ، شَرْحٌ ، شَارِحٌ ، مَشْرُوحٌ ، مِيزَانٌ ، تَوْقِعٌ ، تَشْبِيهٌ ، مُصْطَفَىٌّ ، مُلْجَأٌ ، تَضَرُّعٌ ، فَاقِيرٌ ،
فَنَسِيٌّ ، مُعَاشَرَةٌ ، مَوْزُونٌ ، نَاصِحٌ ، تَوْلِيدٌ ، تَوْلَدٌ ، مُنْشَأٌ ، مُوجِبٌ ، قَرِيبَةٌ ، مُفْرَحٌ ، ضَعِيفٌ -
مَرْضِيٌّ ، نِزَاعٌ ، جِهَادٌ ، مَوْعُودٌ ، مَوْعِدٌ ، تَقْصِيرٌ ، مَحْرُومٌ ، قَدُومٌ ، اِنْصَافٌ ، مُنْصِفٌ ، مُنْصَفٌ ،
بَخِيلٌ ، سَخِيٌّ ، تَأَمَّلٌ ، مُنْفَذٌ ، مَأْوَىٌّ ، مَدْبِرٌ ، مَدْبِرٌ ، مُقْبِلٌ ، تَجَسُّسٌ ، فَضْلٌ ، تَفْضِيلٌ ،
تَفَاضُلٌ ، فَاضِلٌ ، اَفْضَلٌ ، مَصُورٌ ، مَصُورٌ ، مُحْكَمٌ ، مُتَقَنٌ ، بَائِعٌ ، مُشْتَرِيٌّ ، مُسِيكٌ .

"معرفة ونگره"

اسم یا معرفه است یا نکره اسم معرفه اسمی است که بر موجود معینی دلالت

کند یا بعبارت دیگر اسمی است که در نزد مخاطب معلوم و معین باشد مانند: ایران، انسان (من)، هذا (این) .

اسم نکره اسمی است که بر موجود معینی دلالت نکند یعنی در نزد مخاطب معین و معلوم نباشد. مانند: رَجُلٌ (مردی)، كِتَابٌ (کتابی) .

علامت نکره در فارسی معمولاً (ی) نکره است که در آخر اسم درمیآید مانند:

مردی را دیدم
نکره

مرد را دیدم
معرفه

علامت اسم نکره در عربی معمولاً "تنوین" است مانند:

رَأَيْتُ رَجُلًا
نکره

رَأَيْتُ الرَّجُلَ
معرفه

در زبان عربی اسم بچند طریق معرفه میشود:

"اسمهای معرفه"

۱- هرگاه ال بر سر آن درآید مانند الرجل در جمله رأیت الرجل

پس هر اسمی که ال داشته باشد نمیتواند تنوین بگیرد و بالعکس زیرا اسم نمیشود در حالیکه معرفه

است نکره هم باشد. حرف ال را میشود به The در زبان انگلیسی تشبیه کرد.

کتابی: A Book کتاب: The Book الْكِتَابُ

بِعْتُ كِتَابًا. (کتابی خریدم) . بَعْتُ الْكِتَابَ. (کتاب را خریدم) .

۲- هرگاه علم یا اسم خاص باشد (عَلَمٌ اسمی است که نام انسان یا حیوان یا مکان

معین باشد مانند علی، رخس، بصره) .

بنابر این تنوین روی اسم علم علامت نکره نیست مثل جاء علی. رأیت أحمدًا.

۳ - اسم نکره بوسیله اضافه شدن به اسم معرفه ای معرفه میشود مانند :

كِتَابٌ كِتَابُ الْعَرَبِيِّ بَابٌ بَابُ الْبَيْتِ
بَيْتٌ بَيْتِي بَيْتُ الْحُسَيْنِ .

در این صورت گویند اسم مضاف واقع شده پس اسم مضاف نیز چون معرفه است هرگز

تنوین نمیگیرد . در مورد اضافه در فصول بعد مفصلاً بحث خواهیم کرد .

بقیه اسمهای معرفه عبارتند از : ضمیر ، موصول ، اسم اشاره

معارف شش بود مضمراً اضافه علم نواللام موصول و اشاره

اینک به شرح سه قسم دیگر از اقسام معرفه میپردازیم .

۴ - ضمیر

ضمیر اسمی است که بجای اسم دیگر می نشیند . مثلاً وقتی سخن از علی باشد و بگوئیم

هُوَ عَالِمٌ (او عالم است) ، کلمه هو ضمیر است و بجای اسم علی نشسته است .

ضمیر در تقسیم اول برد و قسم است : بارز و مستتر بارز مانند (كَ وَ أَنْتَ) در جمله

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ . و ضمیر مستتر مانند : اضْرِبْ (تو بزن) که ضمیر تو (أَنْتَ) در آن

مستتر است . و ضمیر بارز برد و قسم است منفصل و متصل ضمیر منفصل آنستکه آنرا مستقلاً و به

تنهایی در جمله بتوان استعمال کرد مانند هُوَ (او) ، نَحْنُ (ما) ضمیر متصل -

آنستکه بتنهایی استعمال نمیشود ، و همیشه بکلمه ای دیگر متصل است مانند ضمیر (تَ) در -

نَصْرَتَ (یاری کردی) و مانند ضمیر (نَا) در ضَرْبْنَا (زدیم) .

" اقسام ضمیر متصل "

۱ - ضمیر متصل هم برد و قسم است ۱ - ضمیر متصلی که فقط بفعل متصل میشود

۲ - ضمیر متصلی که به هر سه قسم کلمه (اسم و فعل و حرف) متصل میشود .

"ضمایر متصل به فعل"

ماضی		مضارع		امر
ضمیر (فاعل)	علامت رفع	ضمیر (فاعل)	علامت رفع	ضمیر (فاعل)
مضایب	مذکر	يَذْهَبُ	ضمه	
		يَذْهَبَانِ	نِ	
		يَذْهَبُونَ	نَ	
		يَذْهَبُونَ	نَ	
	مونث	تَذْهَبُ	ضمه	
		تَذْهَبَانِ	نِ	
		يَذْهَبْنَ	نَ	
		يَذْهَبْنَ	نَ	
	مذکر	يَذْهَبُ	ضمه	اِذْهَبْ
		يَذْهَبَانِ	نِ	اِذْهَبَا
		يَذْهَبُونَ	نَ	اِذْهَبُوا
		يَذْهَبُونَ	نَ	اِذْهَبُوا
مخاطب	مونث	تَذْهَبُ	ضمه	اِذْهَبِي
		تَذْهَبَانِ	نِ	اِذْهَبَا
		يَذْهَبْنَ	نَ	اِذْهَبْنَ
		يَذْهَبْنَ	نَ	اِذْهَبْنَ
	مذکر	يَذْهَبُ	ضمه	
		يَذْهَبَانِ	نِ	
		يَذْهَبُونَ	نَ	
		يَذْهَبُونَ	نَ	
متکلم	وحدہ	أَذْهَبُ	ضمه	
		أَذْهَبُ	ضمه	
	مع الخیر	أَذْهَبُ	ضمه	
		أَذْهَبُ	ضمه	

” ضمایر متصل بهر سه قسم کلمه ”

متصل به حرف

متصل به فعل

متصل با اسم

نصره (آنمرد را یاری کرد) له (از برای آنمرد)

کتابه (کتاب آن مرد)

لَهُمَا

نَصْرُهُمَا

كِتَابُهُمَا

لَهُمْ

نَصْرُهُمْ

كِتَابُهُمْ

لَهَا

نَصْرُهَا

كِتَابُهَا

لَهُمَا

نَصْرُهُمَا

كِتَابُهُمَا

لَهُنَّ

نَصْرُهُنَّ

كِتَابُهُنَّ

لَكَ

نَصْرُكَ

كِتَابُكَ

لَكُمَا

نَصْرُكُمَا

كِتَابُكُمَا

لَكُمْ

نَصْرُكُمْ

كِتَابُكُمْ

لَكَ

نَصْرُكَ

كِتَابُكَ

لَكُمَا

نَصْرُكُمَا

كِتَابُكُمَا

لَكُنَّ

نَصْرُكُنَّ

كِتَابُكُنَّ

لِي

نَصْرِي

كِتَابِي

لَنَا

نَصْرُنَا

كِتَابُنَا

هُ
 هُمَا
 هُمْ
 هَا
 هُمَا
 هُنَّ
 كَ
 كَمَا
 كُمْ
 كِ
 كَمَا
 كُنَّ
 لِي
 لَنَا

" اقسام ضمیر منفصل "

ضمیر منفصل خود برد و قسم است :

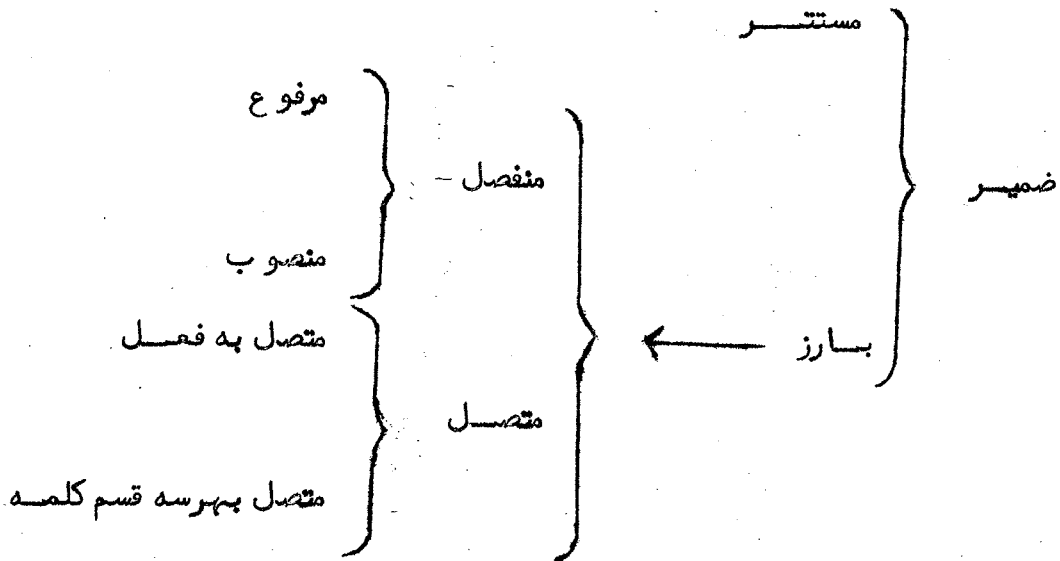
۱ - ضمیر منفصل مرفوع که فقط در موقع رفع استعمال میشود یعنی بجای اسم مرفوع -

می نشینند .

۲ - ضمیر منفصل منصوب که فقط در حال نصب استعمال میشود یعنی بجای اسم

منصوب می نشینند .

خلاصه آنچه درباره ضمائر گفتیم چنین است :



"ضمایر منفصل"

مرفوع

و
هوو
هماو
همو
هیو
هماو
هنو
انتو
انتماو
انتمو
انتو
انتماو
انتنو
اناو
نحن

منصوب

و
ایاهو
ایاهماو
ایاهمو
ایاهاو
ایاهماو
ایاهنو
ایاکو
ایاکماو
ایاکمو
ایاکو
ایاکماو
ایاکنو
ایایو
ایانا

اورا، (برای مذکر)

(آن دو مرد را)

(او برای مذکر)

(آن دو مرد)

تمرین (۲۷)

جملات زیر را معنی کنید : ضمیری را که در این جملات آمده بنویسید و مشخصات آنهارا

بترتیب ذیل تعیین کنید :

ه - ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه ، مفرد ، مذکر غایب .

ک - ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه ، مفرد ، مذکر مخاطب .

و - ضمیر متصل به فعل جمع مذکر غایب .

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ — يَا أَيُّهَا النُّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْبَحْرَيْنِ قَدْ
اسْتَقَرَّ عَلَيْكَ كُرْسِيُّ الظُّلَمِ وَاسْتَمَلَتْ فِيكَ نَارُ الْبَغْضَاءِ عَلَى شَأْنِ نَاحٍ بِهَا الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَالَّذِينَ يَطُوفُونَ
حَوْلَ كُرْسِيِّ رَفِيعٍ — يَا أَرْضَ الطَّاءِ لَا تَحْزَنِي مِنْ شَيْءٍ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ مَطْلَعَ فَرَحِ الْعَالَمِينَ .
قُلْ إِنَّهُ لَصَدْرُ الشُّهُورِ وَمَبْدَأُهَا وَفِيهِ تَمْرُ نَفْحَةُ الْحَيَاةِ عَلَى الْمَمَكِنَاتِ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ
بِالرُّوحِ وَالرِّيْحَانِ — يَا مَلِكُ تَفَكَّرْ فِيهِ وَفِي أَمْثَالِكَ الَّذِينَ سَخَّرُوا الْبِلَادَ وَحَكَمُوا عَلَى الْعِبَادِ
قَدْ أَنْزَلَهُمُ الرَّحْمَنُ مِنَ الْقُصُورِ إِلَى الْقُبُورِ اعْتَبِرُوا كُنْ مِنَ الْمَتَذَكِّرِينَ إِنَّا مَا أَرَدْنَا مِنْكُمْ شَيْئًا إِنْ حَمَا
نَفْسُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ كَمَا صَبَرْنَا بِمَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْكُمْ يَا مَعْشَرَ السَّلَاطِينِ .

" اسم اشاره "

اسم اشاره اسمی است که با اشاره بر شخص یا چیز معینی دلالت کند مانند هذا (این)

ذَلِكَ (آن) ، أُولَئِكَ (آنان) اسم اشاره برد و قسم است (۱ - اسم اشاره)

به قریب که غالباً بر سر اسماء اشاره به قریب در می آورند . مانند : قُلْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

(بگو این از جانب خداوند است) . ۲ - اسم اشاره به بعید ، که همان اسم اشاره

به قریب است که (ك) با آخر آن افزوده شده است .

مثال : ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ .

۱- اسم اشاره به قریب

این	هَذَا	ذَا	مفرد	مذکر
این دو	هَذَانِ - هَذَيْنِ	ذَانِ - ذَيْنِ	مثنی	
اینها	هَؤُلَاءِ	أُولَئِكَ	جمع	
این	هَذِهِ - هَاتِي	ذِهِ - تِي	مفرد	مونث
این دو	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	تَانِ - تَيْنِ	مثنی	
اینها	هَؤُلَاءِ	أُولَئِكَ	جمع	

۲- اسم اشاره به بعید

آن	ذَاكَ ، ذَٰلِكَ	مفرد	مذکر
آندو	ذَانِكَ ، ذَيْنِكَ	مثنی	
آنها	أُولَئِكَ	جمع	
آن	تَٰئِكَ ، تَٰلِكَ	مفرد	مونث
آندو	تَانِكَ ، تَيْنِكَ	مثنی	
آنها	أُولَئِكَ	جمع	

"اسم موصول"

اسمی است که معنی آن به جمله‌ای که پس از آن می‌آید وصله نام دارد تمام میشود مانند :

(الذی) در جمله هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ . (او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید)
 و مانند سائر جمله يَطْلُبُونَ مَا يَظُرُّهُمْ وَيَتَرَكُونَ مَا يَنْفَعُهُمْ . (میخواهند آنچه را که بآنها

ضرر میرساند وترك میکنند آنچه را بآنها سود میرساند (ترجمه اسم موصول در فارسی (که) و -
(چه) و (کسی که) و (آنچه که) اسبت . اسم موصول برد و قسم است .

۱ - موصول مختص ۲ - موصول مشترك

اسم موصول مختص دارای ۶ صیفه است .

(که - کسی که)	الَّذِي	مفرد	مذكر
(که - کسانی که)	الَّذِينَ	مثنی	
(که - کسانی که)	الَّذِينَ	جمع	
(که - کسی که)	الَّتِي	مفرد	مونث
(که - کسانی که)	الَّتَيْنِ	مثنی	
(که - کسانی که)	الَّتِي	جمع	

اسم موصول مشترك، برای همه صیفه ها به يك لفظ استعمال میشود . مشهورترین -

موصولات مشترك عبارتند از : مَنْ (کسی که - آنکه) ما (آنچه) . من در مورد اشخاص
و ما برای اشیاء بکار میرود .

اقْبَلْ عَذْرَ مَنْ اَعْتَذَرَ لِيكَ وَانْفِقُوا مَعَارِزَكُمْ اللّٰه . (از آنچه خدا بشماروزی -

داده انفاق کنید) .

"اعداد"

عدد در عربی اسم است بنا بر این اعراب اسم را میگیرد . اسم عدد برد و قسم است :

اسم عدد } عدد اصلی مانند : ۱ و ۲ و ۳ و الی آخر .
عدد ترتیبی مانند : اول (اولین) - دوم (دومین) الی آخر

اعداد ترتیبی نیز مانند اعداد اصلی چهار قسم است : مفرد مانند (اول ، ثانی ، ...)
 مرکب مانند (الحادی عشر ، یازدهم ، ...) عقود مانند (العِشْرُونَ ، العِشْرِينَ ، بیستم
 و ... سِتُونَ ، سِتین ، شصتم ، ... تِسْعُونَ ، تِسْعین) معطوف مانند (الحادی
 والعشرون ، بیست و یکم ، ... التاسع والتسعون ، نود و نهم) .

تبصره ۱ - ترتیب نوشتن اجزاء اعداد عقود در عربی درست عکس فارسی است یعنی اول جزء

کوچکتر ذکر میشود بعد جزء بزرگتر مانند : سی و پنج
 $\frac{5}{30} + 5$ یا $\frac{5}{30} + 5$ خمسة وثلاثون
 نود و پنج $\frac{5}{90} + 5$ یا $\frac{5}{90} + 5$ خمسة وتسعون
 $\frac{5}{90} + 5$ خمسة وتسعين

تبصره ۲ - در اعداد مرکب (اصلی) هر دو جزء همیشه مثنی بفتح است .

مثال : وَعِدَاتُكُمْ السَّجُورَ لَكُمْ وَلَهُنَّ أَنْ تَقْسَعُوا عَلَى هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ وَتَقُولُوا
 ثَمَانِي عَشْرَةَ مَرَّةً سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ — إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ تِسْعَةٌ عَشْرَ شَهْرًا فِی
 كِتَابِ اللَّهِ .

"تمرین (۲۸)"

جملات ذیل را به فارسی ترجمه کنید :

قد نزلت فی صَلَوةِ الْمِیْتِ سِتُّ تَکْبِیْرَاتٍ مِنَ اللَّهِ مَفْزُولِ الْآیَاتِ — مَنْ لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ
 یَذْکُرْ خَمْسَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرَ الْأَطْهَرَ — وَلَهُنَّ أَنْ یَتَوَضَّأْنَ وَیَسْجُدْنَ خَمْسًا وَتِسْعِینَ مَرَّةً
 مَنْ یَدْعِی أَمْرًا قَبْلَ اِتِّمَامِ الْفِ سَفْعَةٍ کَامِلَةٍ إِنَّهُ کَذَّابٌ مُفْتَرٍ — قَدْ أَرْجَعْنَا ثَلَاثَ
 الدِّیَاتِ کُلِّهَا إِلَیَّ مَقْرَأَ الْمَدْلِ قَدْ کَتَبَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النِّكَاحَ إِيَّاكُمْ أَنْ تَجَاوَزُوا عَنْ
 الْاِثْنِیْنِ — لَا یَحْقُقُ الْمَصْهَارُ إِلَّا بِالْمَهَارِ قَدْ قَدِّرَ لِلْمَدَنِ تِسْعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ
 الْاِبْرِیزِ وَمَنْ أَرَادَ الزَّیَادَةَ حَرَّمَ عَلَیْهِ أَنْ یَتَجَاوَزَ عَنْ خَمْسَةِ وَتِسْعِینَ مِثْقَالًا .

" حروف ابجد "

برخی اوقات برای بیان مقدار از حروفی که نمایند عدد معینی است استفاده میکنند باین —

ترتیب که هر حرفی را مساوی عددی دانسته اند کلماتی که از چند حرف تشکیل شده مجموع اعداد

حرف را نشان میدهد مثل : غ ر س → غ + ر + س

۱۲۶۰ → ۱۰۰۰ + ۲۰۰ + ۶۰

اغلب وقایع تاریخی را با کلماتی بیان میکنند که هم یاد آور واقعه مزبور باشد و هم تاریخ وقوع

آن را نشان دهد مثل عدل مظفر = ع + د + ل + م + ظ + ف + ر

۱۳۲۴ = ۷۰ + ۴ + ۳۰ + ۴۰ + ۹۰۰ + ۸۰ + ۲۰۰

ترکیب عدل مظفر هم یاد آور صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه است و هم —

سال وقوع این حادثه ۱۳۲۴ هجری قمری را نشان میدهد :

حروف ابجد به ترتیبی که در کلمات زیر مقرر شده بکار میرود :

اَبْجَد — هَوَز — حَطَبی — کَلَمَن — سَمَفَص — قَرَشَت — ثَخِذ — ضِغ .

الف	۱	ك	۲۰	ر	۲۰۰
ب	۲	ل	۳۰	ش	۳۰۰
ج	۳	م	۴۰	ت	۴۰۰
د	۴	ن	۵۰	ث	۵۰۰
ه	۵	س	۶۰	خ	۶۰۰
و	۶	ع	۷۰	ذ	۷۰۰
ز	۷	ف	۸۰	ض	۸۰۰
ح	۸	ص	۹۰	ظ	۹۰۰
ط	۹	ق	۱۰۰	غ	۱۰۰۰
ی	۱۰				

” تمیزین (۲۹) ”

الف — معادل عددی کلمات معین شده در ذیل را بنویسید ،

غرسی ، غریق ، حین ، باسط ، ماه کو ، شدید ، جهریق ، نبیل ، محمد ،
عکاء ، ادرنه ، سر ، ، آدم ، حوا ، صَح ، حَى .

ب — در جملات زیر مقادیر عددی منظور را طبق حروف ابجد معین نمائید و —

جملات را بفارسی ترجمه کنید :

قَدْ قَسَمْنَا الْمَوَارِيثَ عَلَى عَدْرِ الزَّاءِ مِنْهَا قَدْرٌ لِّذُرِّيَّتِكُمْ مِنْ كِتَابِ الطَّاءِ عَلَى عَدْرِ
الْمَقْتِ وَلِلْأَزْوَاجِ مِنْ كِتَابِ الْحَاءِ عَلَى عَدْرِ التَّاءِ وَالْفَاءِ وَلِلْأَبَاءِ مِنْ كِتَابِ الزَّاءِ عَلَى عَدْرِ
التَّاءِ وَالْكَافِ وَلِلْأَسْهَاتِ مِنْ كِتَابِ الْوَاوِ عَلَى عَدْرِ الرَّفِيعِ وَلِلْأَخْوَانِ مِنْ كِتَابِ الْهَاءِ
عَدْرِ الشَّيْنِ وَلِلْأَخَوَاتِ مِنْ كِتَابِ الدَّالِ عَدْرِ الرَّاءِ وَالْمِيمِ —

” حروف — ”

حروف بر دو قسمند : ۱ — حروف عامل که اعراب کلمه بعد از خود را تفسیر میدهند .

مثل حروف جاره که اسم بعد از خود را مجرور میکنند . مانند : اِلَى در جمله زیر :

ذَهَبْتُ اِلَى الْمَدْرَسَةِ .

۲ — حروف غیر عامل که اعراب کلمه بعد از خود را تفسیر نمیدهند ، مانند یکتب عَلَى .

(عَلَى مینویسد) . مایکتب عَلَى . (عَلَى نمی نویسد) .

نکته مهم : تمام حروف بدون استثناء مبنی هستند یعنی حرکت آخرشان همیشه

ثابت است . پاره‌ای از حروف مبنی برفتح هستند مانند ، وَ ، ثُمَّ (پس) ، فَ (پس) ،

و برخی مبنی برکسر مانند : بِ ، لِ و برخی مبنی برسکون مانند ، مِنْ ، اِلَى ، عَلَى ، لَا

" اعراب اسم — م "

(اسمهای مبنی)

تمام قواعد اعراب برای کلمات معرب رعایت میشود . اما حرکت آخر کلمات مبنی همیشه

ثابت است . پس تشخیص کلمات معرب و مبنی کاملاً " ضروری است . از قبل گفته شد که حروف همیشه مبنی هستند . اما اسم گاه معرب است و گاه مبنی است . اسمهای معرب بسیارند و قابل شمارش نیستند . مانند : رَجُلٌ ، بَحْرٌ ، كِتَابٌ ، وغيره . که سه قسم اعراب (رفع و نصب و جر) می پذیرند . اما تعداد اسمهای مبنی نسبت به معرب اندك و قابل شمارش است . مهمترین اسمهای مبنی عبارتند از :

۱- ضمایر مانند : هُوَ ، هُم ، هُ ، وَغیره .

(حروف در ضمایر هـ ، هـا ، هم و هن هرگاه پس از کسره و یا (یا) ساکن بیاید

مکسور خوانده میشود مانند : عَلَيْهِ السَّلَامُ . إِلَيْهِمْ ، إِلَيْهِ ، بِهِمْ ، بِهِمَا ،

میم ضمایی چون کُم ، انتم ، هُم ، تُم ، هرگاه قبل از (ال) قرار گیرد ضمه میگیرد .

مانند : قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ تِسْعَ رَكَعَاتٍ (.....) .

۲- اسمهای اشاره مانند : هذا ، هـولاء ، ذلک

۳- موصولات مانند : مَنْ ، مَا ، الَّذِي ، اللَّاتِي ، از موصولات ایْ اکثر

معرب است مثل : قَبَائِلُ حُجَّةٍ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ

۴- اسم عدد اصلی که مرکب باشد هر دو جزعش مبنی بر فتح است . (از ۱ تا ۱۹)

مانند : وَبَعْدَ اِتِّمَامِ السُّجُودِ لَكُمْ وَلَهْنٌ اَنْ تَقْعُدُوا عَلٰی هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ وَتَقُولُوا ثَمَانِي عَشْرَةَ مَرَّةً

ه - چند دیگر که مبنی هستند ذکر میشود بخاطر بسپارید :

کَيْفَ (چگونه) ، كَمْ (چقدر) ، حَيْثُ (جاییکه) ، لَدُنْ (نزد) ، لَدَى (نزد) ،
 أَيْنَ (کجا) ، إِذْ (وقتی که) ، لَمَّا (هنگامی که) ، مَتَى (هر وقت ، چه وقت) ،
 أَهْ (درد دارم) ، بَخْ (به به ، میستایم) ، أَفْ (دلتنگی و گراهِت دارم) ،

"تمرین (۳۰)"

جملات زیر را بفارسی ترجمه کنید . اعراب جملات را بازکر علت کامل کنید . اسمها را

جدان کنید و ذکر کنید هر کدام معرب است یا مبنی ؟

وَالَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ يَرِثُهُ وَكَانَ لَهُ ذُو الْغُرْبَىٰ مِنْ ابْنَاءِ الْأَخِ وَالْأَخْتِ وَبَنَاتِهِمَا فَلَهُمْ
 الثَّلَاثَانِ وَالْأَعْمَامُ وَالْأَخْوَالُ وَالْعَمَّاتُ وَالْخَالَاتُ وَمِنْ بَعْدِهِمْ وَبَعْدَ هُنَّ لِابْنَاتِهِمْ وَأَبْنَاءُ
 ثَمَنٍ وَبَنَاتِهِمْ وَبَنَاتُهُنَّ وَالْثَلَاثُ يَرْجِعُ إِلَى مَقَرِّ الْمَدْلِ أَمْرًا فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدَى اللَّهِ مَالِكِ
 الرِّقَابِ — وَكُنْ مُسْتَقِيمًا فِي حَبِي بِحَيْثُ لَنْ يَحُولَ قَلْبُكَ
 وَلَوْ تَضَرَّبَ بِسُيُوفِ الْأَعْدَاءِ — كَيْفَ أَذْكُرُ يَا إِلَهِي بِدَائِعِ صُنْعِكَ وَأَسْرَارِ
 حِكْمَتِكَ بِحَيْثُ خَلَقْتَ مِنْ جَوَاهِرِ النِّعَمَاءِ — قَدْ فَصَلْنَا الصَّلَاةَ فِي وَرْقَةٍ
 أُخْرَى طَوْبَى لِمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الرِّقَابِ — قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ
 الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ —
 لَمَّا جَاءَ الْوَعْدُ وَظَهَرَ الْمَوْعُودُ اخْتَلَفَ النَّاسُ وَتَمَسَّكَ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا عِنْدَهُ مِنَ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ
 — قَدْ تَغَيَّرَ الْأَكْوَانُ مِنْ غَبَارِ الْمُصَيَّانِ . أَيْنَ نَفَحَاتُ غَفْرَانِكَ يَا غَفَّارَ
 الْعَالَمِينَ — إِذَا رَأَيْتَ سَيْفًا أَنْ قَبْلَ إِذَا طَارَ سَهْمٌ أَنْ اسْتَقْبَلَ يَا فِدَاءَ
 الْعَالَمِينَ — تَبْكِي عَلَيْكُمْ عَيْنٌ عَنَّا يَتَى لَأَنْتُمْ مَا عَرَفْتُمْ الَّذِي دَعَا تَمُوهَ فِي الْعَشِيِّ
 وَالْأَشْرَاقِ وَفِي كُلِّ أَصِيلٍ وَبُكُورٍ —

”جمله ه“

اگر جمله با اسم شروع شود جمله اسمیه است مانند : عَلِيٌّ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ .
(علی بمدرسه رفت) . اگر جمله با فعل شروع شود جمله فعلیه است مانند : ذَهَبَ عَلِيٌّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . (علی بمدرسه رفت) .

ارکان جمله اسمیه عبارتند از : مبتدا^۱ و خبر که اعراب هردو رفع است .

مبتدا^۲ معمولاً در ابتدای جمله است و خبر جزئی از جمله است که کامل کننده و متمم معنی می باشد .
مبتدا است . مانند : اللَّهُ مبتدا ، خَالِقٌ خبر ، الْإِنْسَانُ مبتدا ، مَدِينِيٌّ خبر

خبر ممکن است يك کلمه نباشد در این صورت اعرابش محلی است یعنی تمام کلماتی که خبر قرار گرفته در محل کلمه مرفوعی واقع شده ، همچنین هرگاه مبتدا یا خبر کلمه ای مبنی باشد

اعرابش محلی است .

<u>عَلِيٌّ</u>	<u>فِي الدَّارِ</u>	<u>عَلِيٌّ</u>	<u>صَدَقَ</u>
مبتدا (مرفوع)	خبر (محل مرفوع)	مبتدا (مرفوع)	خبر (جمله فعلیه) (محل مرفوع)
<u>هَذَا</u>	<u>كِتَابٌ مِّنْ لَّدَى اللَّهِ</u>	<u>عَلِيٌّ</u>	<u>أَمَامَكَ</u>
مبتدا (محل مرفوع)	خبر (مرفوع)	مبتدا (مرفوع)	خبر (محل مرفوع)
<u>هُوَ</u>	<u>مُسَافِرٌ</u>	<u>هَيْكَلُ الْوُجُودِ</u>	<u>عَرْشِي</u>
مبتدا ، اسم مبنی (محل مرفوع)	خبر (مرفوع)	مبتدا مضاف الیه ↓ (مرفوع) ، (مجرور)	خبر (مرفوع)

اگر خبر يك کلمه نباشد اعراب کلمات واجزاء خبر تابع قواعد مربوط به خودش است . مثلاً ”

اگر جمله فعلیه است فعل و فاعل و مفعول هر يك اعراب مخصوص خود را میگیرند الخ

مبتدا (مرفوع)	فعل و فاعل	مفعول
عَلِيٌّ	ضَرَبَ	زَيْدًا
خبر جمله فعلیه (محلا مرفوع)		

اگر خبر جمله اسمیه باشد باز خودش مبتدا و خبر دارد که هر کدام مرفوع هستند ، مانند :

مبتدا (مرفوع)	مبتدا (مرفوع)	ضمیر	خبر (مرفوع)
عَلِيٌّ	عَلِيٌّ	قَلْبُ	طَاهِرٌ
خبر جمله اسمیه (محلا مرفوع)			

برای يك مبتدا ممکن است چند خبر آورد شود : مانند : عَلِيٌّ عَالِمٌ شَاعِرٌ رَافِعٌ ذُو مَالٍ

بعضی مواقع خبر بر مبتدا مقدم میشود یعنی اول خبر میآید بعد مبتدا مانند :

خبر (محلا مرفوع)	مبتدا (مرفوع)	خبر محلا مرفوع	مبتدا (مرفوع) ، ضمیر
فِي الدَّارِ	رَجُلٌ	كَيْفَ	حَالُكَ
آيِنَ بَحْرٍ قُرْبِ كَ که در اصل بوده بحر قُرْبِ كَ آيِنَ ؟			
خبر	مبتدا		
(محلا مرفوع)	(مرفوع)		

تمت — (۳۱) —

جملات زیر را بفارسی ترجمه کنید و اعراب جملات را باز ذکر علت کامل کنید . مبتدا و خبر را

معین کنید :

الخائف — الصبر مفتاح الفرج — فوادي منزلي قدسه لنزولي وروحك منطري

طهرها لظهوری — لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ وَعِلْمٌ الْحَبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِهِ وَالْأَصْطِبَارُ فِي بَلَائِهِ .

بلائی عنایتی ظاهره نار و نعمة باطنه نور و رحمة فاستبق اليه لتكون نورا ^{ازليا و روحا} قد ميا
 وهو امرى فاعرفه. — لمعات وجهك اشرفت و شمعاع طلعتك اعتلى. — عليك التحية
 و عليك الثناء. — انك انت ربنا و رب العالمين و الهنا و اله من فى السموات و الارضين
 — كتاب انزله الرحمن من ملكوت البيان — انت مجير المضطرين — هذا الروح
 البقاء — كتاب الظهور قد نزل من سماء الفضل — تلك آيات الله المهيمن القيوم.
 — يامن وجهك كمبة المشتاقين و لقاءك لا يصل المخلصين و قربك رجاء المقربين و طلعتك
 صحيفة العارفين و اسمك روح المشتاقين و نداءك حيات العاشقين.

" اسم + اسم "

اسم به تنهائی اعرابش رفع است. يعنى اگر عاملی اعراب آنرا تغییرند هد بخودى خود
 مرفوع است مانند: رَجُلٌ (مردى)، الْكِتَابُ (كتاب)، عَلَى
 اما اگر د و یا چند اسم در پی هم آمدند اول باید دانست که این د و اسم با هم چه نسبتی دارند
 بعد اعراب گذاری نمود.

(۱)

" موصوف + صفت "

اگر ترکیب د و اسم طوری باشد که اسم د و اسم اول را تعریف و توصیف کند اسم اول را
 موصوف و اسم د و را صفت نامند. در این صورت اسم د و م که صفت است حتما " در اعراب
 از موصوف خود تبعیت میکند. مانند موصوف و صفت (مرد دانشمند) در جملات زیر:

جاءَ رَجُلٌ	رَأَيْتُ رَجُلًا	مَرَرْتُ بِرَجُلٍ	عَالِمٌ
موصوف	موصوف	موصوف	صفت
↓	↓	↓	↓
(مرفوع)	(منصوب)	(منصوب)	(مجرور)

اگر موصوف نکره بود صفت نیز نکره میشود و بالعکس .

جَاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ جَاءَ الرَّجُلُ الْمَالِمُ

موصوف (نکره) صفت (نکره) موصوف (معرفه) صفت (معرفه)

يك اسم ممکن است چند صفت بگیرد باز هم همه صفات اعراب موصوف را میگیرند مانند :

وَالْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَعَلَى كُلِّ مَنْقَطَعٍ مُتَوَجِّهٌ مُنْجَذِبٌ مُشْتَعِلٌ مُبْلَغٌ ثَابِتٌ رَاسِخٌ مُسْتَقِيمٌ فِي دِينِ اللَّهِ .

” ————— ر ————— (۳۲) ————— ”

جملات زیر را ترجمه کنید . اعراب جملات را باز کرد و کامل کنید صفت هارا

معین کنید .

هو العزيز — بسم الله الاعز الا منع الا قدس — يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو
الغنى الحميد — يا ابن الوجود ان تحب هذه الدولة الباقية الابدية وهذه الحياة
القدمية الازلية فاترك هذه الدولة الفانية الزائلة . — ألم تر كيف ضرب الله مثلاً
كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء — قد اخبركم من قبل بما ينطق
به هذا الذكر الحكيم . قال وقوله الحق انه ينطق في كل شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد
العليم الخبير . هذا مقام خصه الله لهذا الظهور الممتنع البديع . — هذا كتاب
مبين نزل بالحق من جبروت الله العلي العظيم . — ذكر من لدنا لمن آمن بالله العزيز
الحميد ان استمع النداء مرة اخرى من شاطئ الهدى في البقعة الحمراء
من السدرة المنتهى انه لا اله الا انا العزيز الحكيم .

(۲۰)

” مضاف + مضاف الیه ”

و اسم ممکن است مضاف و مضاف الیه باشند . علامت اضافه در ترجمه فارسی کسرهای

است که اسم اول (مضاف) میگیرد مانند :

کتاب حسن مضاف مضاف الیه
زن زکریا مضاف مضاف الیه

همانطوریکه میدانید در عربی اعراب اسم به تنهایی رفع است . مثل : باب (دربی)
کتاب (کتابی) حال اگر کلمه با اسم اضافه شود باز هم مضاف اعراب رفع خود را حفظ میکند .

ولی کلمه اضافه شده (مضاف الیه) همیشه مجرور است .

باب البیت مضاف (مرفوع) مضاف الیه (مجرور)
کتاب الحسین مضاف (مرفوع) مضاف الیه (مجرور)

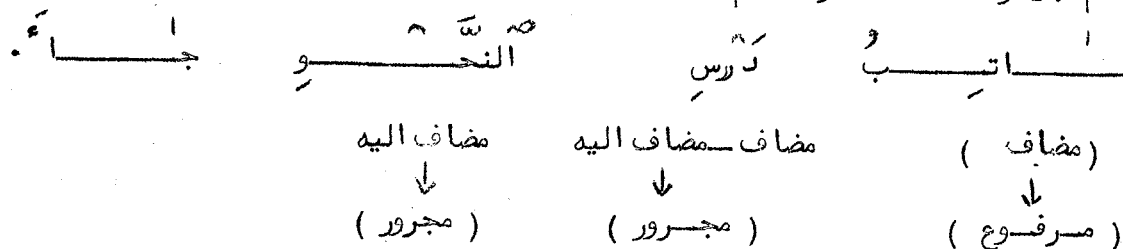
اما اگر مضاف و مضاف الیه در جمله واقع باشد اعراب مضاف بستگی باین دارد که در جای
جمله و یا قاع شود و یا چه عاملی قبل از آن قرار گیرد . ولی بخاطر داشته باشید :

اعراب مضاف الیه در هر حال همیشه مجرور است .

رجال القوم جاؤوا . رأیت رجال القوم .
مضاف (مرفوع) مضاف الیه (مجرور) مضاف (منصوب) مضاف الیه (مجرور)

مررت بر رجال القوم . هذا نصح الله .
مضاف (مجرور) مضاف الیه (مجرور) مبتدا (مرفوع) خبر (مرفوع) مضاف الیه (مجرور)

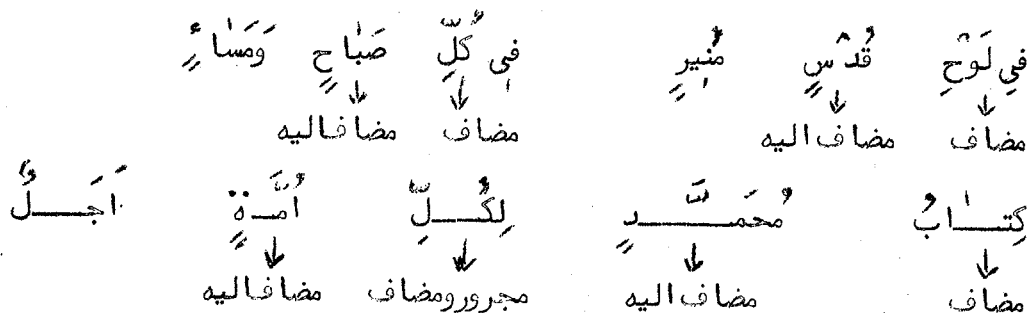
يك اسم ممكن است چند مضاف اليه داشته باشد . باین ترتیب كه هر اسم مضاف اليه است برای اسم قبل و مضاف است برای اسم بعدی .



" چنانچه تبصره مهم "

۱- چون اضافه از اقسام معرفه است یعنی اسم مضاف همیشه معرفه است پس تنوین

نمی تواند بگیرد . ولی مضاف اليه معمولا اگر (ال) نداشته باشد تنوین جر میگیرد مانند :



۲- اگر جمع مذکر سالم و مثنی مضاف واقع شوند نون آنها حذف میشود .

عَاشِقَيْنِ + كَ = عَاشِقَيْكَ مُشْتَقَيْنِ + كَ = مُشْتَقَيْكَ

كِلَاهُمَا ، كِلَيْهِمَا ، كِلْتَاهُمَا ، كِلْتَيْهِمَا

هَذِهِ بَقْعَةُ التِّي بَارَكَهَا اللَّهُ لِوَارِدِيهَا كه در اصل بوده (لِوَارِدِينَ + هَا) .

۳- بعضی از اسماء را دائم الاضافه یا لازم الاضافه نامند زیرا همیشه مضاف واقعه

میشوند پس اسمی كه بعد از آنها قرار گیرد مضاف اليه و مجرور است . مشهورترین اسماء دائم

الاضافه عبارتند از :

کل (همه - هر) ، بَعْض (برخی) ، مِثْل (مانند) ، شَبَه (مانند) ، غَیْر (بجز) ، سِوَى (مگر) ، کَلَّا وَکَلَّتَا (هر یک ، هر دو) ، ذُو (صاحب) ، ذَات (صاحب) ، لَدَى (نزد) ، لَدُن (نزد) ، عِنْدَ (نزد) ، وَحْدَ (بتنهائی) ، جَمِيع (همه) ، مَعَ (با) ، آی (هر) ، قَبْل ، بَعْد ، فَوْق ، تَحْتَ ، یَمِین ، یَسَار ، خَلْف ، آمام ، تِلْقَاء ، سُبْحان ، مَعاز ، اُولوا ، بَیْن ، دُون .
شش اسم قَبْل ، بَعْد ، فَوْق ، تَحْتَ ، یَمِین ، یَسَار ، خَلْف ، آمام را اسماً جهات ششگانه

نامند . مثال : برای اسمهای دائم الاضافه :

طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ - غَيْرَ اللَّهِ - مَسْوَى اللَّهِ - جَاءَ رَجُلٌ زَوْماً -
جَاءَتْ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَالٍ - مَنْ لَدَى اللَّهِ - مَنْ عِنْدَ اللَّهِ - لِي مَعَ اللَّهِ حَالَاتٌ - يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
كُلِّ شَيْءٍ - سُبْحَانَ اللَّهِ - مَعَاذَ اللَّهِ - اُولُو الْعِلْمِ - دُونِ الْآخِرِ .

۴- گاهی مضاف الیه کل - بَعْض ، جَمِيع ، مَعَ را حذف می کنند و این کلمات را تنوین میدهند مانند : تِلْكَ الرِّسَالَةُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ که در اصل بوده علی بَعْضِهِمْ - م و مانند کُلِّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ که در اصل کُلِّ شَيْءٍ بوده است .

۵- قَبْل و بَعْد و اسماً جهات ششگانه اگر مضاف الیه آنها حذف شود ، مبنی بر ضم میشوند ، مانند : لِلَّهِ الْأُمُورُ قَبْلَ وَمِنْ بَعْدِهِ .

” تمهید — (۳۳) — ”

جملات زیر را به فارسی ترجمه کنید ، اعراب جملات را باز کرد تا ملاحظه کنید . مضاف و

مضاف الیه را مشخص کنید : اصل الحکمة - راس الدین - هذا دين الله من قبل

ومن بعد — هذا نصح الله لوانت من السامعين . هذا فضل الله لوانت من المقبلين .

هذا ذكر الله لوانت من الشاعرين . هذا كنز الله لوانت من العارفين قل إِنَّهُ
لَمَطَّلَعٌ عِلْمَ اللَّهِ لوانتم تعلمون وَمَشْرِقٌ أَوَامِرُ اللَّهِ لوانتم تعرفون . . . — اصل كل الخير
هو الاعتماد على الله . . . — اصل كل العلوم — رأس كل ما ذكرناه لك — انت
سميع دعاء الملهوفين — أَي رَبِّ ثَبْتَ أَقْدَامَنَا عَلَى صِرَاطِكَ وَقَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ
وَجْهَ وَجْهِهِ لجمالِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَاشرحْ صُدُورَنَا بِآيَاتِ وَحْدَانِيَّتِكَ وَزِينْ هَيَاكِلَنَا بِرَدَائِ
الْعَطَاءِ وَاكشفْ عن بَصَائِرِنَا غِشَاوَةَ الْخَطَاةِ وَانلنا نَاسَ الْوَفَاءِ، حَتَّى تَنْطَلِقَ السَّنَةُ الْحَقَائِقُ
الذَاتِيَّةُ بِالثَّنَاءِ فِي مَشَاهِدِ الْكِبْرِيَاءِ وَتَجَلَّ يَا إِلَهِي عَلَيْنَا بِالْخُطَابِ الرَّحْمَانِيِّ وَالسِّرِّ الْوُجْدَانِيِّ

.....

” تشخیص موصوف و صفت از مضاف و مضاف الیه ”

تا بحال دانستیم د و اسم ممکن است مضاف و مضاف الیه باشند و یا ممکن است موصوف
و صفت باشند و دانستیم اعراب صفت تابع موصوف است . ولی مضاف الیه همیشه مجرور است
پس تشخیص موصوف و صفت از مضاف و مضاف الیه در اعراب گزاری لازم است مثلاً در ترکیب
روح القدس اگر القدس را صفت بگیریم میشود روح القدس و اگر القدس را —
مضاف الیه بگیریم میشود روح القدس و همچنین در ترکیب کتاب المقدس باید بدانیم
کتاب المقدس درست است یا کتاب المقدس و بسیاری موارد از این قبیل .

برای تشخیص موصوف و صفت از مضاف و مضاف الیه گفته اند صفت از جنس موصوف است
در حالی که مضاف الیه از جنس مضاف نیست . اما طریقه ساده ای که میتوانیم بکار ببریم این
است که ۱ — ترکیب د و اسم را از جمله خارج کنیم ۲ — بفارسی ترجمه کنیم .

۳ — کسر اسم اول را برداشته کلمه (است) را بعد از آن اضافه کنیم . و این ترتیب
میتوانیم بفهمیم کلمه دوم از جنس کلمه اول هست یا نه . اگر جمله حاصل ما درست در آمد

ترکیب موصوف و صفت است و اگر غلط بود مضاف و مضاف الیه است به مثالهای زیر توجه کنید :

باب البيت (غلط) .

ترجمه حاصل غلط شد زیرا در باب اطاق نمیشود پس ترکیب ما مضاف و مضاف الیه است .

باب الاعظم (بزرگتر) است . (صحیح است)

ترجمه صحیح است . پس ترکیب موصوف و صفت است .

روح القدس روح پاکی است (غلط) مضاف و مضاف الیه

كتاب المقدس كتاب پاک است (صحیح) موصوف و صفت

پس اعراب صحیح چنین است : باب البيت باب الاعظم روح القدس

كتاب المقدس . حال باین ترکیب توجه کنید : علی نظیف الثوب . یمنی

علی لباسش تمیز است . باز برای تشخیص میگوئیم :

نظیف الثوب تمیز لباس است (غلط) مضاف و مضاف الیه .

پس با وجود اینکه در فارسی ترجمه جمله میشود علی لباسش تمیز است و لباس تمیز موصوف

و صفت است ولی طبق روش بالا معلوم میشود ترکیب اضافه است . و اعراب صحیح چنین

است : علی نظیف الثوب . (به تبصره زیر صفحه ۹۳ مراجعه فرمائید)

تمیز — (۳۴) :

جملات زیر را بفارسی ترجمه کنید . اعراب جملات را باز ذکر علت کامل کنید . مضاف

و مضاف الیه و صفت و موصوف را تشخیص دهید .

روح القدس یبشرک بالانس کیف تحزن روح الامر یویدک علی الامر کیف

تحتجب و نورالوجه یمشی قدامک کیف تفضل — وانت الذی اغرست شجرة طيبة

فِي أَرْضٍ مُّبَارَكَةٍ لَطِيفَةٌ وَاشْرَبْتَهَا مَاءً الْكَافُورِ مِنْ عَيْنٍ الظُّهُورِ وَرَبَّيْتَهَا بِاِقْتِدَارِ سُلْطَنَتِكَ وَحَفَظْتَهَا بِأَيْدِي قُدْرَتِكَ — هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ أَنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . هَذَا مِنْ أَمْرِ الْمُبْرَمِ وَاسْمِهِ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَتِهِ الْعَلِيَا وَمَطْلَعِ اسْمَائِهِ الْحَسَنَى لَوَأَنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ — يَا أَرْضَ الْخَاءِ نَسْمَعُ فِيكَ صَوْتَ الرِّجَالِ فِي ذِكْرِكَ الْغَنَى الْمُتَعَالِ طَوْبَى لِيَوْمٍ فِيهِ تَنْصَبُ رَايَاتُ الْأَسْمَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْإِنْشَاءِ بِاسْمِ الْآبِهِيِّ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمَخْلُصُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيَنُوحُ الْمُشْرِكُونَ — . كِتَابُ كَرِيمٍ مِنْ لَدُنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِلَى الَّذِينَ آمَنُوا بِهِذَا النَّبَأِ الْعَظِيمِ — . قَلَمُ الْأَمْرِ مِنْ عَرْشِ الْقَدَمِ عَلَى الْبَقْعَةِ الْحُمْرَاءِ مِنَ السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى يَنَادِي إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمَزِيدُ الْحَمِيدُ .

(۳)

"متبوع + تابع"

تابع حال دانستیم که صفت در اعراب تابع موصوف است . در موارد دیگری نیز ممکن است اعراب اسمی تابع اسم قبل از خود باشد .

۱- هرگاه اسمی اسم قبل از خود را تاکید کند مثل :

قَالَ سَمِعْتُ سَمِعْتُ سَمِعْتُ . (سَمِعْتُ گفتم ، سَمِعْتُ)

متبوع (فاعل) تابع
↓ ↓
(مرفوع) (مرفوع)

قَالَ سَمِعْتُ نَفْسَهُ . (سَمِعْتُ خودش گفت) .

قَالَ + سَمِعْتُ + نَفْسُ + ه .

متبوع (فاعل) تابع (تاکید) مضاف الیه (مبنی)
(مرفوع) (مرفوع) (محلا مجرور)

کلمات نَفْس ، عَيْن ، جَمِيع ، کُل برای تاکید بنا میروند و در اعراب تابع اسم قبل از خود هستند .
 جَاءَ الْأَمِيرُ نَفْسَهُ ، رَأَيْتُ الْأَمِيرَ نَفْسَهُ ، مَرَرْتُ بِالْأَمِيرِ نَفْسِهِ .
 جَاءَ التَّلَامِيذُ كُلُّهُمْ ، رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ كُلَّهُمْ ، إِلَى مُلُوكِ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ

۲- اسمی که اسم قبل از خود را توضیح دهد یا موجب تخصیص آن شود یا بر جزئی از آن یا بر یکی از متعلقات آن دلالت کند باز هم تابع اعراب اسم قبل از خود است. مانند :

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

متبوع (مفعول)	تابع
↓	↓
(منصوب)	(منصوب)

(صراط دوم دلالت بر صراط اول دارد و تابع آن است) .

قَرَأْتُ الْكِتَابَ نِصْفَهُ . (نصف جزئی از کتاب و تابع آن است) .

متبوع (مفعول)	نصف +	تابع (منصوب)
↓	↓	↓
(منصوب)		مضاف الیه (محلاً مجرور)

أَعْجَبَنِي سَمِيعٌ	عِلْمُهُ	(عِلْمٌ + هُ)
↓	↓	↓
(فاعل ، مرفوع)	تابع (منصوب)	مضاف الیه (محلاً مجرور)

(علم از متعلقات سمیع و تابع آن است) .

جَاءَ صَاحِبُكَ زَيْدٌ . (زید موجب توضیح و روشن شدن متبوع خود)
 (فاعل ، مرفوع) تابع (مرفوع) صَاحِبُكَ شده است .

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ
 فاعل + مضاف اليه
 ↓ ↓
 (مرفوع) + (مجرور)
 عَلِيٌّ
 تابع
 ↓
 (مرفوع)

(علی مقبوع خود ابوالحسن را توضیح داده) .

اشتریت لباساً
 مفعول (منصوب)
 جِبَّةً
 تابع (منصوب)

(جِبَّةٌ معنی لباساً را تخصیص داده زیرا معنی لباس کلی و عمومی است ولی جِبَّةٌ

از آن محدود تر است) .

تبصره ۱ = اسمهاییکه بعد از اسم اشاره بیایند همیشه در اعراب تابع اسم اشاره

هستند . مانند : قَرَأْتُ هَذَا الْكِتَابَ
 مفعول
 ↓
 (محلاً منصوب)
 تابع
 ↓
 (منصوب)

هَذَا كِتَابٌ مِنْ هَذَا الْمَبْدِ
 مبتدا
 ↓
 (محلاً مرفوع)
 خبر
 ↓
 (مرفوع)
 حرف جر
 ↓
 محلاً مجرور
 تابع
 ↓
 (مجرور)

تبصره ۲ = هرگاه بین دو اسم یکی از حروف عطف قرار گیرد اسم دوم در اعراب

تابع اسم اول است . حروف عطف عبارتند از : و ، فاء ، ثم ، حتی ، أو ، أم ،
 بل ، لا ، لکن .

جَاءَ الْحَسَنُ وَ الْحَسَنُ

فاعل (مرفوع) حرف عطف تابع (مرفوع)

جَاءَ الْحَسَنُ فَالْحَسِينُ

فاعل (مرفوع) حرف عطف تابع (مرفوع)

در این مورد دقت بسیار لازم است چه ممکن است بین تابع و متبوع چندین کلمه واقع شده باشند:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ

متبوع (منصوب) حرف عطف تابع (منصوب) عطف تابع (منصوب)

تبصره ۳ = تشخیص توابع بسیار مهم و در عین حال بسیار آسان است. زیرا اگر اسم

اول (متبوع) را برداشته بجای آن اسم دوم (تابع) را بگذاریم اعراب تابع معلوم میشود.

جَاءَ صَاحِبُكَ زَيْدٌ . ← جَاءَ زَيْدٌ

فاعل (مرفوع) تابع (مرفوع) فاعل (مرفوع)

اَشْتَرَيْتُ لِبَاسًا . ← اَشْتَرَيْتُ جَبَّةً . جَبَّةً

مفعول (منصوب) تابع (منصوب) مفعول (منصوب)

جَاءَ الْحَسَنُ فَالْحَسِينُ . ← جَاءَ الْحَسِينُ

فاعل (مرفوع) تابع (مرفوع) فاعل (مرفوع)

” حروف جر ”

یکی از مواضع جر اسم گفته شد و آن موقعی است که اسم مضاف الیه باشد . اسم در يك مورد دیگر هم مجرور میشود آن موقعی است که یکی از حروف جر قبل از آن قرار گیرد . مشهورترین حروف جاره عبارتند از :

ب (به) ، مِنْ (از) ، عَنْ (از) ، إِلَى (به - تا - بسوی) ، عَلَى (بر) ، فِي (در) ، رَبِّ (ای بسا) ، حَتَّى (تا) ، كَ (مانند) ، لِ (برای) ، وَ (قسم به) ، تَ (قسم به) ، مُذْ (از) ، مُنْذُ (از) ، خِلاَ (جز) ، عِداَ (جز) ، حَاشَا (جز) ،

با و تا و کاف و لام و واو و مُنْذُ و مُذْ خلا

رَبِّ حَاشَا مِنْ عِدا فِی عَنْ عَلَى حَتَّى إِلَى

حرف جر را با اسمی که جر داده رویهم جار و مجرور نامند (جار اسم فاعل است

بمعنی جر دهنده و مجرور اسم مفعول است بمعنی جر داده شده) .

تبصره ۱ = رَبِّ اختصاص با اسم نکره دارد ، پس اسم بعد از آن تنوین جرمیگیرد

رَبِّ	رَجُلٍ	كَرِيمٍ	لَقِيْتَهُ .	(چه بسا مرد کریمی را ملاقات کرد) .
↓	↓	↓		
حرف جر	مجرور	صفت		

تبصره ۲ = حرف جَرِّ لِ (برای) هرگاه به ضمیر متصل شود مفتوح خوانده میشود

مگر زمانی که به ضمیر (ی) متکلم در آید که بر کسر خود باقی می ماند .

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ — لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ — وَلَكُمْ وَلَهْنَ فِي الْأَسْفَارِ

تبصره ۳ = حروف جرِّ إِلَى ، فِي ، بَاءٌ ، عَلَى ، لِ ، هرگاه به (ما) —

استفهامی متصل شوند الف ما حذف میشود و در مِنْ و عَنْ نون در میم ادغام میشود .

ل + ما = لم (لَمْ تَسْتَعْلِمَ عَنْ رَوْحِي) . اِلِی + ما = اِلِیَّ مَ (اِلِیَّ مَ
 اَعْتَكَفْتُمْ عَلٰی اَصْنَامٍ اَهْوَاٰكُمْ) . ب + ما = بِمَ (بِمَ اَعْرَضْتَ عَنْ نَفْسِي)
 مَن + ما = مِمَّا (مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ) . عَن + ما = عَمَّا (لَا یَسْئَلُ عَمَّا یُشَاءُ) .

تبصره ۴ = حرف جرِّ مَن اگر قبل از اسم با ال قرار گیرد نونش مفتوح میشود .

مَنْ الذِّیْنَ آمَنُوا — مِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ .

تبصره ۵ = فراموش نشود که قبلا گفته شد خود حروف مبني هستند و حرکت حروف

آخرشان تغییر نمی‌دهند .

تمت ————— رین (۳ ۶)

جملات زیر را بفارسی ترجمه کنید . اعراب جملات را با توجه بمعنی و با ذکر علت

کامل کنید . اسمهای مجرور را معین کنید .

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ — یَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی .

_____ شهد الله لنفسه بوحدة انیة نفسه ولذا ته بفردانیة ذاته ونطق بلسانه فی عرض

بقائه وعلو کبريائه بانه لا اله الا هو لم یزل کان موحد ذاته بذاته وواصف نفسه بنفسه

..... — اِیَسْتَبْهٖ یَا اِلٰهٰی شَئٍ عَنْ ظَهْرٰتِکَ بظهورات خلقتک . لا فوعزتک

کل ما یظهر منک ومن عندک یتضئ کالشمس فی وسط سماء عدلک و دونه ممدوم عندہ

ولو یكون من جواهر خلقک — اِنَا اٰخِرْنَا الْکَلْبَانَ لَا یَعَادِلُ بِکَلِمَةٍ

منک مانزل فی البیان اِنَّکَ انت المقتدر علی ماتشاء . لَا تَمْنَعُ عِبَادَکَ عَنْ فِیوضات

بحر رحمتک . اِنَّکَ انت ذو الفضل العظیم . — قد ظهر سرالتنکيس لرمز الرئيس

طوبی لمن ایده الله علی الاقرار بالستة التي ارتفعت بهذه الالف القائمة الا انه من

المخلصین . کم من ناسک اعرض وکم من تارك اقبل وقال لک الحمد یا مقصود العالمین

إِنَّ الْأَمْرَ بِاللَّهِ يُعْطَىٰ مِنْ شَاءٍ مَا أَرَادَ يَمْلِكُ خَافِيَةَ الْقُلُوبِ وَمَا يَتْرَكَ بِهِ أَعْيُنُ اللَّامِزِينَ
 كَمْ مِنْ غَافِلٍ أَقْبَلَ بِالْخُلُوصِ أَقْعَدْنَاهُ عَلَىٰ سُرِيرِ الْقَبُولِ وَكَمْ مِنْ عَاقِلٍ رَجَعْنَاهُ إِلَى النَّارِ
 مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا حَاكِمِينَ — تالله هذا مضمار المكاشفه والا نقطاع وميدان
 المشاهده والارتفاع — كونوا كالاصابع في اليد والا ركان للبدن

” فاعل — ”

از جمله موارد رفع اسم مبتدا و خبر بود که بیان شد . دیگر از مواضع رفع اسم زمانی

است که اسم فاعل باشد . (فاعل انجام دهند فعل است) . مانند :

جاءَ الممْلِكُ . قُلْتُ (گفتم) . انْصُرْ (کمک کن) .

فاعل (مرفوع) (ضمیرت ، فاعل) (ضمیر مستتر آنست ، فاعل)

چنانکه ملاحظه میکنید فاعل ممکن است اسم ظاهر باشد یا ضمیر متصل به فعل باشد . یا ضمیر

مستتر . نکته مهم — فاعل در عربی همیشه بعد از فعل میآید و هرگز قبل از فعل

واقع نمیشود . جاءَ الممْلِكُ

فعل فاعل (مرفوع)
 جمله فعلیه

جاءَ الممْلِكُ

مبتدا (مرفوع) خبر جمله فعلیه (محلاً ” مرفوع ”)
 جمله اسمیه

قَالَ	الْمَعْلُومُونَ	قَالُوا
فعل	فاعل (مرفوع)	مبتدأ (مرفوع)
جملة فعلیه	جملة اسمیه	خبر (جملة فعلیه)
	• محلا " مرفوع " •	

در جداول صفحه ۶۷ ضمایر متصل به فعل که فاعل واقع میشوند نشان داده شده .

" تمـریـرین (۳۷) "

جملات زیر را معنی کنید ، اعراب جملات را بازگذاشته کامل کنید .

ان اصابتك نعمة لا تفرح بها وان تمسك ذلة لا تحزن منها لان كلتيهما نزولان في حين وتبيدان في وقت — . تعالى الله موجد ها — . قد رجعت الاوقاف المختصة للخيرات الى الله مظهر آيات ليس لاحد ان يتصرف فيها الا بعد اذن مطلع الوهي و من بعده يرجع الحكم الى الاغصان ومن بعدهم الى بيت العدل ان تحقق امره في البلاد — . من مات ولم يكن له ذرية ترجع حقوقهم الى بيت العدل ليصرفوها امنا الرحمن في الايتام والارامل وما ينتفع به جمهور الناس كذ لك يعظكم قلم الوحي ان انتم من المومنين — . ويشهد بذلك لسان الله لو انتم تفقهون تاليه لو انكشف الحجاب انتم تنصمقون ان يا قلم الاعلى قد سمعنا ندائك الاهلي من جبروت البقاء ان استمع ما ينطق به لسان الكبرياء يا مظلوم العالمين لولا البرودة كيف تظهر حرارة بيانك يا مبين العالمين ولولا البليّة كيف اشرقت شمس اصطبارك يا شمع العالمين بك ارتفع علم الا استقلال على اعلى الجبال وتموج بحر الافضال يا اوله العالمين

” مفعول ”

یکی از موارد نصب اسم آنستکه مفعول واقع شود مفعول یا مفعول به اسمی است که فعل بر آن واقع شود مانند : الْكِتَابُ در جمله قَرَأْتُ الْكِتَابَ (کتاب را خواندم) و داراً در جمله اشتریت داراً (خانه ای خریدم) .

” توضیح — ح ”

در زبان فارسی دو نوع مفعول داریم ، مفعول بواسطه و مفعول بی واسطه ، مفعول بواسطه مستقیماً بعد از فاعل قرار نمی گیرد و یکی از حروف اضافه واسطه میشود :

حسن	بـ	احمد	گفت .	احمد	روی	صندلی	نشست .
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاعل	واسطه	مفعول	فعل	فاعل	واسطه	مفعول	فعل

مفعول بی واسطه مستقیماً بعد از فاعل قرار میگیرد :

احمد	حسن	را	زد .	کودک	نان	را	خورد
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاعل	مفعول	فعل	فاعل	مفعول	فعل	مفعول	فعل

معمولاً بعد از مفعول بی واسطه حرف (را) قرار دارد و مفعول بی واسطه همیشه در جواب (که را ؟) یا (چه را ؟) واقع میشود .

احمد که را زد ؟ احمد حسن را زد .

کودک چه را خورد ؟ کودک نان را خورد .

حال که دو نوع مفعول فارسی و تفاوت آنها را باید یاد گرفتیم باین نکته مهم توجه کنید ”

آنچه در فارسی مفعول بواسطه میگوئیم در عربی مفعول گفته نمیشود .

احمد	روی	صندلی	نشست .	جلس	احمد	علی	الکرسی
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاعل	مفعول بواسطه	فعل	فاعل	مفعول	فعل	مفعول	فعل

حسن	بمدرسه	رفت	ذهب	حسن	إلى	المدرسة
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاعل	مفعول بواسطه	فعل	فعل	فاعل	جار	مجرور

آنچه در فارسی مفعول بی واسطه گوئیم در عربی مفعول به یا مفعول گویند .

احمد	حسن	را	زد	ضرب	احمد	حسناً
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
فاعل	مفعول بیواسطه	فعل	فعل	فعل	فاعل	مفعول به

گودك غذا را خورد	اكل	الصبي	الطعام
↓	↓	↓	↓
فاعل	مفعول بیواسطه	فعل	مفعول

از این پس هرگاه لغت مفعول یا مفعول به در عبارات عربی بنابر دیدیم منظور مفعول بیواسطه در فارسی است.

ارکان جمله فعلیه

ارکان جمله اسمیه عبارت بود از مبتدا و خبر ارکان جمله فعلیه عبارتند از فاعل،

فعل، مفعول طرز قرار گرفتن آنها در فارسی چنین است:

۱- فاعل	۲- مفعول	۳- فعل
حسن	احمد را	زد
علی	به حسین	گفت

ولی در زبان عربی جمله فعلیه معمولاً باین صورت است :

۱- فعل	۲- فاعل	۳- مفعول
ضرب	حسن	احمداً

بعضی اوقات نیز استثناءاً "مفعول قبل از فاعل قرار میگیرد . مانند مثال های زیر :

بَنَى الْبَيْتَ اِبْرَاهِيمُ (ابراهیم خانه را بنا کرد) .
 فعل مفعول فاعل

عَذَّبَ بَنِيَّ الْمَرْضُ (مرض مرا شکنجه داد) .
 فعل مفعول فاعل

رَحِمَكَ اللَّهُ (خدا ترا رحمت کند) .
 فعل مفعول فاعل

مَنْ رَأَيْتَ ؟ (کیه را دیدی ؟)
 فعل + فاعل مفعول

إِيَّاكَ نَعْبُدُ (ترا می پرستیم) .
 فعل و فاعل مفعول

”تمت———ن (۳۸)“

جملات زیر را معنی کنید اعراب جملات را بازگرفت کامل کنید مفعول ها را مشخص کنید .
 إِنْ الَّذِي وَجَدَ عَرَفَ الرَّحْمَنَ وَعَرَفَ مَطْلَعَ هَذَا الْبَيَانِ أَنَّهُ يَسْتَقْبِلُ بِعَيْنِيهِ السَّهَامَ
 لَأَثْبَاتِ الْأَحْكَامَ بَيْنَ الْأَنَامِ طَوْبِي لِمَنْ أَقْبَلَ وَفَازَ بِفَصْلِ الْخُطَابِ ——— . يَا مَلَأَ الْبَيَانَ
 أَنَا دَخَلْنَا مَكْتَبَ اللَّهِ إِذَا أَنْتُمْ رَأَيْتُمْ وَلَا حِظْنَا اللَّوْحَ إِذَا أَنْتُمْ نَائِمُونَ ——— . لَا يَجِدُ
 مِنْهُ الْمَخْلُصُونَ إِلَّا عَرَفَ حَبِي ——— . طَوْبِي لِمَنْ أَخَذَ يَدَ الْأَسِيرِ وَلَغَنَى تَوَجَّهَ إِلَى
 الْفَقِيرِ وَلِعَادِلَ أَخَذَ حَقَّ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ ——— . رَبَّنَا وَمَلَاذَنَا أَزِلْ كُرُوبَنَا بِبَزْوِغِ
 شَمْسٍ وَعَدَكَ الْكَرِيمَ وَخَفَّفْ هَمُّونَا بِنَزُولِ مَلَائِكَةِ نَصْرِكَ الْمُبِينِ وَأَنْتَ أَبْصَارُنَا بِمَشَاهِدَةٍ —
 آيَاتِ أَمْرِكَ الْعَظِيمِ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا مِنْ لَدُنْكَ

” فعل لازم — فعل متعدی ”

فعل لازم فعلی است که مفعول (در فارسی مفعول بیواسطه) لازم نداشته باشد و یا زکمر

فاعل معنی آن تمام شود :

عربی	جَلَسَ	عَلَى	عَلَى الْكُرْسِيِّ	زَهَبَ	عَلَى	إِلَى	الْمَدْرَسَةِ
	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
	فعل	فاعل	جار	مجرور	فعل	فاعل	جار
فارسی	علی	روی	صندلی نشست	علی	بمدرسه	رفت	مدرسه
	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
	فاعل	مفعول بیواسطه	فعل	فاعل	مفعول بیواسطه	فعل	مجرور

فعل متعدی فعلی است که به مفعول متعدی و تجاوز کند و بدون ذکر مفعول معنی آن تمام

نشود . فعل متعدی در جواب (که را ؟) یا (چرا ؟) واقع میشود :

عربی	ضَرَبَ	حَسَنَ	أَحْمَدًا	أَكَلَ	الصَّبِيَّ	الطَّعَامَ
	↓	↓	↓	↓	↓	↓
	فعل	فاعل	مفعول	فعل	فاعل	مفعول
فارسی	حسن	احمد را	زد	گودك	غذا را	خورد
	↓	↓	↓	↓	↓	↓
	فاعل	مفعول بیواسطه	فعل	فاعل	مفعول بیواسطه	فعل

حسن که را زد ؟

گودك چه را خورد ؟

” متعدی ساختن فعل لازم ”

متعدی ساختن فعل لازم در عربی بسه طریق انجام میشود : ۱ - بردن بباب

افعال . ۲ - بردن بباب تفعیل . ۳ - تعدیه بباء .

۱ - بردن به باب افعال - بعضی افعال لازم را برای متعدی ساختن به باب

افعال میبرند . خَرَجَ (خارج شد) ← أَخْرَجَ (خارج کرد) .

جَلَسَ (نشست) ← أَجْلَسَ (نشاند)

ضَحَكَ (خندید) ← أَضْحَكَ (خندانید)

البتّه ممکن است فعلی بهیاب افعال برود و متعدی نشود مانند :

شَرَقَ (طلوع کرد) ← أَشْرَقَ (طلوع کرد)

۲- بردن به باب تفعیل - بعضی افعال لازم را برای متعدی ساختن به بطب

تفعیل میبرند مانند :

كَذَبَ (دروغ گفت) ← كَذَّبَ (تکذیب کرد)

زَكَ (پاك شد) ← زَكَّى (پاك کرد)

كُرِمَ (بزرگوار شد) ← كَرَّمَهُ (تکریم کرد)

حَقَّرَ (خوار شد) ← حَقَّرَهُ (خوار ساخت)

۳- تعدیه به بَأْ (بعضی از فعلهای لازم را با افزودن بَأْ برسر مفعول متعدی

میسازند . (ب در این صورت در ترجمه معنی نمی شود)

زَهَبَ (رفت) ← زَهَبَ بِهِ (آنها برد)

أَتَى (آمد) ← أَتَى بِهِ (آنها آورد)

زَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ (خداوند نور آنها را برد) . فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ (بیاورید سوره ای

مثل آنها)

تبصره ۱ = هرگاه فعلی متعدی به باب انفعال برود چون معنی مطاوعه (قبول

فعل) را دارد لازم میشود .

كَسَرَ (شکست) ← انْكَسَرَ (شکسته شد)

قَطَعَ (پاره کرد) ← انْقَطَعَ (پاره شد)

تبصره ۲ = فعل رباعی مجرد که متعدی است هرگاه به یکی از ابواب رباعی مزید

برود لازم میشود :

زَلَزَلَ (لرزانید)	←	تَزَلَزَلَ (لرزید) .
دَحْرَجَ (غلطانید)	←	تَدَحْرَجَ (غلطید) .
حَرَجَمَ (جمع کرد)	←	أَحْرَجَمَ (جمع شد) .
طَمَأَنَ (آرام کرد)	←	أَطْمَأَنَ (آرام شد) .

" استفاده از کتاب لفـــــــت "

(۴)

برخی اوقات با استفاده از کتاب لفـت میتوانیم تشخیص بدیم که فعلی لازم است یا

متعدی . برای مثال افعال زیر از کتاب لفـت المنجد استخراج شده است .

(عِلِمَ عِلْمًا) الرجلُ حصلَ له حقیقه العِلْمِ - الشَّيْءُ : عَرَفَهُ وَتَيَقَّنَهُ
- الْأَمْرَ : اتَقَّنَهُ . (کلمات الشَّيْءِ وَالْأَمْرِ منصوب نوشته شده پس این فعل باد و معنای

اخیر مفعول میگیرد و متعدی است) .

(عِلِمَهُ تَعْلِيمًا وَعِلَامًا) الصَّنْعَةُ وَغَيْرُهَا : جَعَلَهُ يَحْمِلُهَا

(أَعْلَمَهُ) الْأَمْرَ وَالْأَمْرَ : أَطْلَعَ عَلَيْهِ

(عَالِمُهُ فَعْلَمَهُ) غَالِبُهُ فِي الْعِلْمِ فَغَلِبَهُ .

در سه مثال بالا با آخر فعل ماضی ضمیر (ه) اضافه شده که مفعول آن است . پس این

سه فعل نیز متعدی هستند و مفعول میگیرند . در مثالهای زیر متوجه میشویم که ذَهَبَ

لازم و اذْهَبَ و ذَهَبَ متعدی است .

(زَهَبَ — زَهَابًا) سَارَ — مَضَى — مَاتَ — الْأَمْرُ : انْقَضَى

(أَزْهَبَ وَزَهَبَ) الشَّيْءُ : مُوْهَهُ بِالذَّهَبِ وَ.....

ممکن است فعلی در یک معنی لازم و در معنی دیگر متعدی باشد . تشخیص لازم

و متعدی بودن فعل از کتاب لغت مستلزم وقت زیادی است .

” تَمَرِیْن — (۳۹) ”

اعراب جملات ذیل را کامل کنید (جملات را بفارسی ترجمه کنید) . فعل های لازم

و متعدی را تشخیص دهید . مفعولها را مشخص کنید .

شید الله ارکانه — قل یا حزب الله زینوا هیالکم بطراز الامانة والدیانة ثم انصروا

ربکم بنجنود الاعمال والاخلاق . اتقوا الله یا احبائی عن کل ما یکرهه العقول — .

ای رب حق آمله ونور اسراره و اشرح صدره و اوقد مصباحه فی خدمة امرک و عبادک —

اذا رایت سیفا ان اقبل اذا طار سهم ان استقبل یا فدا العالمین — . یا الهی

هذه ايام فیها فرضت الصیام علی عبادک و به طرزت دیاج کتاب او امرک بین برتیک

وزینت صحائف احکامک لمن فی ارضک و سماءک و اختصت کل ساعة منها بفضيلة

لم یحط بها الا علمک الذی احاط الاشياء کلها و قدرت لکل نفس منها نصیبا فی لوح

قضائک و زهر تقدیرک و اختصت کل ورقه منها یحزب من الاحزاب و قدرت للمشاق

کاس ذکرک فی الاسحار یا رب الارباب — . ای رب فانصر امرک و اخذل اعدائک

ثم اکتب لنا خیرا لآخره والاولی .

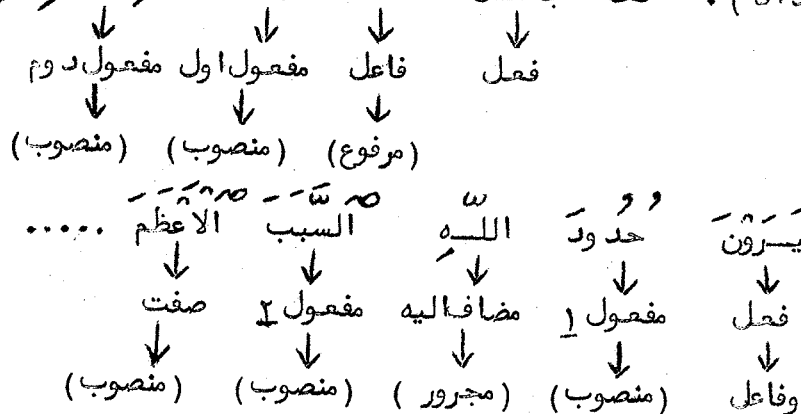
تعداد مفعول بی

- ۱- فعل ممکن است مفعول به نداشته باشد (افعال لازم) مانند جَلَسَ عَلَی .
- ۲- فعل ممکن است یک مفعول به داشته باشد مانند : ضَرَبَ عَلَی حَسَنًا (علی حسن را

زد) . تعداد افعال یک مفعولی بسیارند .

۳- فعل ممکن است دو مفعول به داشته باشد مانند : افعال زیر :

جَعَلَ (قرارداد) ، رَأَى (دید) ، عَلِمَ (دانست) ، وَجَدَ (یافت) ،
رَزَقَ (روزی داد) . قَطَعَ جَعَلَ اللَّهُ الْبَلَاءَ غَارِيَّةً لِهَذِهِ الدَّسَكِرَةِ الْخَضِرَاءِ

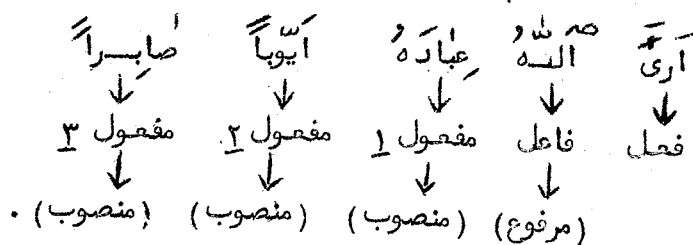


۴- فعل ممکن است سه مفعول به داشته باشد (اگر فعل دو مفعولی به باب افعال

یا تفعیل برود سه مفعولی میشود) . افعال سه مفعولی عبارتند از :

آری (نشان داد) ، اَعْلَمَ (شناساند) ، حَدَثَ ، خَبَرَ ، أَخْبَرَ ، (اخبار کرد) .

نَبَأَ ، أَنْبَأَ (آگاه و بیدار کرد) .



اعلمت	جعفراً	عليّاً	عالمّاً	(به جعفر علی را شناساندم که
فعل و فاعل	مفعول ۱	مفعول ۲	مفعول ۳	عالم است) .
	(منصوب)	(منصوب)	(منصوب)	

” تمـــــــریر ————— ن (۴۰) ”

اعراب جملات زیر را با ذکر علت کامل کنید . افعال متعدی و تعداد مفعول هر کدام

را مشخص نمایید (جملات را بفارسی ترجمه کنید) .

كذلك جعل الله حبيبه خاتماً سبقوه من النبيين وفاتحاً لما يأتي من المرسلين
من بعد . — استذك بالذى اظهرته وجعلت ظهوره نفس ظهورك ويطونه نفس بطونك
— . ترى المظلوم فى حجاب الظلام بين اهل الشام ترانى ممنوعاً عن البيان
— . الهى الهى ترى الضعيف اراد مشرق قوتك ومطلع اقتدارك والحليل كوشر
شفائك والكيل ملكوت بيانك والفقير جبروت ثروتك وعطائك ملا الله
قلبك سرورا

” فعل معلوم — فعل مجهول ”

قبلا ذکر شد که فعل متعدی مفعول میگیرد ، حال میگوئیم فعل متعدی دو نوع است:

۱- فعل معلوم ، که فاعل هم میگیرد ۲- فعل مجهول که فاعل نمیگیرد .

پس اگر نخواهیم فاعل را در جمله ذکر کنیم فعل را مجهول میکنیم . در این حالت مفعول را جانشین

فاعل کرده آنرا نائب فاعل مینامیم و بجای اعراب نصب بآن همان اعراب فاعل یعنی رفع

میدهیم .
 أَكَلَ الصَّبِيُّ الطَّعَامَ . (کودک غذا را خورد) .
 فعل معلوم فاعل مفعول

أَكَلَ الطَّعَامُ . (غذا خورده شد) .
 فعل مجهول نائب فاعل

ضَرَبَ أَحْمَدُ حَسَنًا . (احمد حسن را زد) .
 فعل معلوم فاعل مفعول

ضَرَبَ حَسَنٌ . (حسن زده شد) .
 فعل مجهول نائب فاعل

توضیح ۱ = نکته مهمی که درباره فاعل گفتیم در اینجا هم صادق است یعنی نائب فاعل هم

همیشه بعد از فعل مجهول میآید .

فعل مجهول نائب فاعل (مرفوع)
 أَكَلَ الطَّعَامُ .
 فعل مرفوع خبر جمله فعلیه (محلا)
 جملہ اسمیہ

فعل مجهول نائب فاعل (مرفوع)
 قَتَلَ الرَّجُلُ .
 فعل مرفوع خبر جمله فعلیه (محلا)
 جملہ فعلیہ

تبصره ۲ = اگر فعل دوم مفعولی را مجهول کنیم مفعول اول نائب فاعل و مرفوع میشود و -

مفعول دوم مفعول و منصوب میماند .

رَزَقَ اللّٰهُ الحُسَيْنَ مَالًا . رَزَقَ الحُسَيْنَ مَالًا .

فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ فعل مجهول نائب فاعل مفعول
(مرفوع) (منصوب) (منصوب) (مرفوع) (منصوب)

تبصره ۳ = علامت فعل مجهول در فارسی فعل شدن است مانند :

قَتَلَ (کشت) قَتِلَ (کشته شد)

سَمِيَ (نامید) سُمِيَ (نامیده شد)

بنابراین با توجه به ترجمه فارسی میتوانیم تشخیص بدهیم که اعراب فعل معلوم است یا

مجهول . چند مثال : هذا كِتَابٌ مِنْ هَذَا الْعَبْدِ الَّذِي سَمِيَ بِالْحُسَيْنِ .
قُلْ رُوحُ الْأَعْمَالِ هُوَ رِضَائِي وَعَلِقْ كُلَّ شَيْءٍ بِقَبُولِي — كُتِبَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ حُجَّ الْبَيْتِ
دُونَ النِّسَاءِ .

” ساختن فعل مجهول ”

فعل مجهول را از فعل متعدی معلوم بنا میکنند . (بنابراین فعل لازم مجهول نمیشود)

بدین ترتیب اگر فعل ماضی معلوم را بخواهیم مجهول کنیم باید حرف ماقبله آخرش را مکسور

و حرفهای متحرکی را که قبل از آنست مضموم کنیم . مثال :

قَتَلَ (کشت) قَتِلَ (کشته شد) دُحِرَجَ (غلطانید) دُحِرَجَ (غلطانیده)

اَكْرَمَ (گرامی داشت) اَكْرِمَ (گرامی شد) . اِسْتَفْغَرَ (استغفار کرد)

اِسْتَفْغَرَ (استغفار شد ، یعنی از او طلب آمرزش شد)

اما اگر فعل مضارع معلوم را بخواهیم مجهول کنیم باید حرف مضارعه آنرا مضموم کنیم و

حرف ماقبل آخرش را مفتوح. مثل :

يَنْصُرُ (یاری میکند) ، يَنْصَرُ (یاری میشود) ، يَضْرِبُ (می زند) ،
يَضْرَبُ (زده میشود) ، يَدْحَرُجُ (می غلطاند) ، يَدْحَرُجُ (غلطانده میشود)
يُكْرِمُ (اکرام میکند) ، يَكْرِمُ (اکرام میشود) .

تذکر: بعضی افعال معتل چون مجهول شوند تغییراتی در آنها ایجاد میشود. بچند

مثال ذیل توجه کنید :

قَالَ (گفت) ← قَوْلٌ ← قَوْلٌ ← قِيلَ (گفته شد) .
رَوَى (روایت کرد) ← رَوَى (روایت شد) .
بَاعَ (خرید) ← بَيْعٌ ← بَيْعٌ ← بَيْعَ (خریداری شد)

" تمــــرین (۴۱) "

در بین افعال زیر افعال متعدی را جدا کنید سپس آنها را مجهول کنید .

زَهَبَ ، عَرَفَ ، عَلِمَ ، يُرْسِلُ ، شَكَرَ ، يَنْصُرُ ، كَسَبَ ، يَكْتَسِبُ ، يَعْلَمُ ، زَلَزَلَ ،
تَزَلَزَلَ ، قَالَ ، بَاعَ ، أَكَلَ ، يَقْطَعُ ، يُطْعِمُ ، حَبَسَ ، كَرَّمَ ، سَرَقَ ، يَكْرِمُ .

" تمــــرین (۴۲) "

اعراب جملات زیر را تعیین نمایید (در مورد افعال با توجه به معنی فعل واستفاده

از کتاب لغت معین کنید فعل لازم است یا متعدی و اگر متعدی است معلوم است یا مجهول)

فاعل و نائب فاعل را مشخص کنید .

قد حرم علیکم القتل و الزنا و ثم الغیبة و الا فترا ء — . قد خلق کل اسم بقوله و علق

كل امر بامرہ المبرم العزیز البدیع . قل هذا يوم الله لا يذكر فيه الا نفسه المهيمنه على
 العالمين . — . انه يفعل ما يشاء ولا يسئل عما شاء . — . اَيُّ رَبٍّ لَا تَجْعَلُهُمْ مِنْ
 الذين في القرب منعوا عن زياره طلعتك وفي الوصال جعلوا محروما عن لقاءك . — .
 قد غلق باب اللقاء من ظلم الاعداء . — . قد تغير اكثر الوري من سكر الهوى . — .
 قد غشت الظنون والاهام اكثر الانام . — . ترى مطلع آياتك في ظلمات الامكان . — .
 قد خبت مصابيح الصدق والصفاء . — . قد كسرت اغصان السدود المنتهى . — . قد
 تكدر ذيل التقديس من اولى التمسد ليس . — . قدركد بحر العنايت بما اكتسبت ايدي
 البرية . — . — . قد اصغرت الاوراق من سموم ارياح النفاق . — .
 لَا تَجْزَعُ من الاشرار قد خلقت للافطار . — . بوحدتك اشرقت شمس التوحيد وبقربتك
 زين وطن التجريد . — . ترى القلوب ملئت من الصبغضاء

" اسمائیکه عمل فعل خود را دارند "

تا بحال دانستیم که در فعل لازم فاعل مرفوع است و فعل متعدی علاوه بر اینکه فاعل را
 مرفوع میکند مفعول را منصوب میسازد . حال باین نکته باید توجه کرد که برخی اوقات
 اسمی در جمله بنا می رود که معنی فعل میدهد در حقیقت مثل اینست که فعل بکار برده ایم .
 در چنین مواقع اسم درست مثل فعلی عمل میکند که معنایش را می رساند . یعنی اگر بمعنی فاعل
 لازم باشد فقط رفع به فاعل میدهد و اگر بمعنی فعل متعدی باشد نصب به مفعول هم
 میدهد و بالاخره اگر بجای فعل مجهول بکار رود رفع به نائب فاعل میدهد . مثال : در جمله
 عَلِيٌّ مُكْرِمٌ صَدِيقُهُ معنی جمله این است که علی اکرام کننده است دوستش را در اینجا
 مُكْرِمٌ که يك اسم است معنی يك فعل متعدی را داده است مثل این است که بگوئیم عَلِيٌّ يَكْرِمْ

صَدِيقَهُ . یعنی علی دوستش را اگرام میکند . پس با توجه بمعنی جمله بخوبی میتوانیم تشخیص بدیم که صدیق منصوب است زیرا مفعول است برای اسم مکرّم . اما اگر بگوئیم علی مکرّم صدیق ، یعنی علی دوستش اگرام شده است چون اسم مکرّم معنی فعل مجهول را داده پس اعراب صدیق اعراب نائب فاعل یعنی رفع است . و میشود علی مکرّم صَدِيقَهُ . زیلا " بعضی از اسماء را که عمل فعل دارند بیان میکنیم .

۱- مصدر مثل : مَدَحُ الْإِنْسَانَ نَفْسَهُ قَبِيحٌ

مبتدا مضاف الیه مفعول مدح مضاف الیه خبر

(مرفوع) (مجرور) (منصوب) (محلاً مجرور) (مرفوع)

معنی جمله این است که ستودن انسان نفس خود را زشت است .

۲- اسم فاعل علی مَسَافِرُ عَمَدٌ (عمل علی مسافر است)

مبتدا خبر فاعل مسافر مضاف الیه

(مرفوع) (مرفوع) (مرفوع) (محلاً مجرور)

علی نَاصِرٌ مُحَمَّدًا (علی یاری کننده است محمد را) .

مبتدا خبر مفعول ناصر

(مرفوع) (مرفوع) (منصوب)

۳- صفت مشبّهه : الْإِيرَانِيُّ عَظِيمٌ مُلْكُهُ

مبتدا خبر فاعل عظیم مضاف الیه

(مرفوع) (مرفوع) (مرفوع) (محلاً مجرور)

۴- صیغه مبالغه : اللَّهُ سَمِيعٌ دُعَاءُ مَنْ دَعَاهُ

مبتدا خبر مفعول سمیع (خداوند بسیار شنونده است دعای کسی را که بخواندش)

(مرفوع) (مرفوع) (منصوب) (بخواندش)

توجه کنید باینکه تغییر کوچک اعراب کلمه دُعا کاملاً عوض میشود .

اللَّهُ سَمِيعٌ دُعَاءُ مَنْ دَعَاهُ

مبتدا خبر مضاف الیه

(مرفوع) (مرفوع) (مجرور)

وجه تمایز اعراب کلمه دُعا در دو جمله فوق تنوین روی کلمه سمیع است در جمله اول چون سمیع تنوین دارد نکره است . پس نمیتواند مضاف واقع شود زیرا مضاف از اقسام معرفه بود . در اینجا سمیع عمل فعل را انجام میدهد . اما در جمله دوم که سمیع تنوین نگرفته مضاف و معرفه است . و دعا مضاف الیه آن است از این نوع موارد در اعراب گزاری بسیار وجود دارد . باید با توجه به معنی جمله و با دقت بیشتر اعراب هر کلمه را تعیین نمود .

۵- اسم مفعول — با توجه به معنی آن واضح است که همیشه عمل فعل مجهول را

دارد . پس نائب فاعل میگیرد .

عَلَىٰ مَحْمُودٌ رَخِصَالُوهُ (علی صفاتش ستوده است) .

مبتدا خبر نائب فاعل محمود مضاف الیه

(مرفوع) (مرفوع) (مرفوع) (محل مجرور)

” مفعول مطلق — ق ”

مفعول مطلق مصدر فعل است که پس از فعل برای تاکید ، یا برای بیان نوع

یا برای بیان عدد ذکر میشود . مانند :

نَصْرَتَهُ نَصْرًا (اور ایاری کردم یاری کردنی) .

ثَبَاتُ الْأَمِيرِ ثَبَاتٌ الْأَسْوَدُ (امیر پایداری کرد مانند پایداری شیران)

نَظَرْتُ نَظْرَتَيْنِ (نگاه کردم دو نگاه - دو مرتبه نگاه کردم)
 ممکن است مصدر مطلق مصدر خود فعل نباشد مانند : قَعَدَ عَلَى جُلُوسِ الْوَلَاةِ .
 ممکن است مصدر مطلق اصلاً مصدر نباشد مثلاً صفت باشد مانند : وَازَّكَرُوا لِلَّهِ كَثِيرًا
 یا عدد باشد . مثل قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ تِسْعَ رَكَعَاتٍ (کثیراً برای بیان نوع و تسع
 برای بیان عدد بکار رفته) .

مفعول مطلق فقط مخصوص افعال متعدی نیست افعال لازم هم میتوانند مفعول مطلق
 بگیرند .

” چند نکته در مورد اعراب اسم ”

(۱)

گفتیم که اعراب نصب بوسیله فتحه و اعراب رفع باضمه و اعراب جر باکسره روی
 حرف آخر کلمه نشان داده میشود اما در دو مورد استثناء است که دانستن آن بسیار مهم
 است .

۱- جمع مونث سالم

در جمع مونث سالم برخلاف قاعده اعراب نصب باکسره در حرف آخر ظاهر میشود :

ان الله	خَلَقَ	السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ	وَرَزَقْنَاهُمْ	مِنَ	الطَّيِّبَاتِ
	فعل و فاعل	مفعول	تابع	جار	مجرور
	↓	↓	↓		
	(منصوب)	(منصوب)			

پس هرگز اسمی که با (ات) جمع بسته شده فتحه نمیگیرد . باید دقت کرد که ممکن است

اسمی به (ات) ختم شود ولی جمع مونث سالم نباشد . و (ات) جزو خود کلمه باشد مثل وقت (مفرد) ← اوقات (جمع مکسر) .

در این صورت اعراب آن مانند سایر اسمهاست و نصب آن با فتحه روی ت ظاهر میشود .

لَا تُضِيعُوا	أَوْقَاتَ تَكُمُ	بِالْبَطَالَةِ	وَالْكَسَالَةِ
فعل نهی	مفعول	مضاف الیه	جار مجرور
↓	↓	↓	↓
(منصوب)	(مجلا مجرور)		(مجرور)

۲ - اسم غیر منصوب - ر ف

در اسمهای غیر منصوب دو خاصیت مهم وجود دارد ۱ - تثوین نمی گیرند .

۲ - جر این اسمها بوسیله فتحه روی حرف آخر ظاهر میشود (درست برخلاف جمع مونث

سالم است) .

قَدْ	بَقِيَ	الْفُلَامُ	فِي	أَرْضِ	جَدَّابٍ	ذَهَبْتُ	إِلَى	إِيرَانَ
فعل	فاعل	جار مجرور	مضاف الیه	فعل و جار	فاعل	مجرور		
	↓	↓	↓					
	(مرفوع)		(مجرور)					

جاءَ رَجُلٌ . جاءَ إسمعیلُ - مَرَّتْ بِرَجُلٍ مَرَّتْ بِإِسْمَعِيلَ - رَأَيْتُ رَجُلًا رَأَيْتُ إِسْمَعِيلَ .

باتوجه به خواصی که در مورد اسمهای غیر منصوب گفته شد دانستن اسمهای غیر منصوب در اعراب گذاری ضروری است .

" اسمهای غیر منصوب عبارتند از :

۱ - هر اسم خاص (علم) که غیر عربی باشد - انوشیروان ، عکاء ، باریس .

۲- هرعلمی که آخرش (ا ن) زائد داشته باشد عثمان ، عمران .

۳- هرعلمی که مونث باشد معاویه ، مریم ، زینب .

۴- هرعلمی که در اولش یکی از حروف آتین (ا - ت - ی - ن) باشد .

ابراهیم ، تغلب ، یوسف ، نرجس .

۵- هرعلمی که بوزن مخصوص فعل باشد ابراهیم ، یزید .

۶- هر اسم مونثی که علامت تانیث آن الف مقصور یا محدود باشد .

بیضاء ، نورا ، گبری ، جدباء ، صغری ، عظمی ، اعلی .

به تبصره بعد از تمرین (۴۳) توجه فرمائید :

۷- هر صفتی که بوزن افعَل باشد مثل : اعظم - اکبر

۸- هر صفتی که بوزن فعَلان باشد مثل : سکران

” تمــــریــــن (۴۳) ”

جملات زیر را معنی کنید و اعراب آنها را باز کر علت کامل کنید . اسمهای غیر منصرف

و جمع مونث سالم را مشخص کنید .

ان الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم وحفظ

الامم والذی غفل انه من همج رعا ع — . انا امرناکم بکسر حدودات النفس والهوی

لا ما رقم من القلم الاعلی — . فلما رای العذاب فرالی الباریس وتمسک بالحکماء —

علموا ذریا تکم منازل من سماء العظمة والاقتدار — . اطلوا آیات الله فی کل صباح و

مساء — . توجهوا یا قوم بوجوه بیضاء وقلوب نورا الی البقعة المبارکة الحمراء التی

فیها تنادی سدرۃ المنتهی انه لا اله الا انا المهیمن القیوم — . یا ملک القیسة کان

مطلع نور الاحدیة فی سجن عکاء از قصدت المسجد الاقصی مررت وما سئلت عنه — .

قل یا مَلِكْ برلین اسمع النداء من هذا الهيكل المبين — يا ارض الخائس —
 فيك صوت الرجال في ذكر ربك الغنى المتعال — اغثنا يا محبوبنا الاعلى واشدد
 ازورنا وثبت اقدامنا وكفر عنا سيئاتنا واطلق السنتنا بمحامدك ونحوك وكلل اعمالنا
 ومجهوداتنا باكليل قبولك ورضائك واجعل خاتمة حياتنا ما قدرته للمخلصين من بریتك

تبصره مهم = اسم غیر منصرف در صورتی جرش به فتح ظاهر میشود که :

اولا " — مضاف نباشد — ثانياً " — بر سر آن (ال) در نیامده باشد .

در این دو صورت اسم غیر منصرف مانند بقیه اسمها جرش به کسر ظاهر میشود .

الْجَهْلُ مِنَ الْأَعْظَمِ الْمَصَائِبِ بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ

مبتدا جار مضاف مضاف الیه جار مضاف مضاف الیه صفت صفت

(مرفوع) (مجرور) (مجرور) (مجرور) (مجرور) (مجرور) (مجرور)

(۲)

۱- نون در اسمهای مثنی همیشه مکسور است خواه مرفوع باشد خواه منصوب یا مجرور

جاءَ المعلمانَ رَأَيْتُ المعلمينَ مَرَرْتُ بِالْمَعْلَمِينَ
 فعل فاعل فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل جار مجرور

(مرفوع) (منصوب)

۲- نون در جمع مذکر سالم همیشه مفتوح است .

جاءَ المعلمونَ رَأَيْتُ المعلمينَ مَرَرْتُ بِالْمَعْلَمِينَ
 فعل فاعل فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل جار مجرور

(مرفوع) (منصوب)

البته این قانون در مورد ملحقات جمع مذکر سالم (اَرْضَيْنَ ، سِنَيْنَ) واعداد عقود
 (تِسْعُونَ ، تِسْعِينَ) . (خَمْسُونَ ، خَمْسِينَ) نیز صادق است. مانند :
فِي السَّمَوَاتِ و وَالْأَرْضَيْنِ و وَكَذَلِكَ سَأَلْنَاهُنَّ سِنِينَ مُتَوَالِيَاتٍ
 حرف جر مجرور مجرور حرف جر مجرور مجرور

(۳)

چون الف قبول حرکت نمی کند پس اسم مقصور آخرش ساکن و اعرابش محلی است .
جَاءَ مُوسَى رَأَيْتُ مُوسَى مَرَرْتُ بِمُوسَى
 فعل فاعل (مرفوع) فعل و فاعل مفعول (منصوب) فعل و فاعل جار مجرور

(۴)

اگر با خراسمی ضمیر (ی) — (مَنْ) اضافه شود در حالت رفع و نصب و جر حرکت
 حرف آخر اسم کسره است و (ی) نیز همیشه ساکن است .
هَذَا كِتَابِي این کتاب من است (کتاب + ی)
 مبتدا خبر (مرفوع) مضاف الیه (محل مجرور) .
رَبِّعْتُ كِتَابِي کتابم را خریدم (کتاب + ی)
 فعل و فاعل مفعول (منصوب) مضاف الیه
نَظَرْتُ إِلَى به کتابم نگاه کردم (کتاب + ی)
 جار مجرور مضاف الیه
 اما اگر بعد از اسم مضاف به یا متکلم اسمی با (ال) که همزه اش وصل است قرار بگیرد به (ی)

فتحه می‌دهیم ان الذی اخذه جذب محبة اسمی الرحمن ———. کذک حکم
مبشری الذی یذکر فی الیالی والایام. پس حرف قبل از (ی) متکلم در هر
 صورت باید کسره داشته باشد حال اگر (ی) به اسم یا فعل یا حرفی اضافه شود که مبنی
 باشد و حرکت حرف آخرش را نتوان تغییر داد و مبدل به کسره نمود برای حفظ و نگهداری —
 حرکت حرف آخر کلمه یک نون زائد که نون وقایه (وقایه ، نگهداری) نامیده میشود قبل از
 (ی) اضافه میکنند و کسره را به نون وقایه می‌دهند مانند :

ضرب + ن + ی	←	ضربنی
ان + ن + ی	←	اننی
من + ن + ی	←	مننی
لدن + ن + ی	←	لدننی
عن + ن + ی	←	عننی
نون وقایه گاهی اوقات حذف میشود		ینصروننی ← ینصروننی
کعلنی ← کعلنی		اننی ← اننی

(۵)

اسم منقوص رفع و جرش ظاهر نمی‌شود فقط در حالت نصب فتحه می‌گیرد :

جاء	القاضی	رایت	القاضی	مررت	بالقاضی
فعل	فاعل (مرفوع)	فعل و فاعل	مفعول (منصوب)	فعل و فاعل	جار و مجرور
چند مثال دیگر :	صنعتک بایادی القوة	قد ارتفعت	ایادی الرجاء الی		
	سما الفضل والعطاء				

اسم به اور کلی تنوین میگیرد مگر اینکه علت خاصی مانع تنوین گرفتن آن بشود مثلاً در موارد

زیر :

- ۱- وقتی مضاف باشد (چون مصرفه میشود)
- ۲- وقتی (ال) بر سر آن درآید (مصرفه میشود) .
- ۳- وقتی غیر منصرف باشد .

” تمـــــــریــــن (۴۴) ”

انه لهو الغافر المعطي العزيز التواب — لعمري من شرب رحيق الانصاف
من ايادي اللطاف انه يطوف حول اوامري المشرقة من افق الابداع . — و اذا اردتم
الصكوة ولوا وجوهكم شطرى الاقدس المقام المقدس الذي جعله الله مطاف الملاء الاعلى و
مقبل اهل مدائن البقاء ومصدر الامر لمن في الارضين والسموات — . المحب الصادق
يرجو آلبلاء كرجاء المعاصي الى المغفرة والمذنب الى الرحمة — . هـ والمعزى المسلى
الناطق العلیم — . هـ والحي الباقي القيوم — . هـ والعلی العالی الاعلی — .

” افعال ناقصه ال _____ ه ”

افعال ناقصه افعالی هستند که چون بر سر مبتدا و خبر در آیند ، مبتدا را مرفوع نگاه

میدارند و خبر را نصب میدهند و مبتدا اسم آنها نامیده میشود و خبر ، خبر آنها مانند :

كَانَ (بود) :	عَلَى	عَالِمٌ	كَانَ	عَلَى	عَالِمٌ
مبتدا	خبر	از افعال ناقصه	اسم کان	خبر کان	مبتدا
↓	↓		↓	↓	↓
(مرفوع)	(مرفوع)		(مرفوع)	(منصوب)	(مرفوع)

معروفترین افعال ناقصه عبارتند از : كَان (بود) ، دَامَ (ماند) ، لَيْسَ (نیست) .
تبصره ۱ = تمام صیغه‌های افعال ناقصه رفع با اسم به خبر میدهند .

تبصره ۲ = اسم فعل (كَان ، يَكُونُ) غالبا ” ضمیر است پس محلا مرفوع است .

كَانَتْ	مَرِيضًا	كُنْ	كَشْعِلَةَ النَّارِ	لَا عَذَائِي
فعل ناقص + ت	خبر فعل ناقص	فعل ناقص	خبر محلا منصوب	خبر محلا منصوب
↓	↓	↓		
اسم آن (محلا مرفوع)	(منصوب)	ضمیر مستتر آن است		
أَنَا	كُنْ	شَهِدَا	عَلَى مَا فَعَلُوا	
فعل ناقص و ضمیر نا اسم آن	خبر فعل ناقص			
(محلا مرفوع)	(منصوب)			

كَانَ	مَقَامًا	نَفْسُهُ	فِي	عَالِمِ الْأَمْرِ	وَالْخَلْقِ
فعل ناقص و ضمیر	خبر فعل ناقص	مضاف الیه + ضمیر	جار	مجرور مضاف الیه	تابع
↓	↓	↓		↓	↓
مستتر هو اسم آن	(منصوب)	(مجرور)		(مجرور)	(مجرور)

” حروف مشبّهة به لیس ”

حروف مشبه به لیس عبارتند از: (ما ، لا ، اِنْ ، لاَ) بمعنی (نیست) . این حروف مانند لیس (یکی از افعال ناقصه) قبل از مبتدا و خبر آمده مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب میکنند پس عطشان مانند افعال ناقصه است . مبتدا را اسم حروف مشبه به لیس و خبر را خبر آنها نامند :

عَلَيْ	عَالِمٌ	مَا عَلَيَّ	عَالِمًا
مبتدا (مرفوع)	خبر (مرفوع)	اسم ما (مرفوع)	خبر ما (منصوب)

تبصره ۱ = شرط عمل کردن حروف مشبه به لیس این است که بعد از آنها (الا) نیامده باشد والا عامل نیستند و جمله بصورت مبتدا و خبر است .

عَلَيْ	عَالِمٌ
مبتدا	خبر
↓	↓
(مرفوع)	(مرفوع)

تبصره ۲ = لاَ غالباً اسمش حذف میشود . مثل : لاَ حِينَ مَنَاصٍ . یعنی وقت فرار نیست که در اصل بوده : لاَ الْحَيْنِ حِينَ مَنَاصٍ .

لاَ	الْحَيْنِ	حِينَ	مَنَاصٍ
از حروف مشبه اسم لاَ	خبر لاَ	مضاف الیه	مضاف الیه
↓	↓	↓	↓
به لیس	(مرفوع)	(منصوب)	(مجرور)

لاَ	حِينَ	مَنَاصٍ
ظرف زمان	ظرف زمان	مضاف الیه
(منصوب)	(منصوب)	(مجرور)

” تمـــــر یـــــن (۴۵) ”

جملات زیر را ترجمه و اعراب آنها را باز گرعلت اعراب کامل کنید .

يامعشر العلماء اياكم ان تكونوا سبب الاختلاف فى الاطراف كما كنتم علة الاعراض فى اول الامر — . اذكر من كان اعظام منك شانا واكبر منك مقاما اين هو وما عنده انتبه ولا تكن من الراقدين — . ليس البلية سجنى وماورد من اعدائى بل من الذين ينسبون انفسهم الى نفسى ويرتكبون ماينوح به قلبى وقلعى وكل عالم خبير وكل عارف بصير — . قال هل من عاصم ضرب على فمه وقيل لا ت حين مناص — . ليس البلية سجنى وماورد على من المكاره بل البلية ابتلائى بين الذين لا يعرفون شانى — . ان يا على قد كنا شهداء على السذنين يشاورون فى امرك ومنهم من قال انه كفر بالله المهيم القيوم كنا معك از ظلموك القوم ان^{يك} ربك^و عليهم بما فى الصدور انك كنت شريكا معنا فى مصائبنا اذا احاطنا المشركون بظلم عظيم .

” حروف مشبهة بالفصل ”

حروف مشبهه بالفعل حروفی هستند که بر سر مبتدا و خبر در می آیند و مبتدا را نصب میدهند و خبر را رفع (برخلاف افعال ناقصه) و در این صورت مبتدا را اسم آنها و خبر را خبر آنها نامند .

اللَّهُ	بَصِيرٌ	إِنْ	اللَّهُ	بَحِيرٌ	إِنْ	فِي الْعَجَلِ	التَّادَةِ
مبتدا	خبر	ازحروف	اسم ان	خبران	حرف	خبران	اسم ان
↓	↓		↓	↓	↓	↓	
(مرفوع)	(مرفوع)	مبتدا بالفعل	(منصوب)	(مرفوع)	بالفعل	مرفوع	(منصوب)

حروف مشبه بالفعل عبارتند از: اِنْ (همانا) ، اَنْ (اینکه) ، كَانْ (مثل اینکه) ،
لَکِنْ (لیکن) ، کَیْتَ (ای گاش) ، لَعَلْ (شاید) .
انْ وَاَنْ کَانَ کَیْتَ لَکِنْ لَعَلْ
ناصب اسمند و رافع در خبر

علت اینکه این حروف را مشبه بالفعل نامند این است که همچنان که فعل موجب رفع و نصب

میشود (یعنی فاعل را مفعول و مفعول منصوب میکند) این حروف نیز رفع و نصب میدهند .

(اسمشان را نصب و خبرشان را رفع میدهند) .

تبصره = ممکن است اسمی مبنی اسم حروف مشبه بالفعل واقع شود در این صورت محلا منصوب

است .

اِنَّهٗ	عَالِمٌ	اِنَّكَ اَنْتَ	عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ	قَدِيرٌ
حرف اسمان	خبران	اسمان	ضمیر جار مجرور مضاف	خبران
مشبه (محلا)	↓	↓	الیه	↓
بالفعل منصوب	(مرفوع)	(محلا منصوب)		(مرفوع)

ملاحظه میفرمائید که اسم ان نیز غالبا ضمیر است .

(۱) "فَرَقَ مِیْـَٔنَ اِنْ وَّ اَنَّ"

یکی از مشکلات در اعراب گذاری در مورد اِنْ وَّ اَنَّ است با وجود اینکه این دو حرف در معنی متفاوتند (اِنْ = همانا وَّ اَنَّ = اینکه) باز هم اغلب اوقات باید یکدیگر اشتباه میشوند . با توجه به توضیحات مفصل زیر میتوانیم بصحت اعرابی که با توجه بمعنی میگذاریم اطمینان حاصل کنیم .

برای تشخیص اِنْ وَّ اَنَّ گوئیم: اِنْ با اسم و خبرش يك جمله کامل که معنی آن تمام و مشخص است تشکیل میدهند ولی اَنَّ اینطور نیست . بعبارت دیگر هرگاه امکان داشته باشد بجای اسم و خبر مصدر بگذاریم باید اَنَّ خوانده شود .

(۱) حفظ کردن این مبحث ضروری نیست . ولی دانستن تمام نکات آن لازم است .

رَأَيْتُ أَنْكَ قَائِمٌ رَأَيْتُ قِيَامَكَ
 ↓ ↓
 اسمان خبران مصدر

و در غیر این صورت باید اِنْ خوانده شود .

در موارد زیر باید اِنْ خوانند :

۱- در آغاز جمله : اِنَّا نَزَّلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - اِنْ النَّاسُ نِيَامٌ .

۲- بعد از (اَلَا) که حرف تنبيه است بمعنى هان .

اَلَا اِنَّهٗ مِنَ الْمُتَّقِينَ - اَلَا اِنَّهٗ مِنَ الْمَخْلُصِينَ .

۳- بعد از حروف اَمَّا ، هَلَّا ، كَلَّا ، نَعَمْ ، ثُمَّ ، لَا ،

وَمَا تَكُونُ اِيَّهَا الضَّالُّونَ الْمَكْذِبُونَ كَلَّا اِنَّهٗ كَانَ لَا يَأْتِي تَعْنِيْدًا

۴- بعد از حَيْثُ مِنْ حَيْثُ اِنَّهٗ عَالِمٌ خَطَبٌ بِفَضْلِهِ

۵- بعد از اِنْ اِنْ جَلَسْتُ اِنْ زَيْدًا جَالِسٌ (وقتی زید نشست من نشستم) .

۶- بعد از قَوْلُ (گفتن) و مشتقات آن . قُلْ اِنَّهٗ لَصَدْرُ الشُّهُورِ .

قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ .

۷- بعد از حرف ندا . يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ - يَا لُوطُ اِنَّا

رَسُولُكَ - اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ (اَللّٰهُمَّ در اصل يَا اللّٰهُ بوده) .

۸- بعد از دَعَا رَبَّنَا اِنِّیْ سَكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِیْ - رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِیْ

لِیْلًا یْمَانُ .

۹- بعد از اَمْرٌ ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْكَرِیْمُ .

۱۰- بعد از نَهْیٌ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا

۱۱- بعد از سَعْوَالٌ

۱۲- در جواب قسم وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - تَاللَّهِ إِنَّهُ لَفِي أَسْفَلِ الْجَحِيمِ

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ -

۱۳- هرگاه در خبرش لام ابتدا درآید وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُ لِرَسُولِهِ •

۱۴- در آغاز جمله ای که خبر برای اسم ذات (نه اسم معنی) واقع شود . خلیل إِنَّهُ کریم •

۱۵- در آغاز جمله حالیه (هرگاه بعد از واو حال واقع شود) کَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن مِّن

بَيْتِكَ بِإِلْحَاقٍ وَإِنَّ سَافِرًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَا رَهُونَ •

نَرَىٰ فِيكَ الْجَاهِلَ يَحْكُمُ عَلَى الْحَاقِلِ وَالظَّلَامَ يَفْتَخِرُ عَلَى النُّورِ وَإِنَّكَ فِي غُرُورٍ مُّبِينٍ •

۱۶- در آغاز جمله صفتی مَرَرْتُ بِرَجُلٍ إِنَّهُ عَالِمٌ (جمله وصفیه برای وصف نکره میآید

و جمله حالیه برای وصف معرفه) •

۱۷- در آغاز جمله صله مانند : جَاءَ الَّذِي إِنَّهُ نَجَحَ فِي الْحَرْبِ •

وَاتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُرَى

آن همانند ورکه گفتیم با اسم و خبرش جمله کامل تشکیل نمیدهند و همیشه در محلی از اعراب

واقع میشوند . مثلا در موارد زیر:

۱- بعد از لَوْ وَلَوْ أَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَىٰ عِزٍّ مُّبِينٍ •

۲- در محل اعراب نصب (در محل مفعول) •

اعلموا أَن أَوَامِرِي سَجَّ عَنَائَتِي بَيْنَ عِبَادِي

مفعول

فعل و فاعل

لَا تَحْسِبَنَّ أَنَّا نَزَلْنَا لَكُمْ الْأَحْكَامَ • أَشْهَدُ أَنَّ فِيكَ اجْتَمَعَتِ الْاِيتَانِ •

مفعول

فعل و فاعل

مفعول

فعل و فاعل

۳- در محل فاعل (اعراب رفع) •

قد استجبنا ما اراد انه لهو المحبوب المجيب — لا تحسبن انا نزلنا لكم الاحكام
 بل فتحنا ختم الرحيق المختوم — ان الله عليم بذات الصدور — ان الله بكل شئ
 عليم — قل تالله الحق ان العاور يطوف حول مطلع الظهور والروح ينادي من الملكوت
 هلموا وتعالوا يا ابناء الغرور — ان الحرية تخرج الافسان عن شئون الادب والوقار و
 تجعله من الارذلين — قل اعلم بعلم اليقين بان الله امر الكل بتبليغ امره وما ترتفع به
 كلمه الله المطاعة بين البرية — يشهد كل الذرات لمنزل الايات ولكن الناس اكثرهم
 لا يشهدون — الهى الهى ترى ان عبادك المخلصين بجميع الورى حتى الاعداء
 — ولو ان سوء حالى يا الهى استحقنى لسياطك وعذابك ولكن حسن عطفوك و
 مواهبك يقتضى العفو على عبادك والتلطف على ارقائك — وليس لاحد ان يفتخر على
 احد كل ارقاء له وادلاء على انه لاله الامر انه كان على كل شئ حكيم — زينوا انفسكم
 بطراز الاعمال والذى فاز بالعمل فى رضاه انه من اهل البهائم قد كان لدى الحرث
 مذكورا

” لا نفى جنس ”

” لا نفى جنس که به ” هیچ نیست ” ترجمه میشود مانند حروف مشبه بالفعل عمل میکند

یعنی نصب باسم و رفع به خبر میدهد مانند :

أَخْبَرَهُ	مَاءِدَةٍ	حَاضِرٌ
مبتدا	مضاف الیه	خبر
↓	↓	↓
(منصوب)	(مجرور)	(مرفوع)

مثالهای دیگر : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، لَا كُنْزَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ . لَا بَأْسَ عَلَيَّ

را بیان کند (در فارسی قید زمان یا قید مکان نامند) مانند :

البته اگر اسم بر زمان و مکان دلالت کند ولی زمان و مکان وقوع فعل نباشد دیگر ظرف نیست و اعراب آن مانند اسم معمولی بستگی به عوامل دیگر دارد .

تبصره ۱ = کلمه عِنْدَ ظرف و منصوب است مگر زمانیکه قبل از آن حروف جرّ من باشد در آن صورت دیگر ظرف نیست و مجرور به حرف جرّ می باشد .

آنها را حمله نگردد باشد یا ظارف و منصوب هستند یا مجرور بحرف جر.

ولی اگر مضاف الیه آنها حذف شود در هر حالت مبنی بر ضم میشوند .

لِللّٰهِ اَلَا مَرُّ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ .
 جارو و مجرور مبتدای مؤخر (مبنی بر ضم) (مبنی بر ضم)

واذا تمت ايام الاعتلاء قبل الامساك فليدخلن في الصيام كذلک حکم مولی الانام واجعلوا الايام الزائدة عن الشهور قبل شهر الصيام انا جعلناها مظاهرها بين الليالي والايام .— ان ينصرکم الله فلا غالبکم .— لا حول ولا قوة الا بالله .—
لا شريك له .— الم تركيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها ويضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون .
— ونجد ما يمر منك في السر عندنا علم كل شى في لوح مبين .— قل انا دخلنا مكتب المعاني والتبيان حين غفلت من في الامكان وسمعنا ما شهد به في اللوح انا كنا شهدين واجبناه بامر من عندنا انا كنا آمرين .— تالله الحق قرائناه قبل فزولـه قد
وانتم غافلون .— وان تحكموا لهما حبسا ابديا لا باس عليكم في الكتاب .

۳۷ منہ اری ۳۷

مضاف نباشد مبنی برضم است :

يا عَمْرُو اللّٰهُ

حرف ندا منادى مضاف اليه

(منصوب) (مجرور)

اَنْ يَا مُلُوكَ الْاَرْضِ اسْمَعُوا نِدَاءَ اللَّهِ . اَنْ يَا اَحْمَدُ فَاشْهَدْ بَاَنَّهُ هُوَ اللَّهُ .
 حرف نداء منادی حرف نداء منادی
 مضاف الیه مضاف الیه
 ↓ ↓
 (منصوب) (مجرور) (منی برضم)

تبصره ۱ = معمولاً اگر مضاف الیه منادی ضمیر (ی) بمعنی (من) باشد آنرا حذف میکنند و در این صورت حروف آخر منادی کسره دارد . مانند :

يَا قَوْمِي (ای قوم من) ← يَا اقْوَمِ (ای قوم من)
 آي رَبِّي (ای پروردگار من) ← آي رَبِّ (ای پروردگار من) .

تبصره ۲ = اغلب اوقات حرف نداء را هم حذف میکنند . بنابراین از معنای جمله بایست بدانیم که اسم منادی واقع شده و باید اعراب نصب بگیرد .

يَا رَبَّنَا ← رَبَّنَا (ای پروردگار من) .
 يَا رَبِّي ← رَبِّ (ای پروردگار من) .

در مثال دوم هم حرف نداء و هم ضمیر (ی) حذف شده .

تبصره ۳ = اگر منادی ال داشته باشد (که در این صورت حتماً مضاف نیست و منی بر ضم است) بین حرف نداء و منادی ایها و ایتها قرار میگیرد .

يَا اَيُّهَا الْاِنْسَانُ . يَا اَيُّهَا النُّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْبَحْرِ
 حرف نداء حرف نداء جار مجرور
 منادی منادی صفت منادی
 حرف نداء حرف نداء حرف نداء
 ↓ ↓ ↓
 (منی برضم) (منی برضم) (منی برضم)

” حــال ”

دیگر از موارد نصب اسم حال است. حال اسمی است که حالت فاعل یا مفعول را در

حین وقوع فعل بیان کند.

<u>جَئْتُ</u> <u>رَاكِبًا</u> . فعل و فاعل حال ↓ (منصوب)	<u>رَأَيْتُ</u> <u>زَيْدًا</u> . فعل و فاعل مفعول ↓ (منصوب)	<u>رَاكِبًا</u> . حال ↓ (منصوب)
--	---	--

(سواره آمدم) ، رَأَيْتُ زَيْدًا .
خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ .

حال ممکن است جمله باشد .
 جمله حالیه (محلا منصوب)

نَرَىٰ فِيكَ الْجَاهِلَ يَحْكُمُ عَلَى الْحَاقِلِ وَالظَّلَامَ يَفْتَخِرُ عَلَى النُّورِ وَإِنَّكَ فِي غُرُورٍ مَبِينٍ .
 جمله حالیه

” تــمــيز ”

دیگر از مواد نصب اسم آنست که تمیز باشد. تمیز اسمی است نکره که اسم مبهم یا

نسبت مبهمی را روشن کند مثلاً وقتی بگوئیم اِشْتَرَيْتُ عَشْرِينَ (بیست عدد خریدم)

کلمه عَشْرِينَ مبهم است. زیرا نمی دانیم منظور بیست کتاب یا چیز دیگر است. اما هرگاه

بگوئیم اِشْتَرَيْتُ عَشْرِينَ كِتَابًا (بیست کتاب خریدم) از عَشْرِينَ رفع ابهام میشود. بنا

براین کتاباً تمیز است هم باید تنوین بگیرد و هم اعراب نصب و همچنین اگر بگوئیم طَابَ

عَلِيٌّ (علی پاک شد) معلوم نیست که این نسبت پاکی از چه لحاظ است اما اگر بگوئیم طَابَ

عَلِيٌّ خَلْقًا (علی از لحاظ خوی پاک شد) معنی پاکی از ابهام بیرون آمده و روشن میشود.

مثالهای دیگر: اِشْتَرَيْتُ رَطْلًا زَيْتًا (یک رطل زیتون خریدم) - هَوَاكُثْرٌ مِّنْ عِلْمَا

(او بچشم از من زیاده است) — اِنِّیْ رَاِیْتُ اَحَدَ عَشَرَ کُوکْبًا (من یازده ستاره دیدم) .
تمیز عدد . چنانکه قبلاً دیدیم عدد برچهار قسم است که حکم تمیز هر یک را بیان میکنیم :

۱- تمیز عدد مفرد (از سه تا ده) مجرور و جمع است .

<u>رَاِیْتُ</u>	<u>اَرْبَعَةَ</u>	<u>رِجَالٍ</u>	<u>رَاِیْتُ</u>	<u>اَرْبَع</u>	<u>نِسَاءً</u>
فعل و فاعل	مفعول	تمیز	فعل و فاعل	مفعول	تمیز
↓	↓	↓	↓	↓	↓
(مجرور)	(منصوب)	(مجرور)	(مجرور)	(منصوب)	(مجرور)

۲- تمیز مائده و ألف مجرور و مفرد است :

<u>رَمَائَةً</u>	<u>رَجُلٍ</u>	<u>اَلْفُ</u>	<u>اَمْرَاةً</u>
تمیز (مجرور)	تمیز (مجرور)	تمیز (مجرور)	تمیز (مجرور)

۳- تمیز اعداد مرکب و معطوف و عقود ، مفرد و منصوب است . مانند :

اِنِّیْ رَاِیْتُ اَحَدَ عَشَرَ کُوکْبًا . (من یازده ستاره دیدم) .
 عِنْدِیْ اِحْدٰی وَعِشْرُوْنَ رِسَالَةً . (نزد من ۲۱ رساله است) .

” تمیز ————— ن (۴۸) ”

جملات ذیل را ترجمه کنید و اعراب جملات را با ذکر علت کامل کنید .

یا ابن الانسان — یا ابناً الهویة فی الغیب — یا حزب الله — ربنا وفقنا علی
 معرفة امرک العظیم — رب ارنی — یا ایها السائل — ای رب لک الحمد
 علی بدایع مواهبک و لطائف عطایاک — ان یاقلم اذن بین ملا القدم و قل ان یا اهل
 میادین البقاء و یا اهل سرارق الکبریا ثم یا جواهر الغیب عین عین اهل الانشاء ان —
 انزلوا عن مقاعدکم ثم تهللوا و تکبروا و تکرهوا عن کاوب البقاء

..... یا من بیدک ملکوت کل شی انک انت علی کل شی قدیر . تفعل ما تشاء وتحکم
 ماترید یا مالک الملوك یا سلطان المطوف یا قدیم الاحسان یا ذا المن والکرم والا متسان
 یا شافی الامراض یا کافی المهمات یا نورالنور یا نورا فوق کل نور یا مظهر کل ظہور یا رحمن
 یا رحیم یا رحم حامل هذه الورقة برحمتک الکبری ووجودک العظمی یا جواد یا وهاب یا حفظه
 بحفظک من جمیع ما یکره به فواده انک اقدر الا قدرین — . بک یا علی بک یا وفی
 بک یا بهی انت الکافی وانت الشافی وانت الباقی یا باقی — . طوبی لمن توجه الی
 مشرق الازکار فی الاسحار زاکرا متذکرا مستغفرا — . اولئک عباد اخذهم سکر خمر
 معارفک علی شان یهربون من المضاجع شوقا لذكرك وثنائك ویفرون من النوم طلبا لقریبک
 وعنايتک — . قل یا قوم فاتبعوا حد ود الله التي فرضت فی البیان من لدن —
 عزیز حکیم .

” تمرین و (۴۹)

درجملات تمرین (۲۸) صفحه ۷۵ اعداد و تمیز هریک را جدا کرده تعیین کنید

۱ — علت اعراب هر عدد را .

۲ — علت اعراب تمیز هر عدد را .

مثال — قد نزلت فی صلوة المیت ست تکبیرات .

۱ — ست مرفوع است چون نائب فاعل است .

۲ — تکبیرات جمع و مجرور است چون تمیز عدد مفرد است .

"مواضع رفع اسم"

- ۱- هرگاه فاعل باشد مانند : جاءَ عليّ.
- ۲- هرگاه نائب فاعل باشد مانند : أكلَ الطعامَ.
- ۳- ۴- هرگاه مبتدا و خبر باشد مانند : عليّ عالمٌ.
- ۵- هرگاه اسم افعال ناقصه باشد مانند : كانَ عليّ عالمًا.
- ۶- هرگاه خبر حروف مشبهة بالفعل باشد . مانند : إنَّ اللهَ بصيرٌ بالعبادِ.
- ۷- هرگاه اسم حروف مشبهة بليس باشد مانند : ما عليّ عالمًا.
- ۸- هرگاه تابع اسم مرفوع دیگری باشد مانند : جاءَ الحسنُ والحسينُ.
- ۹- هرگاه خبر لاء نفی جنس باشد مانند : لا رجلَ حاضرٌ.
- ۱۰- هرگاه مناد ای غیر مضاف باشد مانند : يا أحمدُ.

"مواضع جر اسم"

- ۱- هرگاه مجرور به حرف جر باشد . ذهبَ عليّ إلى المدرسةِ.
- ۲- هرگاه مضاف الیه باشد . هذا أمرُ الله.
- ۳- هرگاه تابع اسم مجرور باشد . رحمةُ الله على الحسنِ والحسينِ.

" مواضع نصب اسم م "

- ۱- هرگاه مفعول باشد مانند : ضَرَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا .
- ۲- هرگاه مفعول مالمق باشد مانند : نَصَرْتَهُ نَصْرًا .
- ۳- هرگاه خبر افعال ناقصه باشد مانند : كَانَ عَلِيٌّ عَالِمًا .
- ۴- هرگاه خبر حروف مشبهة به ليس باشد مانند : مَا عَلِيٌّ عَالِمًا .
- ۵- هرگاه اسم حروف مشبهة بالفعل باشد مانند : إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَارِ .
- ۶- هرگاه اسم لا نفی جنس باشد مانند : لَا رَجُلٌ حَاضِرٌ .
- ۷- هرگاه ظرف باشد مانند : سَافَرْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ .
- ۸- هرگاه منادی باشد مانند : يَا عَبَّادَ اللَّهِ .
- ۹- هرگاه حال باشد مانند : رَأَيْتُ زَيْدًا رَاكِبًا .
- ۱۰- هرگاه تمیز باشد مانند : اشتریت عَشْرِينَ كِتَابًا .
- ۱۱- هرگاه تابع اسم منصوبی باشد مانند : ضَرَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا وَاحْمَدًا .

"اعراب فعل ل"

- ۱- فعل ماضی مبنی است . مانند ذَهَبَ ذَهَبَنَ
- ۲- فعل امر همیشه مبنی است (چون آخر فعل امر ساکن است) پس فعل امر مبنی بر سکون است . اَکْتُبْ اِشْتَغِلُوا
- ۳- فعل مضارع معرب است مگر در وصفیه جمع مونث (یُذْهِبْنَ ، تَذْهِبْنَ) و هر صیغه‌ای که آخر آن نون تأکید بیاید . (لَا تَکْتُبْنَ ، اَکْتُبْنَ) . (یُنْصِرْنَ - یَنْصِرْنَ) .

"اعراب فعل مضارع"

- فعل مضارع سه نوع اعراب می پذیرد رفع ، نصب ، جزم .
- پس فعل مضارع هرگز مجزوم نمیشود چنانچه اسم هم هرگز مجزوم نمیشود .
- فعل مضارع مانند اسم در حال عادی (هرگاه عاملی جلوی آن نباشد) مرفوع است و علامت آن یا ضمه است یا نون در آخر فعل (به جدول ضمای متصل به فعل و علامت اعراب رفع در صفحه ۶۲ مراجعه کنید) .
- پس اگر اعراب فعل مضارع عوض شود یا ضمه برداشته میشود یا نون آخر آن که علامت رفع است حذف میشود (در جمع مونث سالم نون علامت رفع نیست بلکه ضمیر است پس حذف نمیشود) .

"مواضع نصب فعل ل"

- فعل مضارع در صورتی منصوب میشود که یکی از حروف ناصبه (یا عوامل نصب) بر سر آن درآید حروف ناصبه عبارتند از : اَنَّ (اینکه) ، لَنْ (هرگز نه) ، کَیْ یا لَکَیْ (برای اینکه ، تا) ، اِذَنْ (در این صورت ، بنابراین) .

” مثال برای اعراب فمـل ”

اعراب جزم	اعراب نصب	اعراب رفع
لَمْ يَذْهَبْ	أَنْ يَذْهَبَ	يَذْهَبُ
لَمْ يَذْهَبَا	أَنْ يَذْهَبَا	يَذْهَبَانِ
لَمْ يَذْهَبُوا	أَنْ يَذْهَبُوا	يَذْهَبُونَ
لَمْ تَذْهَبْ	أَنْ تَذْهَبَ	تَذْهَبُ
لَمْ تَذْهَبَا	أَنْ تَذْهَبَا	تَذْهَبَانِ
لَمْ يَذْهَبْنَ	أَنْ يَذْهَبْنَ	يَذْهَبْنَ (مبنی)
لَمْ تَذْهَبِ	أَنْ تَذْهَبِ	تَذْهَبُ
لَمْ تَذْهَبَا	أَنْ تَذْهَبَا	تَذْهَبَانِ
لَمْ تَذْهَبُوا	أَنْ تَذْهَبُوا	تَذْهَبُونَ
لَمْ تَذْهَبِي	أَنْ تَذْهَبِي	تَذْهَبِينَ
لَمْ تَذْهَبَا	أَنْ تَذْهَبَا	تَذْهَبَانِ
لَمْ تَذْهَبْنَ	أَنْ تَذْهَبْنَ	تَذْهَبْنَ (مبنی)
لَمْ أَذْهَبْ	أَنْ أَذْهَبَ	أَذْهَبُ
لَمْ نَذْهَبْ	أَنْ نَذْهَبَ	نَذْهَبُ

بقیه مواضع نصب فعل —

أَنْ وَلَنْ پس گوی از آن این چهار حرف معتبر

نصب مستقبل کنند این جمله دایم اقتضای

أُرِيدُ	أَنْ	اتَّعَلَّمْ	لَنْ	يَغْفِرَ اللَّهُ	لَهُمْ
فعل و فاعل	حرف ناصب	فعل و فاعل	حرف نصب	فعل	فاعل
↓		↓	↓	↓	↓
(مرفوع)		(منصوب)		(منصوب)	(مرفوع)

نصب بواسطه أَنْ مُقَدَّر : بعضی حروف دیگر نیز بواسطه اینکه حرف أَنْ در تقدیر دارند

فعل مضارع را منصوب میکنند مانند : لَ (بمعنی برای اینکه که برای بیان علت بیاید) .

حَتَّى (تا اینکه) و فَأَنَّ سَبَبِيَّة (تا اینکه) ، هر سه حرف معنی أَنْ یعنی (تا اینکه) را در تقدیر دارند ذَهَبَ عَلَى إِلَى السُّوقِ لِيَتَّاعَ كِتَابًا (علی به بازار رفت تا کتابی بخرد) در اصل بوده ذَهَبَ عَلَى إِلَى السُّوقِ لِأَنَّ يَتَّاعَ كِتَابًا .

صَمَّ حَتَّى تَغِيَّبَ الشَّمْسُ (روزه بگیر تا وقتی که خورشید غایب شود) . که در اصل بوده

صَمَّ إِلَى أَنْ تَغِيَّبَ الشَّمْسُ تَاجِرٌ فَتَرَجَّحَ (تجارت کن تا سود ببری) .

توضیح = کلمه لِأَنَّ بمعنی (برای اینکه نه) بواسطه أَنْ نصب به فعل میدهد .

لِ + أَنْ + لَا ← لِأَنَّ

برای + اینکه + نه .

يَذْهَبُ (میرود) لِأَنَّ يَذْهَبُ (برای اینکه نرود)

تَأْكُلُونَ (میخورید) لِأَنَّ تَأْكُلُونَ (برای اینکه نخورید)

”فعل تابع فعل“

فعل نیز ممکن است در اعراب تابع فعل قبل از خود باشد و این در صورتی است که یکی

از حروف عطف بین دو فعل قرار گیرد . (به تبصره ۲ صفحه ۹۱ مراجعه شود)

أَرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ وَأَقْرَأَ . أَرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فَلَاكْتُبَ .

منصوب حرف منصوب

بواسطه ان عطف تابع يقولون ويسمعون .

در این مورد دقت بسپار لازم است چه ممکن است چندین کلمه بین فعل تابع و فعل متبوع

آن فاصله واقع شود . مانند :

قَدْ كُتِبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانِ أَنْ يَغْسِلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدَيْهِ ثَمَّ وَجْهَهُ

منصوب بواسطه ان

وَيَقْعُدُ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَ يَذْكُرُ خَمْسًا وَتَسْمِعِينَ مَرَّةً اللَّهُ أَبْهَى .

حرف منصوب حرف منصوب

عطف (تابع) عطف (تابع) .

”تمرین (۵۰)“

جملات زیر را ترجمه کنید و اعراب جملات را با توجه به معنی و با استفاده از کتاب لغت تعیین

کنید . افعال معرب و معنی را تعیین کنید و اگر فعل معرب است نوع اعراب و دلیل آنرا بیان

نمائید .

ولمن اراد ان يتوجه الى شطر القدس ويحضر بين يدي الله العزيز العليم ويسمع -

نداء الله وينظر جماله ويستشوق رائحة الله العزيز المقتدر المتعالي الكبير بان يخرج

عن بيته مهاجرا الى الله الى ان يدخل في المدينة التي سمى بدار السلام واذا ورد فيها يكبر الله ربه بلسان السر والجهر الى ان يصل الى الشط واذا وصل اليه يلبس احسن ثيابه ثم يتوضا كما امر الله في الكتاب واذا غسل يديه يقول — . ليس لاحد ان يستغفر عند احد توبوا الى الله ببقاء انفسكم انه لهو الغافر المعطي العزيز التواب — . يا ابن الروح ما قدر لك الراحة الا باعراضك عن نفسك واقبالك بنفسى لانه ينبغي ان يكون افتخارك باسمى لا باسمك وتكالك على وجهى لا على وجهك لاني وحدي انا ان اكون محبوبا فوق كل شى — . يا ابن الوجود اذكرني في ارضى لا اذكرك في سماءى لتقر به عينك وتقربه عيني — . يا ابنا الانسان هل عرفتم لم خلقناكم من تراب واحد لئلا يفتخر احد على احد وتفكر وا في كل حين في خلق انفسكم اذا ينبغي كما خلقناكم من شى واحد ان تكونوا كنفس واحدة بحيث تمشون على رجل واحدة وتاكلون من فم واحد وتسكنون في ارض واحدة حتى تظلم من كيوناكم واعمالكم وافعالكم آيات التوحيد وجواهر التجريد هذا نصحي عليكم ياملا لا نوار فان تصحوا منه لتجدوا ثمرات القدس من شجر عزمي — . يا ابن الانسان ادخل يدك في جيبي لا رفع راسى عن جيبي مشرقا مضيئا — . يا ابن الانسان اشرفت عليك النور من افق الطور ونفخت روح السناء في سيناء قلبك فافرغ نفسك عن الحجابات والظنون ثم ادخل على البساط لتكون قابلا للبقاء ولا ثقا للقاء كي لا ياخذك موت ولا نصب ولا لغوب — . يا ابن الانسان احببت خلقك فخلقك فما فاحببني كي اذكرك وفي روح الحياه اثبتك

” مواضع جزم فعل ”

فعل مضارع در صورتی مجزوم میشود که یکی از عوامل جزم بر سر آن درآید . عواملی که موجب جزم فعل میشوند برد و نفعند : ۱- عواملی که فقط بیک فعل جزم میدهند .
۲- عواملی که بد و فعل جزم میدهند .

” عوامل جزم يك فعل ”

عواملی که فقط يك فعل را جزم میدهند عبارتند از چهار حرف كَمْ (نه) ، لَمَّا (هنوز نه) ، لام امر (باید) ، لَأَنْهَى (نباید) . مانند : لَمْ يَذْهَبْ عَلِيٌّ . (علی نرفته است)
لَمَّا يَذْهَبْ عَلِيٌّ . (علی هنوز نرفته است) ، لِيَذْهَبْ عَلِيٌّ . (علی باید برود) ، لَا تَذْهَبْ (مرو)

” حرف ل ”

تاکنون توجه کرده اید که چهار حرف ل داشته ایم که هر کدام را نباید بادیگری اشتباه گرفت .

۱- لِ (بمعنی باید) که برای ساختن فعل امر غائب میآید و از عوامل جزم يك فعل است .
يَقُومُونَ (قیام میکنند) ← لِيَقُومُوا (باید قیام کنند) .
يَذْهَبُ (میرود) ← لِيَذْهَبْ (باید برود) .
لام امر خود مکسور است اما اگر (وَ ، فَ و ثُمَّ) بر سر آن درآید ساکن میشود مانند :
لِيَذْهَبْ وَلِيَذْهَبْ (و باید برود) . لِيَنْظُرْ ثُمَّ لِيَنْظُرْ (سپس بایستد نگاه کند) . لِيَنْصُرْ فَلْيَنْصُرْ (پس باید کمک کند) .

۲- لِ (بمعنی ، تا اینکه ، برای اینکه) که بواسطه (اِنَّ = اینکه) که در تقدیر

دارد فعل را منصوب میکند .

يَذْهَبُ (میرود) لِيَذْهَبَ (تا اینکه برود - برای اینکه برود) .

يَقُومُونَ (قیام میکنند) لِيَقُومُوا (تا اینکه قیام کنند ، برای اینکه قیام کنند) .

۳- ل (بمضی برای) که حرف جر بود (بعضی مواقع تبدیل به ل میشد) و بر

سراسم درآمده آنرا مجرور میگردد .

الْحَمْدُ لِلَّهِ . لِكُلِّ امَّةٍ اَجَلٌ . لَكُمْ وَلَهْنِ اَنْ تَقْعُدُوا اَعْلَى هَيْكَلِ التَّوْحِيدِ .
لَنْ تَجِدُوا اِلْسِنَتِيَا تَبْدِيْلًا .

۴- ل (بمعنی هرآینه البته هانا) که عامل نبود و هیچ تغییری در اعراب کلمه بعد از خود نمیداد و آنرا ل تاکید گویند . لَعَمْرِي (قسم بجانم) . اِنِّي لَرَسُولُ اللّٰهِ (من البته رسول خداوندم) .

تبصره = همزه ال هرگاه بعد از ل (حرف جر) ول (تاکید) درآید حذف

میشود : مانند لَ اَللّٰه ← لِلّٰه

لَا اَمْرَ لَكَ بِمَنْ يَخْلُقُ (تا اینکه تو را امری نباشد برای آنکه خلق کند) .

لَا اَمْرَ لَكَ بِمَنْ يَخْلُقُ (تا اینکه تو را امری نباشد برای آنکه خلق کند) .

” افعال منفی ”

لَا اَمْرَ لَكَ بِمَنْ يَخْلُقُ (تا اینکه تو را امری نباشد برای آنکه خلق کند) .

۱- ماضی منفی .

الف - اگر قبل از ماضی مثبت یکی از حروف (ما ، لا ، ان) بیاید فعل ماضی بدون

هیچ تغییری منفی میشود مانند : مَا كَتَبَ (ننوشت) ، لَا جَاءَ (نیامد) ، اِنْ اَرَدْنَا

(نخواستیم) .

ب - اگر پیش از مضارع مثبت حرف لم بیاید ، علامت های رفع از آخر فعل مضارع

برداشته میشود (و فعل مجزوم میشود) فعل با اینکه مضارع است از نظر معنی ماضی منفی خواهد شد این نوع ماضی منفی را در اصطلاح صرف " فعل جَحَدٌ " مینامند . مانند :

لَمْ يَكْتُبْ (ننوشت) ، حرف کما نیز دارای همین خاصیت است با این تفاوت که برنویسی که تا زمان حال ادامه داشته باشد دلالت دارد . مانند : تَعْلَمُ الْقِرَاءَةَ وَلَمَّا يَكْتُبْ (خواندن را فراگرفته ولی هنوز ننوشت است) .

۲- مضارع منفی .

الف - اگر پیش از فعل مضارع مثبت یکی از حروف نفی لَا ، اِنْ ، مَا بیاید فعل مضارع بدون هیچ تغییری منفی میشود مانند : لَا يَكْتُبُ (نمی نویسد) مَا يَهْدِي (نمیرود) ، اِنْ أَدْرَى (نمیدانم) .

ب - اگر پیش از مضارع مثبت حرف " كُنْ " آورده شود و علامتهای رفع برداشته شود (فعل منصوب شده) و مضارع منفی میشود مانند : كُنْ يَكْتُبُ (هرگز نخواهد نوشت) كُنْ تَرَانِي (هرگز مرا نخواهی دید) ، كُنْ يَكْتُبُوا (هرگز نخواهند نوشت) .

۳- امر منفی = نهی .

اگر پیش از فعل مضارع حرف نهی " لَا " آورده شود و علامتهای رفع برداشته شود (فعل مجزوم شده) و امر منفی میشود که در اصطلاح زبان عربی آنرا " نهی " و در زبان فارسی " امر منفی " مینامند . مانند : لَا تَكْتُبْ (ننویس) - لَا أَضْرِبْ (نزنم) ، لَا تَضْرِبُوا (نزنند)

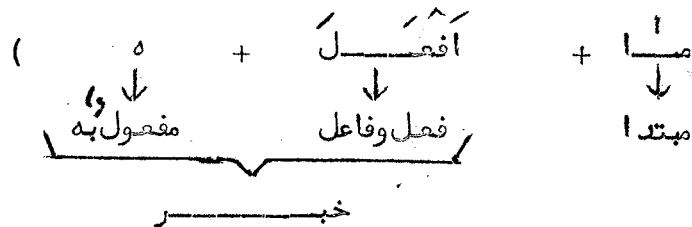
تبصره = لَا نَهَى را نباید بِالْأَنْفِ اشتباه کرد . زیرا اولاً " لَا " نهی عامل است یعنی جزم به فعل میدهد . در صورتیکه لَا نَفْی عامل نیست . ثانیاً " در نهی مَاتَرَكَ عملی را میخواهیم

مانند : لَا تَكْذِبْ (دروغ نگو) لَا تَقُلْ (مگو) ، لَا تَأْكُلُوا (نخورید) . اما در نفی از اینکه فعل واقع نمیشود خبر میدهم مانند : لَا تَكْذِبْ (دروغ نمیگوئی) ، لَا تَأْكُلُونَ (نمیخورید)

یادآوری. فعل امر مثبت ونهی استفهامی نمیشوند. زیرا امر ونهی خواستن است واستفهام هم خواستن وخواستن از خواستن معنی ندارد.

”فعل تعجب“

این فعل دو صیغه دارد : ۱- ما فاعله



ما أَحْسَنَ الصَّدَقِ (راستگوئی چه نیکوست) ، مَا أَحْلَى اشْرَاقَكَ مِنْ أَفْقِ المِثَاقِ
↓ ↓
مفعول (منصوب) مفعول (منصوب)

۲- أَفْعَلَ بِهِ (أَفْعَلَ + ب + ه) أَحْسَنَ بِالْصَدَقِ (رَاسَتْكَوْئِی + حَار + مَجْرُور)
 فعل و فاعل + جار + مجرور

”عواممل جمــــا ازم د و فعلل“

این عوامل که بانها عوامل شرط یا "آدوات شرط" گویند دو فعل را جزم میدهند

و فعل اول فعل شرط و فعل دوم جواب شرط یا جزای شرط نامید همیشه شود :

ان تَكُنْ تَخْسِرُ (اگر تبلی کنی زیان می بینی) •

حرف شرط	فعل شرط	جواب شرط
↓	↓	↓
(مجزوم)	(مجزوم)	(مجزوم)

مشهورترین عوامل شرط عبارتند از:

رَانَ (اگر) ، مَنْ (کسی که) ، مَا (آنچه) ، أَيْنَمَا (هرجا) . اِذَا مَا (اگر) ،
 مَهْمَا (هرگاه هرزمان) ، اَي (هر کدام) ، كَيْفَمَا (هرگونه) ، مَتَى (هروقت) . . .
 مَنْ يَكْسِلُ يَخْسِرْ (کسی که تنبلی کند زیان می بیند) ، مَا تَفِقْ يَحْلُمَهُ اللهُ (آنچه
 انفاق کنی ، خدا میداند) ، أَيْنَمَا تَكُونُوا يَدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ (هرجا باشید ، مرگ بشما میرسد)
 قَالَ اِنَّمَا الْقَبْلَةُ مِنْ يَظْهَرُهُ اللهُ مَتَى يَنْقَلِبُ تَنْقَلِبُ السَّيِّئَانِ يَسْتَقِرُّ . . .

تبصره ۱ = افعال مضاعف در حالت جزم حرف آخرشان میتواند ساکن باشد و یا هر حرکتی را بگیرد و در صیغه امر آنها نیز حرف آخر میتواند ساکن باشد و یا هر حرکت دیگری را بگیرد

[illegible]

تہصرہ ۲ = چون ادوات جزم ہر سرفعل ناقص (معتل اللام) درآیند حرف علہ از آخر

فعل حذف میشود . پس جزم فعلی به حذف حرف علیہ است .

يَدْعُو (دعوت میکند) ← لَمْ يَدْعُ (دعوت نکرده است) .

تَتَسَّى (فراموش میکنی) ← لَا تَتَسَّى (فراموش مکن) .

تَمْشِي (راه میروی) ← لَا تَمْشِي (راه مرو) .

همچنین در جزم فعل هرگاه حرف عله و مابعد آن هر دو ساکن شوند حرف عله حذف میشود

يُرِيدُ ← لَمْ يَرِدْ ← لَمْ يَرِدْ . تقول — قول — قل

تبصره ۳ = هرگاه فعل مضارع در جواب طلب (مانند فعل امر و نهی) واقع شود

به ان مقدر مجزوم میشود . اَرْحَمُ اَرْحَمُ كَهِ بُوْدَه اِنْ اَرْحَمُ تَرْحَمُ .

(رحم کن تا مورد رحم واقع شودی) .

اعْمَلُوا بِالْعِلْمِ تَسْعَدُوا (بعلم عمل کنید تا سعادت تمند شوید) .

تبصره ۴ = فعل شرط و جواب شرط ممکن است هر کدام مضارع یا ماضی باشند .

اِنْ تَطْلُبْ تَجِدْ (اگر بجویی میابی) . اِنْ طَلَبْتَ وَجَدْتَ

اِنْ طَلَبْتَ تَجِدْ .

تبصره ۵ = ممکن است جواب شرط جمله اسمیه باشد مانند :

مَنْ تَتَفَقَّهُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

حرف شرط فعل شرط جواب شرط

(مجزوم) (جمله اسمیه)

تبصره ۶ = ممکن است فعل جواب شرط قبل از عامل شرط باشد در این موارد همیشه

معنی جمله راهنمای ما است .

وَأَنْتَ تَوْفِيقُ بِذَلِكَ اِنْ تَشَاهَدِ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ

جواب شرط حرف شرط فعل شرط

(مجزوم) (مجزوم)

” تمــــريــــن (۵۴) ”

جملات زیر را بفارسی ترجمه کنید اعراب هر کلمه را با استفاده از کتاب لغت و توجه

بمعنی کلمه معین کنید و علت اعراب آنرا بیان نمائید :

هذا دين الله من قبل ومن بعد من اراد فليقبل ومن لم يرد فان الله لغنى عن
العالمين — . قل هذا لقسطناس الهدى لمن فى السموات والارض والبرهان الاعظم
لوانتم تعرفون — . ان الذى لم يتل لم يوف بعهد الله وميثاقه — . يا عباد الرحمن
قوموا على خدمة الامر على شان لا تاخذكم الاحزان من الذين كفروا بمطلع الايات — .
قل يا قوم لا ياخذكم الاضطراب اذا غاب ملكوت ظهوى وسكنت امواج بحر بيانى ان فى
ظهوى لحكمة وفى غيبتى حكمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخبير — . لا يعترض
احد على احد ولا يقتل نفس نفسا — . قل يا معشر العلماء اما تسمعون صرير قلبي الا على
واما ترون هذه الشمس المشرقة من الافق الا بهي — . هل الايات نزلت قل اى ورب
السموات هل اتت الساعة بل قضت ومظهر البينات — . ان ينصركم الله فلا
غالب لكم وان يخذلكم فمن ذا الذى ينصركم بعده — . ان تحب نفسى فاعرض عن نفسك
وان ترد رضائى فاغض عن رضائك — ما اعلى قدرتك وما اعلى عظمتك وما اعلى
كبريائك الذى ظهر منه واعطيته بجورك وكرمك — . فما احلى ذكرك نفسى وذكركى
نفسك —

” ا ن ”

تابع حال توجه نمود هاید که (أن) با حرکات مختلف معانی مختلفى دارد . که نباید

با هم اشتباه شود .

۱- اِنْ (اگر) از ادوات جازم و فعل . اِنْ تَكْسَلْ تَخْسِرْ .

۲- اَنْ (اینکه) که ناصب فعل مضارع است . اُرِيْدُ اَنْ اَكْتُبَ ، يُرِيْدُونَ اَنْ يَكْتُبُوا

۳- اِنْ (همانا ، البته) از حروف مشبیه بالفعل که شرح آن از قبل گذشت .

۴- اَنْ (اینکه)

۵- اِنْ (نه) از حروف مشبیه به لیس که شرح آن از قبل گذشت .

۶- اِنْ (نه) که قبل از فعل ماضی یا مضارع آمده بدون هیچگونه تغییری آنرا منفی

میسازد . اِنْ اَرَدْنَا (نخواستیم) اِنْ اَدْرِي (نمیدانم) .

” اعراب فعل ”

ماضی

امر

و صیغه جمع مونث در مضارع

صیغه های موکد به نون تاکید

مبنی

فعل

مرفوع (هرگاه عاملی نداشته باشد ، يَذْهَبُ ، يَكْتُبُونَ . . .)

منصوب (هرگاه یکی از عوامل نصب بر سر آن در آید . اَنْ يَذْهَبَ .)

مجزوم (هرگاه از عوامل جازم فعل قبل از آن در آید . لَمْ يَكْتُبْ .)

تجاریع (هرگاه بعد از یکی از حروف عطف قرار گیرد و تابع فعلی شود .)

(مضارع)

اُرِيْدُ اَنْ اَقْرَأَ وَ اَكْتُبَ

..... فاعلم ان الذين حكموا علينا قد اخذ الله كبيرهم بقدرة وسلطان فلما رأى العذاب فرأى الباريس وتمسك بالحكما^ء قال هل من عاصم ضرب على فمه وقيل لا حين مناص فلما الفتفت الى ملئكة القهر كاد ان ينعدم من الخوب قال عندى بيت من الزخرف ولى قصر فى البغاز تجرى من تحته الانهار قال اليوم لا يقبل منك الفداء لو تاتى بمافى السر والاجهار اما تسمع ضجيج آل الله الذين جعلتهم اسارى من دون بينة ولا كتاب قد نأح من فعلك اهل الفردوس والذين يطوفون العرش فى العشى والاشراق قد جاءك

قهر ربك انه لشديد المحال قال كنت صدر الناس وهذا منشوري قال خذ لسانك يـ
 ايها الكافر بيوم التناد قال هل لي من مهلة لا دعوا اهلى قال هيهات يا ايها المشرك
 بالايات اذا نارت خزنة الهاوية قد فتحت لك يا ايها المعرض عن المختار ابواب النار ارجع
 اليها انها تشتاق اليك انسيت يا ايها المردود ان كنت نمرود الافاق بظلمك محت آثار
 الظلم التي اتى بهان والاوتاد تالله بظلمك انشق ستر الحرمة وتزلزلت اركان الفردوس
 اين مهربك والذي يحصمك من خشية ربك المختار ليس لك اليوم من مهرب يا ايها المشرك
 المرتاب

” بسمه الحاكم على ما كان وما يكون ”

...

ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه ومطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم
 الامر والخلق من فاز به قد فاز بكل الخير والذي منع انه من اهل الضلال ولو ياتي بكل الاعمال
 اذا فزتم بهذا المقام الاسنى والافق الاعلى ينبض لكل نفس ان يتبع ما امر به من لذي
 المقصود لا نهما معالا يقبل احدهما دون الاخر هذا ما حكم به مطلع الانبياء ان الذين
 اوتوا بصائر من الله يرون حدود الله السبب الاعظم لنظم العالم والذي غفل انه من همج
 راع . انا امرناكم بكسر حدود النفس والهوى لا مارقم من القلم الاعلى انه لروح الحيوان
 لمن في الامكان ————— قد ماجت بحور

الحكمة والبيان بما حاجت نسمة الرحمن افتنمو يا اولي الالباب ان الذين نكثوا عهد الله
 في اوامره ونكصوا على اعقابهم اولئك من اهل الضلال لدى الغنى المتعمال يا ملا الارض —
 اعلموا ان اوامري سرج عنايتي بين عبادي ومفاتيح رحمتي لبريتي كذلك نزل الامر من سما
 مشييه ربكم مالك الاويان قد تكلم لسان قدرتي في جب روت عظمتي مخاطبا لبريتي ان
 اعلموا حدودي حبا لجمالي . طوبى لحبيب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة التي
 فاحت منها نفحات الفضل على شان لا توصف بالا زكار

چند تذکره مفید

۱- برای اینکه مطالبی را که در این کتاب فرا گرفته اید فراموش نشود و برای اینکه بتوانید از این مطالب در اعراب گذاری متون عربی همیشه استفاده کنید فقط يك راه وجود دارد و آن تمرین است. تمرین مکرر تنها راه مفید است. در غیر این صورت آنچه را گرفته اید عبارت از يك مشت قواعد خشك و بی فایده است که به زحمت فرا گرفته و در مغز خود جا داده اید و خیلی زود تراز آنکه فکر میکنید فراموش خواهید کرد. اگر میخواهید تمام زحمات شما پیکاره از میان برود هیچ اصراری در تمرین اعراب گذاری نداشته باشید و اگر میخواهید برای همیشه قواعد لازم را بخاطر داشته و از آنها استفاده کنید مدتی متناوباً نصوص و متون بدون اعراب را اعراب گذاری کنید و علت اعراب هر کلمه را با مراجعه مجدد به قواعد بخاطر بیاورید.

۲- تا بحال متوجه شده اید که اعراب گذاری بدون استفاده از کتاب لغت بسیار مشکل است چه بسیار لغاتی که به غلط در زبان ما رایج و مصطلح است و ما هنگام اعراب گذاری بدون توجه با همان تلفظ غلط آنها را استعمال میکنیم. برای مثال چند لغت با تلفظ غلط در زبان ما مصطلح است با تلفظ صحیح آن زیلاً ذکر میشود:

عین، بساط، نشاط، حسین، شجاعت، صدا، لوح، موضوع، بیضاء، قول، بین، فاطمه، مکالمه، خطابات، مفاوضات، مشاهدات،

بنابراین بهتر است در اعراب گذاری همیشه بصحت اعراب شك کنیم حتی در مورد کلماتی که صحت تلفظ آنها برای ما مسلم است چه بسا با مراجعه به کتاب لغت متوجه میشویم که تلفظ صحیح در زبان عرب بنحود دیگری است.

۳- هرگز تصور نشود با فرا گرفتن این مقدار عربی توانسته ایم آثار مذکور در کتب امری را بطور

صحیح و دقیق اعراب بگذاریم. چنین تصویری مانند آن است که يك انگلیسی زبان با مطالعه یکی دو کتاب دستور زبان فارسی آنهم بزبان انگلیسی ادعا کند که میتواند بدستوری فارسی صحبت کند یا آثار ادبی فارسی را مطالعه کند و بخوبی معانی آنها را بفهمد. فراموش نشود که آنچه تا بحال گفته شد فقط مقدّماتی از صرف و نحو عربی آنهم بنحو خیلی مختصر است، فقط برای اینکه راه را برای علاقمندان هموار سازد و ذهن آنها را در فرا گرفتن رموز و ریزه کاریهای صرف و نحو عربی آماده سازد.

*

*

*

*

*

*